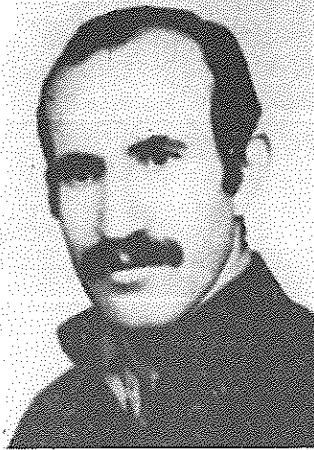


پیام خمینی و نهضت کارگری

پیام خمینی بمناسبت شصت و یکمین سالگشت شکست انقلاب و تسلط فدا انقلاب اسلامی، اکنون سرلوحه فعالیت قسوی سه گانه دولتی و امت حزب الله قلمداد میشود. رفسنجانی این مطلب را چنین بیان کرد: "همه ارکانها وظایف و نواقص خود را از پیام امام بفهمند و به آن عمل کنند" (کیهان، ۲۴ بهمن ۶۳). در نظام ولایت فقیه اراده ولی فقیه بعنوان مجری فرامین الهی بسر روی زمین و رای کلیه نهادهای دولتی شناخته شده است و نتیجتاً گفتار ولی حکم قانون را دارا دارد. نه فقط قانونی که عرف مدنی را تنظیم میکند بلکه همچنین قانونی که تکلیف شرعی محسوب میشود و بر یک مسلمین واجب الاطاعه است. از اینجاست اهمیت بقیه در صفحه ۴



رفیق جنگیز احمدی فرزند خلق

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- گزارش اعتصاب قهرمانان کارگران کفش بلا
- انتخابات نماینده کارگران در کارخانه چیت ری
- گزارش از کارخانه ریسندگی و بافندگی بهپوش
- اعتراض کارگران ماشین سازی برای کاهش ساعت کار
- مقاومت کارگران نكاء چوب
- مقاومت زحمتکشان ساکن محله کناشهر
- درگیری مردم شیراز و پاسداران

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

درباره بمباران شهرهای
ایران و عراق

در صفحه ۲

تولات نوین در منطقه

عقب نشینی ارتش اشغالگر "اسرائیل" از جنوب لبنان شکست مهمی برای صهیونیسم محسوب میشود. این شکست عامل نوینی در معادلات تاریخی کنونی حاکم بر مناسبات دشمنان صهیونیستی و هم نایگان عربی و ارد میازد. برای اولین بار ارتش اشغالگر با برجای گذاردن تلفات سنگین و بیسابقه به زور سلاح و برای اجتناب از تلفات سنگین تر، ناگزیر به ترک سرزمینهای اشغالی جنوب لبنان بقیه در صفحه ۶

تعاونیهای مصرف کارگری و سیاست ما

در صفحه ۸

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۳)

در صفحه ۱۱

کلیسای واتیکان

و 'الهیات رهائی بخش'

در صفحه ۲۷

نظاہرات ضد جنگ

در صفحه ۲

خبر شهادت

رفیق فرامرز نبی الهی

در صفحه ۲۰

اعلامیه کمیته کردستان

در صفحه ۲۱

اخباری از کردستان

در صفحه ۲۰

اعلامیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

تظاهرات ضد جنگ

کرمانشاه:

بدنبال بمباران باختران توسط هواپیماهای عراقی در رید از ظهر ۱۲ اسفند، مردم با اختراع ریگی از مناطق بمباران شده تجمع نمود و وضه کک و همیاری به مردمی که عزیزان خود را از دست داده و خانه‌هایشان ویران شده بودند، شروع به دادن شعارهایی علیه رژیم جنگ افروزمینا یند. مزدوران جنایتکار سوسی مردم تظا هرکننده تیراندازی نمودند و ۵ نفر شهید و تعدادی نیز زخمی میشوند. مزدوران سپس به تظا هرکنندگان حمله کرده و عده ای را دستگیر می‌کنند.

کرد غرب:

شهرستان کرد غرب که در ۱۰ کیلومتری باختران واقع شده است در رید از ظهر اسفند برای اولین بار توسط هواپیماهای عراقی بمباران میشود. مردم کرد غرب خشم و نفرت خود را در رژیم جنگ افروزمینا در یک تظا هرات گسترده به نمایش می‌گذارند. مزدوران رژیم اسلام و سوسی تظا هرکنندگان تیراندازی نمودند و آنرا با شهادت میرسانند و سپس با یورش بصف تظا هرکنندگان ۱۵ الی ۲۰ نفر اهالی را دستگیر می‌نمایند.

بروجرد:

بدنبال حملات موشکی عراق به شهر بروجرد که منجر به شهادت حدود ۳۰ نفر از اهالی و بیش از ۲۰۰ زخمی گردید و خسارات قابل توجهی ببار آورد، بهنگام خا کسپاری قربانیان این حادثه در گورستان شهرو مردم بیک تظا هرات گسترده و با شعارهایی علیه رژیم و علیه جنگ دست زدند. مردمی که در گورستان تجمع کرده بودند، در ابتدا به خواست مقامات حکومتی و مزدوران رژیم که می‌خواستند مردم را به دادن شعارهایی به نفع رژیم تحریک نمایند، کاملاً سکوت کردند و بی‌سکوت خود مخالفت خود را با جنگ خانما نسوز رژیم ولایت فقیه ابراز داشتند. اهالی بهنگام ترک گورستان با دادن شعارهایی علیه جنگ نفرت و انزجار خود را از رژیم جنایتکار و جنگ افروز به نمایش گذاشتند. مزدوران رژیم با حمله به صف تظا هرکنندگان تعدادی از اهالی را دستگیر می‌نمایند.

اصفهان:

در اولین حمله هوایی بمباران اصفهان توسط هواپیماهای عراقی، در خیابان انوری روبروی بیمارستان عیسی بن مریم ۴ الی ۵ نفر کشته میشوند. در همین هنگام پیرمردی شروع به دادن شعار و فحش به خمینی جنگ افروز مینماید که پاسداران بطرف او حمله کرده و دستگیر مینمایند. مردم که شاهد این ماجرا بودند با حمله و کتک زدن پاسداران، مزدوران را مجبور به فرار مینمایند، سپس مردوران را رژیم با نیروی بیشتری بازگشته و مجدداً پیرمرد مزبور را دستگیر مینمایند که از سر نوشت او اطلاعی در دست نیست.

بمباران شهرهای ایران و عراق محکوم است

در چند روز اخیر، بار دیگر در ادامه جنگ ارتجاعی ایران و عراق، بمباران شهرهای هر دو کشور با شدت تمام آغاز شده است. تا کنون هزاران تن از افراد غیر نظامی و مردم زجر کشیده ایران و عراق بر اثر این بمبارانها کشته و زخمی شده اند، خسارات مالی فراوانی به بار آمده، مراکز صنعتی و ویران گشته و مناطق مسکونی بسیاری در هم کوبیده شده است.

بمباران شهرها و مراکز صنعتی و کشتار مردان، زنان و کودکان بهیچ عنوان و تحت هیچ شرایطی مجاز نمی‌باشد، ازینرو ما بمباران شهرهای ایران و عراق را که توسط طرفین جنگ با ابعاد بیسابقه‌ای آغاز شده است، شدیداً محکوم می‌کنیم و خواهان قطع بلافاصله و بدون قید و شرط آن هستیم.

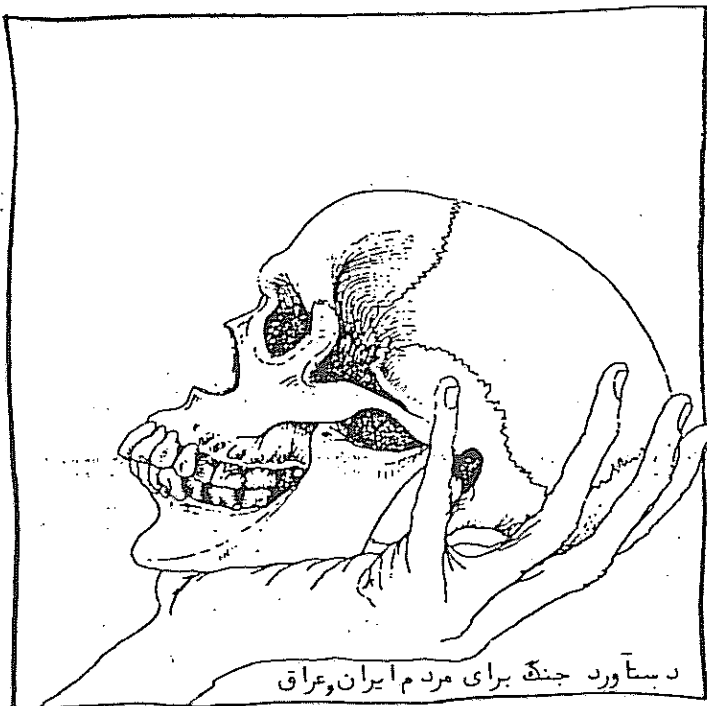
هم میهنان!

رژیم جنایتکار و جنگ افروز جمهوری اسلامی ایران بنا به هیت ضد خلقی خود و در شرایطی که با یک بحران عمیق و همه جانبه مواجه است، رژیمی که در مقابل خود ناراضی عمیق مردم و مبارزات روبه گسترش کارگران و زحمتکشان میهنان را می‌بیند، رژیمی که بقای ننگین خود را در عداوت و کشتار ویرانگر و کشتار مردان و زنان و کودکان دنبال می‌کند، هرگز بنا به میل خود حاضر به صلح و پایان دادن به جنگ جنایتکارانه ایران و عراق نخواهد شد. شما مردم، تنها با گسترش اعتراضات و اقدامات ضد جنگ خود می‌توانید صلح را به رژیم جنایتکار خمینی تحمیل نمائید و در جهت سرنگونی آن گام بردارید. ما از همه افکار پیشرو جهانی، سازمانهای بین المللی و دولت‌های مترقی و انقلابی می‌خواهیم که تمامی کوشش خود را برای پایان دادن باین جنگ خانما نسوز و بویژه قطع فوری بمباران شهرهای دو کشور ایران و عراق بعمل آورند.

مرك بر جنگ! زنده باد صلح!

کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر -

۱۲ اسفند ۶۳



دست آورد جنگ برای مردم ایران و عراق

طوفان انقلاب از زندان آزاد شد و بلافاصله فعالیت انقلابی خود را از سر گرفت و با تمام وجود در قیام بهمن شرکت کرد.

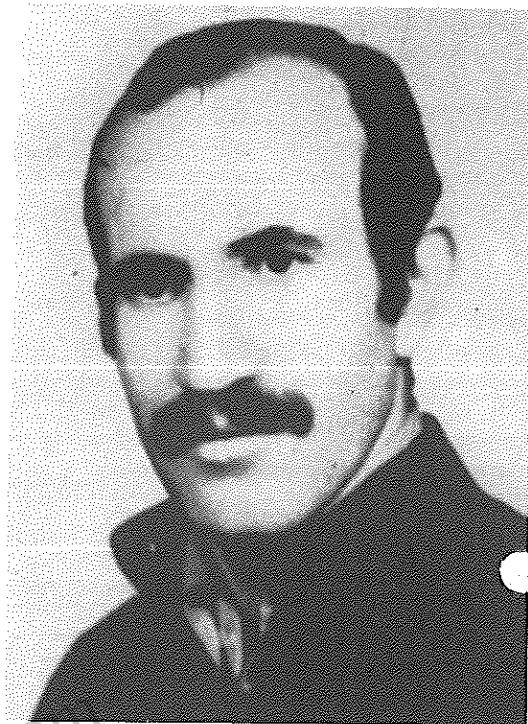
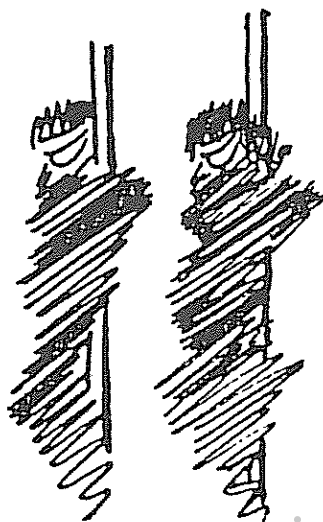
رفیق

چنگیز احمدی

فرزند خلق

رفیق چنگیز احمدی از آغاز فعالیت سازمان ما یکی از مسئولان اصلی کمیته آن ربا یجان بود و سپس مسئول کمیته شیراز شد. او سازمانگری توانا و مصمم بود که هر جا قدم می گذاشت امید و سرزندگی می آفرید و باسانی در میان مردم راه می یافت. همه چیز را با زبانی ساده و روشن برای مردم توضیح می داد. او یکی از شیفتگان موسیقی فولکلوریک آن ربا یجان - موسیقی "عاشقها" بود و تا جایی که در توان داشت در پیشبرد این هنر توده ای و استفاده از آن در مبارزه انقلابی تلاش می کرد. چنگیز در سال ۶۰ با رفیق شهید خدیجه ارفع (ازاده) که از اعضاء سازمان بود ازدواج کرد. آن دو فقط یک سال با هم زندگی کردند، زیرا در سال ۶۱ هر دو با سارت دشمن در آمدند و دیگر هرگز یکدیگر را ندیدند. رفیق خدیجه با شجاعتی شورانگیز در برابر دشمنان خمینی ایستاد و در زندان شیراز اقدام شد و رفیق چنگیز بعد از تحمل شکنجه های زیاد در شیراز، به زندان اوین تهران منتقل شد و ۸ ماه تمام زیر شکنجه های وحشیانه اسلامی قرار گرفت ولی هیچکدام از اینها نتوانست مقاومت قهرمانانه او را در هم بشکند و سرانجام در تابستان ۶۲ بخاطر دفاع از آزادی و بخاطر مبارزه برای سوسیالیسم و رهائی طبقه کارگر و همه زحمتکشان در برابر جوخه های اعدام رژیم ولایت فقیه قرار گرفت. چنگیز کمونیستی بود. برآمده از میان مردم، که همیشه برای محکم تر کردن پیوند هایش با مردم تلاش کرد و تا آخرین دم زندگی به مردم وفادار ماند. او برآستی فرزند خلق بود. عشق عمیق او به مردم، هرگز از طرف آنها بی پاسخ نماند. تمامی کارگران و زحمتکشان قره داغ عشق عجیبی با او داشتند و اعتماد و اعتقاد خیلی ها با او در پیچه ای بود برای اعتماد آنها بسه کمونیسم و اشتائی با راهها و هدفهای انقلاب کارگری آنها حتی در اوج خفقان و وحشت با شنیدن خبر شهادت، برای دیدار پدر و مادر داغدار او فوج فوج به خانه پدری او سرازیر می شدند. مرگ نمی تواند پیوند های چنگیز را با مردم پاره کند. تا کوههای سر بلند قره داغ بر پا هستند، تا آب زلال چشمه های ارسباران جاریست، و تا راه سرخ رهائی کارگران می درخشد، نغمه چنگیز هرگز خاموش نخواهد شد.

او جالاجاقینه داغدار،
قاینا یا جاق بوز بولا غلار،
ینه باردان ائیله جک باخچالاردا
گوی بوداخلار
من بودنیادا اولما یاندا
کیم دئیر بیتمه میش قالا جک نغمه م.
(نقل از یک ترانه "عاشقی" آن ربا یجان)



بود. در سال ۵۰ با او جگیری مبارزه مسلحانه، فعالیتش وارد دوره جدیدی شد و پس از مدتی بوسیله ساواک دستگیر شد و بیکسال زندان محکوم گردید. پس از آزادی، با الهام از تجارب دوره زندان با تمام نیرو به فعالیت زیرزمینی روی آورد و در سال ۵۲ به همراه رفقای دیگرش به گروهی پیوست که بعدها به اسم "گروه رازلیق" شناخته شد. خط مشی این گروه اساسا در چارچوب مبارزه مسلحانه قرار داشت و اوطی فعالیت خود در این گروه تاثیرات اساسی در حرکت سازماندهی آن داشت و یکی از مسئولان اصلی آن بود. در اوائل فروردین ۵۳ در حالیکه زندگی مخفی داشت بوسیله ساواک شناسائی شد و در خیابان مولوی تهران در محاصره دشمن قرار گرفت و هنگام دستگیری با شعارهای "مرگ بر شاه خائن"، "مرگ بر آمریکا"، "زنده باد کارگران و زحمتکشان"، در میان جمعیت گرد آمده کپسول سیانور را در دهانش خرد کرد، اما ما موران ساواک بسندن بیپوش او را با سرعت بسه بیمارستان رساندند. مانع مرگش شدند. چنگیز در زندان کمیته مشترک ماهها در زیر شکنجه های وحشیانه قرار گرفت و مقاومت بسیار تحسین انگیزی از خود نشان داد. او این بار به ده سال زندان محکوم گردید و در زندان یکی از چهره های مقاومت انقلابی بود. در سال ۵۵ از مشی چریکی روی گردانید و بیکی از محافل پیوست که بعدها سازمان "راه کارگر" را بوجود آوردند. در آذرماه ۵۷ در میان

برای یک انقلابی کمونیست، هنر در آمیختن با مردم، جوش خوردن با مبارزات مردم، دریافتن روحیه مردم و در عین حال تملق نگهتن از مردم، بزرگترین هنر زندگی است. در سرزمین استبداد زده ما که در آمیختن با جنبش توده های مردم سنت ریشه داری ندارد، دست یافتن به این هنر چندان آسان نیست. آدمهای کاغذی در نخستین گام در آمیختن با توده های مردم، مجاله می شوند و از پا می افتند. تنها کسی می تواند به این هنر دست یابد که واقعیت های زمخت زندگی مردم را بشناسد و زندگی خود را وقف توده های مردم کند. چنگیز احمدی در این هنر استعداد تحسین انگیزی داشت.

او در سال ۱۳۲۵ در تبریز متولد شد، در خانواده ای متوسط که قره داغی بود و پیوند هایش را با قره داغ نگسته بود. چنگیز در رفت و آمدی دائمی به قره داغ بزرگ شد و از آغاز نوجوانی با رنج و محرومیت زحمتکشان منطقه آشنا شد و ادامه این اشتائی رشته های محکم دوستی انسانی و عمیقی بود که میان او و توده های زحمتکش برقرار شد و در سالهای بعد به سازمان دادن مبارزات بخش چشمگیری از زحمتکشان آن منطقه و کارگرانی که از آنجا برای کار به شهرهای مختلف کشور می آمدند، منجر گردید. رفیق چنگیز تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تبریز بپایان رساند و پس از آن وارد دانشکده حقوق دانشگاه تهران شد. در دانشگاه یکی از فعالین و سازمانگران جنبش

پیام خمینی و

نهفت کارگری



بقیه از صفحه ۱

سخترانیها، رهنمودها و پیامهای شخصی امام بعنوان یکی از مهمترین شیوههای حکمرانی در نظام ولایت فقیه، با این همه اشتباهی عظیم خواهد بود اگر مضمون اجتماعی این اراده شخصی و رابطه آنرا با مناسبات اساسی فیما بین طبقات و روابط اقتصادی که بنیاد آنها را تشکیل میدهند، تشخیص ندهیم زیرا قانون هیچگاه نمیتواند در مرحلهای بالاتر از ساخت اقتصادی جامعه و تحولات فرهنگی تابع آن قرار گیرد. و اما خمیه اصلی پیام یا بعبارة دیگر قانون بتازکی تصویب شده، کدامست؟

پیام مبین تلاشی است جهت تحکیم و تثبیت نظام ولایت فقیه از طریق اعطای امتیازات اقتصادی به بورژوازی یا بعبارة دیگر در قبال آزادی اجتماعی بورژوازی، هر چند که این تلاش خمتی متناقض دارد. امام جماران از سوئسی فتوا صادر میکند که: "مسئولین، صاحبان اصلی انقلاب را بابیانه های بی اساس پس نزنند تا بجای آنان کسانی را که وارثان رژیم گذشته و وابستگان فکری

به آنان هستند، جایگزین کنند. البته باید از متخصصان متعهد، بلا لاقل غیر معاند استفاده شود، لکن نه به قیمت کنار گذاشتن صاحبان اصلی انقلاب" (کیهان ۲۲، بهمن ۶۳) و از سوی دیگر درباره مشارکت دادن "بازار-بان و متخصصان" در تملک و اداره واحدهای تولید چنین اظهار نظر میکند: "کثاندن امور بسوی مالکیت دولت و کنار گذاشتن ملت بیماری مهلکی است که باید از آن احتراز شود و در این موضوع گزارشهای مختلفی میرسد و هیئت دولت موظف است این امر را بطور همگانی گزارش دهد و کیفیت عمل را در اختیار عموم گذارد و این امر را جدی تلقی کند و تذکر این نکته مهم است که دخالت دادن کسانی که در امور تجارت واردند، از بازاریان محرومیست کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده تا متخصصان وارد و مسلمان و متعهد از امور فروری است. دولت و این دوستان باید دقیق توجه کنند که آزادی بخش خصوصی بصورتی باشد تا هر چه بهتر بشود به نفع مردم محروم و مستضعف کار کرده چون گذشته تعدادی از حدا بیخبر بر

تمام امور تجاری و مالی مردم سلطه پیدا کنند." امام جماران طرح وحدت دولت و "ملت" یعنی "بازاریان محرومیست کشیده و درد اسلام و انقلاب چشیده و متخصصان وارد مسلمان و متعهد" را از طریق تقسیم کار معینی بین این دو نیرو عنوان میکند: قدرت سیاسی در دستان فقها متمرکز میشود و جوانان حزب الهی پاسدار اصلی آن، و قدرت اقتصادی تحت کنترل و نظارت دولت هر چه بیشتر به بورژوازی و متخصصین به ویژه بزرگ تجار و متخصصین مدافع رژیم بنا پارتهستی مذهبی واگذار میگردد. رژیم فقها در هیئت نماینده اصلی و روح حقیقی نظام خود یعنی خمینی توافق ویژه ای را با بورژوازی عنوان میکند. از یکسو نظام ولایت فقیه که محصول تسلط ضد انقلاب است با حرکت حلزونی قوانین را بسوی بورژوازی وضع میکند و موانع ناشی از پیکار طبقاتی کارگران، زحمتکشان و کلیه ستمدیدگان را از پیش پای صنایع و بازرگانی بر میدارد، نیروی کار ایران را بزرگوارانه بطور نامحدود در اختیار سرمایه میگذارد، شرایط مناسب برای تجارت و کلاهبرداری فراهم میسازد و از سوی دیگر بورژوازی را وادار به صحت گذاردن بر امر تمرکز تمام قدرت واقعی سیاسی در دست فقها مینماید تا با اخذ مالیاتها، وامها و سر بازگیری موافقت کند و بدولت آنطور کمک رساند تا بتواند قوانین جدید را بنحوی تنظیم کند که قهر پلیسی قدرت کامل خود را در برابر عناصر نامطلوب حفظ کند. بعبارة دیگر بورژوازی بر طبق این توافق میتواند رفته رفته آزادی اجتماعی خود را با چشم پوشی فوری از قدرت سیاسی اش بخرد. البته فکر هدایت کنندگان بورژوازی در قبول رفاقتمدانه چنین قراردادی عمدتاً واهمه از دولت نخواهد بود، بلکه ترس از پرولتاریا و زحمتکشان میباشد. طرح توافق بدین سیاق، امیدهای واهی آن دسته از نمایندگان سیاسی بورژوازی ایران را که به استحاله رژیم جمهوری اسلامی از طریق تفوق "جناح معتدل" و مشارکت

آنها در قدرت سیاسی دل بسته بودند، نقش بر آب میکند. زیرا آنها نه تنها مضمون اجتماعی و سیاسی "خط اعتدال" را درک نکرده اند بلکه تغییرات حاصله در روحیه طبقه خود را نیز نفهمیده اند.

"خط اعتدال" یا خط دعوت متخصصین به مشارکت در اداره امور، خط واگذاری هرچه بیشتر سرمایه ها به بخش خصوصی، خط افزایش اختیارات مدیران در واحدهای تولید، خط برقراری روابط اقتصادی گسترده با غرب، خط خریداری بخشی از هنرمندان و غیره، مابازای سیاسی اش نه مشارکت دادن بورژوازی در قدرت سیاسی بلکه تحکیم قدرت سیاسی در دست فقها و امت حزب الله است، و دقیقاً بدلیل این تمرکز سیاسی قوا و تحکیم آن به نفیج روحانیت حاکم این امتیازات اقتصادی و اجتماعی به بورژوازی واگذار شده است. تکوین "خط اعتدال" پیش از

هرچیز بیان اتخاذ شیوه های نویسن حکمرانی توسط رژیم فقها متناسب با تغییرات در توازن قوا و اوضاع اقتصادی است. از لحاظ سیاسی این خط میباید در هم شکسته شدن اپوزیسیونهای قوی سازمان یافته طبقات متخاصم اجتماعی توسط ضد انقلاب بنا بر رتیبی مذهبی و وضعیت تدافعی جنبش کارگری و توده های است. از لحاظ اقتصادی این خط میباید تمرکز انباشت سرمایه سوداگر، انهدام بخش عمده ای از سرمایه ثابت، فراوانی کار ارزان در بازار، تمرکز فوق العاده و غیرمولد سرمایه در دست دولت (وجود تراست غول پیکر بنیاد مستضعفان) و نیز تمرکز سیستم بانکی و اعتبارات توسط دولت در شرایط بحران، رکود و نابامانی عمومی اقتصادی است. این بحران و رکود عمومی اقتصاد در شرایطی که دولت تبدیل به بزرگترین تراست اقتصادی شده است، خود عمده ترین عامل بی ثباتی نظام ولایت فقیه است. از اینرو رژیم با توجه به تغییرات حاصله در توازن قوا، شیوه های نویسی برای حکمرانی در پیش گرفته است. بی تردید این امتیازات، اگرچه برای تحکیم قدرت فقها ارائه میشوند و از لحاظ سیاسی نفع مستقیمی برای بورژوازی در بر نخواهند داشت اما لازمه تحکیم این

امتیازات اتخاذ تدریجی و زیگزاکی اصول معمول بورژوازی توسط نظام ولایت فقیه است. در عین حال این روند متضمن جنبه دیگری نیز میباشد و آن همانا تغییرات حاصله در روحیه بورژوازی است. برای بورژوازی، بقول مارکس، کیسه پولش از هر چیز دیگری مهمتر است. اگر سرنیزه فقها و تالانگری امت حزب الله بهترین وسیله برای تضمین شرایط سودآور سرمایه کذاری و درمان نگهداشتن وی از تهدید دائمی کارگران، توده های حاشیه تولید و زحمتکشان شهر و روستاست، چرا نباید در ازای امتیازات اقتصادی از قدرت سیاسی قوی چشم پوشی نمود و آنرا بدست فقها رها کرد؟ حقیقت آنست که بورژوازی، عملی تر و عاقلانه تر از ایدئولوگها و نمایندگان سیاسی خود فکر میکند بویژه آنکه در کشور ما بورژوازی جیون و دلالت صفت همواره در یناه سلطنت عادت کرده است که چندان در امور سیاست دخالت نکنند. امام جماران این روح حقیقی نظام ولایت فقیه دقیقاً چنین توافقی را برای اتحاد دولت با ملت ارائه داده است و بدینوسیله حل تناقضات درونی رژیم را نیز پیگیری میکند. وی تلاش دارد تا فشار دویا زوی ائتلافی روحانیت حاکم یعنی امت حزب الله را که خواهان تسادوم بی وقفه "انقلاب اسلامی" است و "بازاریان محرومیت کشیده و درد اسلام و انقلاب حشیده را" (سخوان بزرگ تجار بنا بر رتیبست مذهبی) که خواهان اعاده نظم و امنیت معمول برای سرمایه اند، و منبع اصلی تناقضات درونی رژیم بشمار می آیند، بشیوه مذکور تخفیف دهد و این گروه های متخاصم را به آشتی دعوت کند. این خط را در کلیه بندهای پیام میتوان ملاحظه کرد. فی المثل ضمن آنکه در تعیین مسئولیت قوه مجریه ضرورت بیکرشته جابجائی ها را در کا بینه جهت تضمین خط اسلام فقا هتی خاطر نشان میشود و بیشتر نیزیر "قدر جوانان حزب اللهی" تاکید مینماید، در بند مربوط به "لزوم یکپارچگی و وحدت دولتمردان" به نکته اصلی مسورد اختلاف در بین دولتمردان یعنی حدود مالکیت بخش خصوصی میپردازد و بروج دولت و "مردم" از طریق مشارکت "بازاریان و متحصص" در امر سرمایه

گذاری انگشت منگذا رد و با در تشریح مسئولیت های قوه مقننه ضمن آنکه نقش شورای نگهبان را بعنوان "حافظ احکام مقدمه اسلام و قانون اساسی" تائید مینماید بدانان در باره مقتضیات "حفظ نظام جمهوری اسلامی" و دوری از "تاشیرجو" تذکر میدهد. نکته قابل توجه دیگر پیام که در متن محور مذکور میگنجد، خصلت ضد آمریکائی آن است. خمینی "کاخ سفید را سرچشمه تروریسم" قلمداد میکند و حتی برای تظاهر به ایفای نقش رهبری در مبارزه علیه "شیطان کبیر" به شوروی هشدار میدهد که گول آمریکا را در امر تحدید سلاح های هسته ای نخورد و با بزیبان وی "اغفال" نشود!! بی تردید این پیام اگر پیش از دستگیری سران حزب توده اعلام شده بود، توده ایها و اکثریتی ها از آن بعنوان یکی از نفس ترسین اسناد جهت اثبات ماهیت مردمی و ضد امپریالیستی خط امام استفاده میکردند و تاکنون بارها نشریات خود را به این عبارات "گوهر بار" امام مزین نموده بودند اما متأسفانه در حال حاضر توده ایها و اکثریتی ها دنبال اسناد میگرددند که موبد "استحاله" رژیم جمهوری اسلامی به سمت هم پیمانی با امپریالیزم آمریکا باشد. اما پیام توهم "استحاله" را که هم لیبرالها و هم توده ایها - اکثریتی ها در مورد آن اشتراک نظر دارند، بی اعتبار و ناموجه میسازد. امام همچنان ضد "شیطان کبیر" باقی میماند و سران توده ای نیز همچنان در زندان. حقیقت اینست که چه در گذشته و چه اکنون تمرکز کلیه قوا در دست فقها، از لحاظ سیاست بین المللی مترادف با توسعه و تشکیل نهضت پان اسلامیست در خاور میانه، آفریقا و بخشهایی از آسیا بوده است. ایران که هم اکنون سنگر اصلی این نهضت محسوب میشود به این نهضت رنگ شدید شیعی بخشیده است و آنرا بسعیدترین لایه های مظلوم حاشیه تولید، خرده بورژوازی سنتی و اقشار عقب ماندگ روستائی تحت عنوان "مستضعفین" نزدیک میسازد. این نهضت با ماهیتی مانوق ارتجاعی علیرغم آنکه شدیداً اساساً ضد کمونیستی و ضد شوروی است، با این همه بعنوان واکنشی در مقابل

تحولات نوین در منطقه

بقیه از صفحه ۱

کردید. آنچه مهبوستها را دچار چنین درماندگی کرد "نهفت مقاومت ملی لبنان" بود که با دست یازیدن به عملیات ایذائی چریکی و شبیخونهای مکرر موجب تضعیف روحیه اشغالگران شده و تلفات جانی و مالی قابل توجهی را بر آن تحمیل کرد. برخلاف آنچه در ظاهر مینماید، بنیانگذار این نهفت نه "شیعیان جنوب" بلکه حزب کمونیست لبنان بود که پس از ورود اشغالگران در ژوئن ۱۹۸۲، به سازماندهی جنگ مقاومت چریکی در جنوب دست یارید (لوموند - ۲۰ فوریه ۸۵). و در این راه از یاری نیروهای چسب فلسطینی بهره جست. در همان زمان نیروهای متشکل در امل و سایر دستجات مذهبی باروی گناده تماشاگر سرکوب جنبش مقاومت فلسطین و شکار مبارزین آن توسط ارتش فاشیستی صهیونیستی بودند و فالاتر نیستند. این امر به دشمن یاری میرساندند. مهمتراز همه توده های مردم جنوب لبنان، بدلیل تبلیغات شوونیستی بورژوازی لبنان، آشکارا موضعی خصمانه نسبت به مبارزین فلسطینی داشتند و از این روی نسبت به حرکات ارتش اشغالگر نظر نسبتا مساعد داشته و یا حداقل بی تفاوت بودند. انجام عملیات در چنین شرایطی بسیار دشوار بود و عملیات حرکتی کمونیست یا فاصله انجام میگرفت. اما پس از آنکه فلسطینیها ناچار به ترک حضور غلنی در جنوب شد و به "زیرزمین" پناه بردند، صورت به ساکنین جنوب رسید که طعم "ارتش نجات بخش" را بچند از این زمان زهر تبلیغات بورژوازی انسان که توحیه گر حضور ارتش صهیونیستی به پناه لزوم تخلیه فلسطینیها بودند، در توده مردم کم اثر شد و نهفت مقاومت جانی تازه گرفت. شرکت در نهفت مقاومت مستطمانه شمار روز شد و جوانان انقلابی و رستگاران گروه گروه به صفوف پارتنرها پیوستند. این امر، به علت ناکافی بودن سازماندهی چسب ایذائی و شکست ایدئولوژی ناسیونالیسم بی رنگ و بو، که روز به روز بی اعتبارتر شده است، نقش تعیین کننده ای به دستجات مذهبی نهد، و

عمدتا امل، در نهفت مقاومت داد تا خلا موجود را پر کنند. بنا بر این علیرغم آنکه حزب کمونیست لبنان، بعلت پشتتازی در این نهفت، صاحب نفوذ قابل توجهی در جنوب شده بود، رهبری نهفت بدست امل افتاد که با تبلیغات و جارو و جبال بیار همه چیز را به حساب خود گذاشت. به هر روی، تعداد ترورها و تهاجمات چریکی، در شرایط نوین، آنچنان افزایش یافت که گاه در یک روز به عملیات چریکی همزمان انجام میگرفت. عملیات انتقامی و سرکوب روستا به روستای نیروهای اشغالگر نیز نتوانست از رشد آن مانع شود و در آخر ارتش صهیونیستی مجبور به عقب نشینی از جنوب لبنان شد. اینکه این شکست صهیونیستها بدل به یک پیروزی برای نیروهای ترقیخواه انقلاب لبنان و فلسطین گردید امریست که به تکامل جدی جنبش و ترکیب رهبری آن بستگی دارد و بهیچ روی امری از پیش داده و مسلم نیست. آنچه بود نیروهای ارتجاعی حزب الهی در صورت نهفت و سوء استفاده آنان از جو موجود (آنها پس از عقب نشینی ارتش اشغالگر با دهها اتوبوس از بیروت به جنوب لبنان "لشکرکشی" کردند و پرچم جمهوری اسلامی ایران را به جای پرچم ملی لبنان بر فراز عمارات بالا بردند در این تهاجم منازعه های مسیحیان و "ماکن فساد" نیز بی نصیب نماندند. تمامی نیروهای نهفت مقاومت، از جمله سازمان امل، این "لشکرکشی" فرست. طلبانه را محکوم کردند) از یکطرف و کوشش ارتش لبنان برای استقرار کامل در منطقه جنوب و ممانعت از سازماندهی مستقل توده ها توسط سازمانهای انقلابی، از جانب دیگر عواملی هستند که در روند تحولات آتی نقش مهمی بازی میکنند. جلوگیری از استقرار مجدد فلسطینیها در جنوب لبنان، امری که همه نیروهای لبنانی، به استثنای حزب کمونیست لبنان، در آن وحدت دارند، نقطه تاریکی است که خود نشان از ماهیت غیر انقلابی رهبری های فوق الذکر

دارد. اما در هر صورت شکست ارتش اشغالگر توسط نهفت مقاومت جنوب لبنان امر بی سابقه ای است که یکبار دیگر نشان میدهد که هرگاه خلقی مسلح شود قادر است، علیرغم تمامی مشکلات، دشمنی چون ارتش صهیونیستی را که یک تنه تمامی ارتشهای "کلاسیک" ارتجاعی عرب را به زانو در آورده بود، از سرزمینهای اشغالی بیرون براند. هراس تمامی دول ارتجاعی عرب از پیامدهای احتمالی شکست جنوب و سکوت معنی دار آنان در برابر "عملیات تنبیهی" ارتش صهیونیستی در قبال دهکده های جنوب لبنان از همین جاست. در جنوب لبنان این خلق مسلح بود که پیروز شد نه دولت لبنان. این امری است که پس از عقب نشینی های مدام جنبش های رها ئی بخش عرب در منطقه، مایه دلگرمی انقلابیون شده و یکبار دیگر شکست ناپذیری انقلاب خلقی را یاد آور شده است. این خود کافیت تا همه مبارزین و کمونیستها را به دفاع از حقانیت نهفت مقاومت جنوب لبنان و پیگیری در ادامه پیروزمند آن برانگیزاند. درست در هنگامه شادمانی از عقب نشینی ارتش اشغالگر، یا عرفات به عمان رفت و قرارداد تنکی را شاه حسین، جلاد خلق فلسطین، امضاء کرد. در این قرارداد اصلی ترین آرمان انقلاب فلسطین یعنی حق داشتن دولت مستقل فلسطین نادیده انگاشته شده، حقانیت سازمان آزادیبخش فلسطین بمتنا به یگانه نماینده برحق خلق فلسطین مخدوش شده و تمامی کوششها به چهارچوب قطعنامه های تاکنونی سازمان ملل محدود شده است. این اقدام عرفات و یارانش بیانگر نقطه عطفی در گرایش به راست کمیته مرکزی سازمان الفتح است که بیش از پیش از سازماندهی جنبش توده ای روی گردان شده و دل به "عنایات دیپلماتیک" دول ارتجاعی عرب و امپریالیسم آمریکا خوش کرده است. این امر پدید آمده ای



تحمیلات زمین در منطقه

مسالمت آمیز به یک دولت فلسطینی ("کوچک یا بزرگ") پس نخواهند داد. بنابراین اهمیت اقدام عرفات و یاراناش در "امتیازات احتمالی" دشمن نیست بلکه در چرخشی است که آنان با پشت کردن به توده های فلسطینی، لزوم سازماندهی نهضت مقاومت در سرزمینهای اشغالی و ادامه مبارزه مسلحانه علیه دشمن تا دندان مسلح صیهونیست، به سوی عنایات امپریا - لیسیم و واسطه گیری ارتجاع عسرب، کرده اند. آنها میروند تا بدل به مهره ای در سیاستهای "کمپ دیویس" گردند و هرگونه نقش مستقلی را از دست دهند. آنان با این حرکت خود ضربه ای به جنبش فلسطین زده اند که به اندازه خیانت بورژوازی مصر به آرمان خلق عرب و فلسطین مهلک است. در همان حال زمینه مساعدی فراهم شده است که با کار پیگیر آگاهگرا نه نفوذ سنتی این جناح در توده های سرزمین اشغالی فلسطین، از میان برداشته شود. کمک به نیروهای چپ انقلابی جنبش فلسطین در این راه وظیفه ای است که در برابر تمامی مبارزین و انقلابیون مدافع انقلاب فلسطین در سراسر جهان قرار گرفته است.

طرحهای امپریالیسم آمریکا محدودنگاه میدارند، انتظار رهنوع "امتیازدهی" از جانب صیهونیسم سرابی بیست نیست. اسرائیلی که حتی در برابر ارتشهای در حال حمله چهار کشور عرب و یا نهضت مقاومت مسلحانه در حال رشد، حاضر نشده بود کوچکترین امتیازی بدهد، این بار نیز در برابر "حسن نیت" جناح راست جنبش فلسطین، نازک دلی نشان نخواهد داد. واکنش اسرائیل و آمریکا در خصوص این قرارداد، خود نشان از یابوه گوشتی "مسلح طلبان خوش نیت" دارد. هردو اعلام کردند که "این کافی نیست. باید نکات اساسی تری مطرح شود". جناح راست در این توهم است که از طریق مانورهای این جنبش به "دولت کوچک فلسطینی" دست خواهد یافت اما حقیقت اینست که دشمن به هر چیزی که اندک رنگ و بوئی از فلسطین و فلسطینیان داشته باشد خواهد گفت "کافی نیست..." و جدا کثریک ایالت با اصطلاح خود مختار اردنی که فلسطینیها را در خود جای بدهد و زیر کنترل کامل شاه حسین جلاد قرار داشته باشد رضایت خواهند داد و هرگز وجیبی از سرزمینهای اشغالی را، از طریق

اتفاقی نیست. جناح راست جنبش فلسطین که پیوندهای محکمی با بورژوازی فلسطین مستقر در کشورهای عربی، خرده بورژوازی مرفه مناطق اشغالی و نیز محافل حکومتی ارتجاع عرب دارد، پس از عقب نشینی های اخیر جنبش و تغییر تناسب قوا بسفح ارتجاع، به تدریج "معقول" شده و در جستجوی راه حلی "مسلح آمیز" و از طریق مذاکره "برای حل مسئله برآمد" است. برای رسیدن به این هدف ناگزیر میباید آرمانهای انقلاب فلسطین را در طبق اخلاص قرار داده و به پیشکساه صیهونیسم و متحدان یانکی آن، البته با واسطه "دولت های معتدل" (بخوان ارتجاعی) عرب، تقدیم کرد. پیگیری دست مذاکره صرف از جانب این جناح نه سیاست این یا آن فرد یا گروه بلکه سیاست بورژوازی و خرده بورژوازی مرفه فلسطین است که ادامه مبارزه برای استقلال ملی را رها کرده و همانند همپالکی های مصری و اردنی شان دست نیاز بسوی امپریالیسم جهانی دراز کرده اند. این ناامیدی طبقاتی است که انرژی مبارزاتی شان به انتها رسیده است. اما در شرایطی که بحران جنبش فلسطین را در هم می نوردد و مصر، اردن و عربستان خود را در چهارچوب

السالوادور و توسعه جنگ ضد انقلابی، فعال است. براساس این گزارش تنها ۱۵٪ کمک ۱/۷ میلیارد دلاری آمریکا به السالوادور (در سال گذشته) برای مصارف غیر نظامی بوده است. به این ترتیب در حالیکه آمریکا به ازای هر السالوادری مبلغ ۵۰ هزار دلار برای عملیات ضد چریکی پرداخت کرده است، تنها ۳۰۰ دلار بابت مصارف دیگر کمک کرده است. در این گزارش همچنین خاطر نشان میشود که پرسنل نظامی آمریکا بطور روزمره در هدایت عملیات ضد انقلابیون فعالند، آنها گشتی های السالوادری را همراهی می کنند، هدفهایی را که باید بمباران شوند مشخص می کنند و در نگهداری تجهیزات در مناطق جنگی نظارت کامل دارند. این گزارش هشدار میدهد که خطر مداخله مستقیم نظامیان آمریکائی در جنگ السالوادور، هر روز بیشتر میشود، امری که با توجه به ناتوانی دولت ضد انقلابی السالوادور در مقابله با انقلاب و نیز تعرض میلیتاریستهای پناگون و کاخ سفید بر علیه انقلاب در آمریکا لاتین، چندان بد و راز واقعیت نمی باشد.

سفر نخست وزیر رژیم به نیکاراگوئه و تبلیغات جهانی

این کشور گفته شده است: او اضافه کرد که موسوی پیش از سفر به نیکاراگوئه از ترکیه "این متحد وفادار ناتو" دیدار کرده و قرارداد هائی به حجم سه میلیارد دلار بسته بود اما آمریکا ترکیه را "متحد تروریسم" معرفی نکرد. او همچنین گفت که موسوی پس از نیکاراگوئه به ونزوئلا، این دوست آمریکا، نیز رفت اما باز صدائی از کسی در نیامد. حال آنکه ایران و نیکاراگوئه هیچ قرارداد یا معاهده قابل توجهی امضا نکرده اند. از طرف دیگر گروهی از نمایندگان مجلس آمریکا در گزارشی نشان داده اند که چگونه آمریکا در پس فریاد های "دمکراسی طلبی" و "عدم مداخله در امور دیگر کشورها" (که نیکاراگوئه را به نقض آنها متهم می کنند) بطور فزاینده ای بر علیه انقلابیون

ماه پیش موسوی نخست وزیر جمهوری اسلامی به سفر کوتاهی از نیکاراگوئه همراه با یک توقف شش ساعته در کوبا، نزدیک ۲۰ در پی آن بوقهای تبلیغاتی رژیم، با هیاهوی بسیار در صد بهره - جوئی از حیثیت بین المللی انقلاب نیکاراگوئه برآمدند. در این میان واکنش دولت ریگان که این سفر را اقدامی در جهت تقویت تروریسم بین المللی "نامید"، دستمایه مناسبی برای این جار و جنجال فراهم کرد. اما سخنان سر جیورامیسرز، معاون رئیس جمهوری منتخب نیکاراگوئه، در این باره، روشنگر نکات زیادی است و بخوبی نشان میدهد که چگونه دولت انقلابی نیکاراگوئه ضمن تلاش در جهت بیرون آمدن از انزوائی که امپریالیسم آمریکا می خواهد بدان تحمیل کند، از ماهیت طرف مقابل نیز چندان بی اطلاع نیست. او در یک مصاحبه مطبوعاتی (که گوشه هایی از آن در گرانما، ارگان حزب کمونیست کوبا، به تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۸۵ چاپ شد) گفت که اتهامات آمریکا در قبال "تروریسم" به نیکاراگوئه از احقانه ترین برجسب هائی است که تا کنون در مورد

مسکن خواهیم پرداخت، بنا بر این بررسی خود را از تعاونیهای مصرف کارگران شروع میکنیم اما مقدمات ضروریست نقش تعاونیها را در مبارزه بصرای سوسیالیسم از دیدگاه مارکسیسم - لنینیسم روشن نمائیم .

پیش از ظهور و تسلط مارکسیسم در جنبش کارگری، انواع گوناگون سوسیالیسم خرده بورژواشی و تخیلی (نظیر آثوئنیسم، پرودونیسم، لاسالیا - نیزم)، تعاونیها را وسیلهای برای

تعاونیها که پرزنتاریا مستقیماً و بطور روزمره با آنها سروکار دارد را مورد توجه قرار دهیم. کارگران تعاونیها را بمناب و سیلهای در مقابل بیورش سرمایه داران مورد استفاده قرار میدهند تا بتوانند بهبودهای جزئی در سطح زندگی خود بدست آورند بی آنکه تضاد آشتی ناپذیرشان با نظم سرمایه مرتفع شود، حال آنکه مالکان خرده پیا، دهقانان، صنعتگران و پیشه وران روی تعاونیها جهت بهبود زندگی اقتصادی

در چندساله اخیر پس از انقلاب بهمین، تعداد تعاونیها در کشور ما افزایش قابل توجهی یافته است. تا قبل از انقلاب حدود ۱۰۰۰ تعاونی مصرف تاسیس شده بود، حال آنکه هم اکنون بالغ بر ۷۰۰۰ تعاونی مصرف تاسیس شده است. (۱) شرکتهای تعاونی مصرف کارگری کشور در مجموع حدود پنج میلیون نفر اعضای خانواده سها مداران خود (حدود یک میلیون سها مدار) را تحت پوشش دارند. (۲) اتحادیه تعاونیهای مصرف محلی تهران ۵۳۰ شرکت تعاونی و حدود سه میلیون عضو دارد. (۳) این ارقام اهمیت روز افزون تعاونیها را در حیات میلیونها نفر از کارگران و تولیدکنندگان خرد شهرو روستا روشن میکند. در ایران نظرسالین نقاط جهان کارگران و تولیدکنندگان خرد کالائی در شهر و روستا که ثبات اقتصادیشان را از دست داده اند، پایه اجتماعی جنبش تعاونی را تشکیل میدهند. تفاوت در اهداف و اشکال تعاونیها دقیقاً به منافعی لایه های اجتماعی که توسط آنها نمایندگی میشود، بستگی دارد. بدین معنا که کارگران عمدتاً در تعاونیهای مصرف کنندگان و مسکن و بیمیان بسیار نا چیزی در تعاونیهای تولیدکنندگان متشکل میشوند، حال آنکه دهقانان و خرده تولیدکنندگان شهر عمدتاً در تعاونیهای مربوط به بازاریابی، عرضه، اعتبار، تولید و حوزه های وام و پس انداز مشارکت میکنند. در اینجا قصد ما اساساً بررسی تعاونیهای مصرف کارگری و اتخاذ سیاست در قبال آن است، هر چند که مسائل گریبا تکییر تعاونیهای مصرف محلی نیز از چارچوب مسائل و مختصات تعاونیهای مصرف کارگری خارج نیست و به یک معنی مطالعه تعاونیهای اخیراً ذکر روشنگر نحوه برخورد ما به تعاونیهای مصرف محلی نیز خواهد بود. و اما چرا تعاونیهای مصرف کارگری باید در مدبر بررسیهای مادر باره تعاونیها قرار گیرند؟ زیرا اولاً وظیفه ما بعنوان کمونیست ایجاب می کند که مقدمات آندسته از

تعاونی های مصرف کارگری و سیاست ما

رفع مسالمت آمیز سرمایه داری تلقی میکردند. آنان آرزو میکردند که با جلب اهالی به تعاونی میتوان دشمنان طبقاتی را به همکاران طبقاتی و جنبش طبقاتی را به صلح طبقاتی و به اصطلاح صلح مدنی تبدیل ساخت و بدون مبارزه سیاسی طبقه کارگر در راه نابودی سلطه استثمارگران، از طریق تعاونیها تدریجاً نظام سرمایه داری را به سوسیالیسم متحول نمود. در برنامه گتتا، طرفداران لاسال پس از طرح درخواست "دولت آزاد خلقی"، از تعاونی های تولید بعنوان ابزار اصلی انتقال به سوسیالیسم یاد کرده بودند. این تعاونیها قرار بود با کمک دولت پیا بگیرند و سوسیالیسم را بسازند. سوسیالیسم تعاونیها ما حمل این نگرش خرده بورژواشی بود. مارکس در نقد دیدگاه سوسیالیسم تعاونی، ضمن تاکید بر این نکته که تعاونیها "اولین شکاف" در اشکال کهن اداره اقتصاد (۴) میباشد اظهار داشت که جنبش تعاونیها نمیتواند جامعه بورژوا را تغییر دهد. بر پایه این نظریه تا زمانی که ابزار تولید و توزیع از دست طبقه سرمایه دار و مالک به طبقه کارگر انتقال نیافته باشد، تعاونی تنها میتواند نقشی جزئی در بهبود وضع طبقه کارگر ایفا نماید. از اینرو در قطعنامه اشتراکسیونال اول درباره تعاونیها

خود در چهارچوب نظام سرمایه داری حس میکنند. به عبارت دیگر آنان خواهان "دمکراتیزه کردن" نظام سرمایه داری، بی درد کردن آن از طریق کاهش فشار سرمایه های بزرگ بر تولیدکنندگان خردند. ثانیاً، چنانکه نهضت بین المللی تعاونیهای کارگری از اوایل قرن بیستم بطور کلی و نهضت تعاونی کارگری دهه اخیر کشور ما بطور اخص نشان میدهد، تعاونی مصرفکنندگان واحد پایه جنبش پرولتری کشورها (تعاونیها) است. رشد قابل توجه جنبش تعاونی از ۱۸۸۰ به بعد نشان داد که تعاونیهای تولیدکنندگان به دلیل ناتوانی در رقابت با صنعت در مقیاس بزرگ امکان بقا ندارند اما بی تردید متحد کردن کارگران در تعاونیهای مصرفکنندگان بمنظور کنار زدن تعداد بیشمار واسطه ها و "اقشار متوسط تاجر" و تامین کالا به نرخ مناسب مفیدند. بدین لحاظ از اوایل قرن بیستم تعاونی مصرفکنندگان واحد پایه جنبش پرولتری کشورها تیر شد. پس از بررسی این واحد پایه در کشور ما، مطلقاً ضروریست تا از تعاونیهای مسکن ارزیابی مشخصی بدست دهیم زیرا این دسته از تعاونیها با توجه به گره کور مسکن در ساخت اقتصادی - اجتماعی کنونی جامعه ما دارای اهمیت ویژه ای در مبارزه طبقاتی میباشد. ما در مقاله ای جداگانه به تعاونیهای

کارگران! با ایجاد اتحادیه، سنگری برای پیکار با خودکامگی و بهره کشی بپا کنیم!

به سال ۱۸۶۶ چنین آمد: "برای تبدیل تولید اجتماعی به یک نظام بزرگ و موزون کار تعاونی و آزاد، تغییرات عمومی اجتماعی ضروری است، تغییرات در شرایط عمومی جامعه نمیتواند تحقق یابد مگر آنکه نیروهای سازمان یافته جامعه یعنی قدرت دولتی از دست سرمایه داران و مالکان به خود تولید کنندگان منتقل شود." (۵) لنین این دیدگاه بنیادی مارکسیسم را در باره تعاونیها مبنای نگرش سوسیال دمکراسی انقلابی تلقی میکرد. وی نیز تعاونیها را بمثابه ابزاری برای کسب برخی بهبودها در گذران و شرایط مادی طبقه کارگر در نظر میگرفت. اما تا کید میکند که: "بهبودهایی که بوسیله مجامع تعاونی نمیتواند بدست آید در محدودتهای بسیار تنگی محصور است تا هنگامیکه ابزار تولید و توزیع در دستستان طبقه ای باقی مانده است که سلب مالکیت از آن هدف عمده سوسیالیسم است." (۶) لنین همواره تعاونیها را در چهارچوب نظام سرمایه داری بعنوان یک بنگاه سوداگر در نظر میگیرد که اغلب منافع مردم را به منافع گروهی از افراد مبدل میکند و غالباً بوسیله انگیزه سهم شدن در سودهای تجاری با سرمایه داران، هداست میشود. منافع صرفاً تجاری انگیزه عمومی تعاونی - هاست و بدین لحاظ "یک تعاونی، یک مغازه کوچک است." (۷) بعبارت دیگر لنینی در شرایط دولت سرمایه داری یک موسسه سرمایه داری است اما موسسه کلکتیو (جمععی)، از اینرو باید بیرون اتحادیه ها بمثابه تشکیلی با خصلت اخص طبقاتی - کارگری با تعاونیها که فی نفسه بمثابه موسسه ای سوداگر عمل میکنند فرق قائل شد. لنین، نقاط مثبت تعاونیها را در شرایط دولت سرمایه داری از دیدگاه بهبود شرایط مادی طبقه و مبارزه طبقاتی در سه نکته بیان میکند: اول آنکه مجامع تعاونی کارگری طبقه کارگر را قادر میسازند که وضعیت خود را از طریق تقلیل استثمار اقشار متوسط (بویژه اقشار متوسط تاجر) بهبود بخشند و بر شرایط کار در شرکتهای تولید کننده اثر مثبت بگذارند و وضعیت کارگران اداری را نیز بهبود بخشند. دوم آنکه

مجامع تعاونی و کارگری، هنگامیکه توده طبقه کارگر را سازمان میدهند، بدانان مدیریت مستقل و سازماندهی توزیع را می آموزند و آنان را در این حوزه ها برای اجرای نقش سازمانگر حیات اقتصادی در جامعه سوسیالیستی آئینده آماده میکنند. لنین در این زمینه بویژه به نقش تعاونیها در برانگیختن و تشویق ابتکار توده ای اشاره میکند، ابتکاری که منعی ایجاد سازمانهای بزرگ اقتصادی در نظام سرمایه داری گردید، سازمانهای اقتصادی که بعضاً به موسساتی جهت تعویض یا تکمیل دستگاها سرمایه داری تکامل یافتند. سوم آنکه مجامع تعاونی پرولتری اهمیت دائم التزایدی در مبارزه سیاسی و اقتصادی توده ای کسب میکنند و به اعتصابات و اشغال کارخانجات و موارد دیگری میسرانند. در این مورد لنین به بکرشته فاکتهای ابتکار ناپذیر در کشورهای مختلف (نظیر بلژیک، فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا و منجمله روسیه) توجه داشت که در آنها تعاونیهای کارگری در مبارزات کارگری با اتحادیه ها و اتحادی احزاب سوسیال دمکرات همگامی نشان میدادند. و اما از طرف دیگر لنین درباره محدودیتها و تعاونیها جهت بهبود وضعیت طبقه کارگر و مبارزه طبقاتی در شرایط دولت سرمایه داری به سه مولفه دیگر اشاره میکند. اول آنکه بهبودهایی که بوسیله مجامع تعاونی نمیتواند بدست آید تا هنگامیکه ابزار تولید و توزیع در دستان طبقه ای باقی مانده است که سلب مالکیت از آن هدف عمده سوسیالیست است، بسیار محدود و جزئی است. دوم آنکه مجامع تعاونی از آنجا که موسساتی صرفاً تجاری هستند و تحت فشار شرایط رقابت آمیزند، دارای تمایل بسبب انحطاط به شرکتهای سهامی بورژوازی اند. سوم آنکه از آنجا که مجامع تعاونی سازمانهایی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای این توهم هستند که ابزاری برای حل مسائل اجتماعی نظام سرمایه داری اند.

تعمای ملاحظات مذکور لنین مربوط به تعاونیها در دوران سرمایه داری است حال آنکه پس از تصرف قدرت

توسط پرولتاریا و اجتماعی کردن ابزار تولید، این ملاحظات تغییراتی کیفی در نزد لنین می یابند، بطوریکه وی میگوید: "تعاونی بمثابه یک جزیره کوچک در جامعه سرمایه داری، منافذای کوچک است. تعاونی، اگر تمامی جامعه ای را دربرگیرد، که در آن زمین سوسیالیزه شده و کارخانجات ملی شده باشند، سوسیالیسم است." (۸) بنا بر این نقش تعاونیها رانه تنها در جامعه سرمایه داری بلکه بویژه در دوران سوسیالیسم نیز میباید در نظر داشت. قانونمندی حاکم بر تکامل جنبش تعاونی از این قرار است که در کشورهای مختلف جنبش تعاونی بطور کلی و جهت گیری سیاسی اش عمدتاً به سطح تکامل و خصلت جنبش طبقه کارگر بستگی دارد. از این نقطه نظر سه نوع جهتگیری را میتوان در میان تعاونیها در ارتباط با احزاب کارگری ملاحظه کرد: الف) تعاونیهایی که نسبت به سیاست اعلام "بیطرفی" و "خودمختاری" نموده اند (نظیر انگلستان، ب) تعاونیهایی که خود را "خودمختار" میخوانند اما زیر نفوذ احزاب سوسیال دمکرات قرار دارند (نظیر اتریش و ایتالیا). ج) تعاونیهایی که به احزاب سوسیال دمکرات یا کمونیست وابسته اند (نظیر فرانسه). لنین همواره بر ضرورت فاشق آمدن بر "بیطرفی" و "موضع خنثی" تعاونیها نسبت به سیاست نزدیک و متصل کردن آنان به حزب طبقه تاکید داشت زیرا چنانکه پیشتر اشاره کردیم، تعاونیها بدلیل آنکه سازمانهایی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای این توهم اند که گویا بدون مبارزه سیاسی طبقه کارگر در راه برافکندن سلطه استثمارگران میتوان سرمایه داری را بشیوه ای مسالمت آمیز منجمد کرد. پس از برقراری سوسیالیسم نیز لنین بر ضرورت ادغام تعاونیها در شورا و پایان دادن به "استقلال جنبش تعاونیها انگشت گذاشت" (۹) اکنون پس از این توضیح بسیار مختصر درباره دیدگاه مارکسیسم لنینیسم درباره تعاونیها، به مختصات سازمان تعاونیهای مصرف کارگری در کشورمان بپردازیم.

چنانکه در ابتدای مقاله نیز

گفتیم، رشد تعاونیها در کشور ما پس از انقلاب بهمن عمدتاً بدلیل بی ثباتی اقتصادی روزافزون کارگران و تولیدکنندگان خردکالائی شهر و روستا بوده است. با این همه سازماندهی تعاونیها در کشور ما علاوه بر مختصات عام تعاونیها دارای یکرشته ویژگیهای خاص خود است. اولین و مهمترین ویژگی تعاونی در کشور ما عبارت از اینست که در اینجا تعاونیها از بالا و توسط دولت پدید آمده اند و بهیچوجه صحبتی از "ابتکار توده‌ای" در ایجاد سازمانها تعاونی و یا تعاونیها بمثابه سازمانی مستقل از دولت در میان نیست. در سرمایه‌داری دولتی جامعه مابینگامهای تعاونی توسط دولت سازمان یافته‌اند و علاوه بر خصیصه کلکتیو (جمعی) خود، صرفاً یک بنگاه معمولی خصوصی نیز نیستند. فی المثل ساختار تعاونیها صرفاً کارگری را در نظر گیریم. تقریباً در هر واحد تولیدی یک تعاونی مصرف کارگری وجود دارد. بر فراز این تعاونیها، اتحادیه مرکزی تعاونیها مصرف کارگری سراسر کشور ("امکان") قرار دارد که وابسته به وزارت کار است و پرسنل آن نیز توسط وزارت کار انتخاب میشوند. "امکان" سرمایه‌های شرکتی تعاونی مصرف کارگران را جذب کرده، به گردش درمی‌آورد و نقش تامین کننده بخشی از کالای مورد نیاز این تعاونیها را به عهده دارد. "امکان" نیز جهت عرضه و توزیع کالا با وزارت بازرگانی قراردادهائی منعقد مینماید و سهمی که از طرف وزارت بازرگانی برای "امکان" تخصیص می‌یابد، توسط هیئت دولت و به دستور نخست وزیر تصویب میگردد. بدینسان تمام هرم و ساختار تعاونیها توسط دولت و از بالا تعیین میگردد. دومین ویژگی نهضت تعاونیها در لحظه کنونی آنست که این تعاونیها در شرایط رواج سوداگری تعمیم یافته و احتکار و وجود یک بازار سیاه بسیار بزرگ در امتداد بازار "رسمی" دولتی به حیات خود ادامه میدهند و بنا بر این زیر فشار شدید رقابتی سرمایه تجاری میباشند، در حالیکه بخشی از بزرگ تجار پرورده شد زیر رژیم جمهوری اسلامی دارای اهرمهای نفوذی قدرتمند در دولت هستند و

بالاتر از آن دارای نوعی انحصار بر تعاونیهای توزیع میباشند. سومین ویژگی این نهضت عبارت از آن است که تحت شرایط یک دولت مذهبی عمل میکند و بدین لحاظ تعاونیها در لحظه حاضر تا حدودی یک بنگاه ایدئولوژیک نیز هستند. بالاخص اگر نقش و اهمیت "روابط" را در چهارچوب دولت اسلامی در نظر گیریم و تسلط مساجد، روحانیت و کمیته‌ها و سپاه رابرنزدگی روزمره مردم مورد توجه قرار دهیم، آمیختگی روزمره تعاونیها را با مناسبات و روابط فیما بین نهادها و تلاش آنها ترا برای استفاده از تعاونیها بعنوان ابزار تبلیغاتی میتوانیم دریابیم. از اینجا است اهمیت تاکید سردمداران رژیم جمهوری اسلامی بر تعاونیها بعنوان حلقه انتقال به "قسط اسلامی". با توجه به این ویژگیها، پرسیدنی است که اهمیت مثبت و محدودیتهای تعاونیهای مصرف در بهبود شرایط مادی طبقه و پیکار طبقاتی کدامست و براین مبنا سیاست ما در قبال آنها باید از چه قرار باشد. اهمیت مثبت تعاونیهای مصرف را در این نکات میتوان ملاحظه کرد: اولاً بعلت دسترسی تعاونیهای مصرف به برخی از کالاهای مورد نیاز کارگران که در بازار آزاد به چندبرابر قیمت باید خریداری شوند، آنها تا حدودی (ولوناقیز و بسیار محدود) در تقلیل استثمار اقشار متوسط تا جاز کارگران نقش مثبت دارند. از طرفی دیگر احتمال دست یافتن به برخی از کالاهای به علت سیستم مستقیم تهیه آن توسط تعاونیها، برای کارگران مناسبتر از سایر شیوه‌هاست. مثلاً مساجد و کمیته‌های محل سکونت، نیز اقدام به این کار میکنند ولی نام نویسی یا داشتن شرایطی پیچیده تر و نوبت بندی طولانی این قضیه را مشکلتر و درموردی ناممکن میسازد. بعلاوه این سیستم مستقیم تهیه کالاهای توسط تعاونیها، به کارگران امکان صرفه جوئی در وقت را میدهد و شیوه‌ای جهت کاهش وقت تلف شده در صف‌های کارگروخا خواهد وی محسوب میشود. بعلاوه تعاونیها برخلاف "صفها" زمینه‌ای برای مبارزه متشکل علیه کمبود ارزاق بدست میدهند. اگر این بهبودهای جزئی در وقت و گذران زندگی کارگران را در شرایط حصران

اقتصادی کنونی و فشار معیشتی روزافزون به کارگران علیرغم ثابت ماندن حداقل دستمزد، در نظر بگیریم اهمیت آن برجسته تر میگردد. ثانیاً تعاونیها در مبارزه علنی توده‌ای اقتصادی و سیاسی اهمیت دائم‌التزایدی کسب میکنند و جبهه موثری برای مبارزه علنی و توده‌ای علیه دولت، سرمایه داران و مدیریت محسوب میشوند. از آنجا که تعاونیها در کشور ما از بالا توسط دولت سازماندهی شده‌اند، بطوریکه ارگانی شبه دولتی محسوب میشوند، ممانعت‌های شدید و متعدد دولت علیه هرگونه اقدام برای دمکراتیزه کردن تعاونیها و ابتکار توده‌های کارگر، ارتشاء و سوداگری وافر در این نهادها توسط مدیریت و کارگزاران دولت و حمایت دولت از تجار بزرگ تعاونیهای توزیع در مقابل تعاونیهای مصرف کارگری، بسرعت چشم وسیعترین و حتی عقب مانده‌ترین کارگران را به فساد دولتی و حمایت دولت از سرمایه داران در مقابل کارگران باز میکند. این آگاهی در طی مبارزه روزمره، طبیعی، توده‌ای و نتیجتاً علنی طبقه برای بهبود اوضاع تعاونیها و علیه ساخت شبه دولتی آن پدید می‌آید. بنا بر این بویژه در شرایط کنونی یعنی در شرایط تسلط موقت اوتجاع و موانع متعدد در راه تحکیم پیوند کمونیستها با وسیعترین توده‌ها، تعاونیها بمثابه سنگری مهم در مبارزه علنی و توده‌ای میتوانند واقع شوند. ثالثاً این مجامع تعاونی کارگری، هنگامیکه توده طبقه کارگر را سازمان میدهند و برای پایان دادن به ساخت شبه دولتی خود و استقلال از دولت مبارزه میکنند، به کارگران مدیریت مستقل و سازماندهی توزیع را می‌آموزند و آنان را در این حوزه‌ها برای اجرای نقش سازمانگر حیات اقتصادی در جامعه سوسیالیستی آینده آماده میکنند. و اما محدودیتهای تعاونیهای مصرف در بهبود شرایط مادی طبقه و پیکار طبقاتی کدامند؟ این محدودیتها را در نکات زیر میتوان ملاحظه کرد: اولاً بهبودهایی که بوسیله مجامع تعاونی صرفاً کارگری میتواند بدست آید تا هنگامیکه ابزار تولد و توزیع در

رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه (۳)

انقلابی در سطح کشور، ضرورتا موجب تقویت یا برتری یافتن نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت نمیگردد. بلکه برعکس ممکن است موجب تشدید رویارویی حاکمیت با طبقات انقلابی گردد. همه چیز به ماهیت نیروی بستگی دارد که مواضع کلیدی قدرت دولتی را در چنین شرایطی در دست دارد. در بررسی تغییرات تناسب نیروها در هر انقلاب، پیش از هر چیز باید ماهیت نیروی را معلوم ساخت که قدرت اصلی دولتی را در دست دارد. و این دقیقا همان چیزی است که رهبری "اکثریت" از آن ظفره میروید و ناگزیر هم هست که ظفره برود. بعد از پیروزی قیام مردم در ۲۲ بهمن و سرنگونی رژیم شاه، اساسی ترین سؤال این بود که قدرت دولتی در دست کیست؟ بدون پاسخ به این سؤال، بدون "برخورد مسئولانه" باین سؤال، ممکن نبود بتوان به هیچ یک از مسائل انقلاب پاسخ داد و مسلما ممکن نبود "با انقلاب و سیر آن برخورد مسئولانه" داشت. اگر رهبران "اکثریت" در همان موقع نمیدانستند و یا نمیخواستند بدانند که بعد از سرنگونی رژیم شاه قدرت اصلی دولتی در دست کیست، امروز ظاهرا انکار نمیکنند که قدرت واقعی دولتی بعد از قیام بهمن در دست خمینی و اطرافیان او بوده است، یعنی در دست طرفداران "ولایت فقیه". هر نیروی که "ولایت فقیه" را پلاتفرم سیاسی خود قرار دهد، قطعا یک نیروی ارتجاعی است حتی اگر در رأس جنبش انقلابی همه توده های محروم و زحمتکش جامعه قرار گرفته باشد. پس پاسخ سؤال اساسی روشن است: بعد از سرنگونی رژیم شاه در قیام بهمن، قدرت دولتی بدست یک نیروی ارتجاعی افتاد. اما مسئله تناسب نیروهای طبقاتی در سطح کشور چه میشود؟ تردیدی نیست که توازن نیروهای طبقاتی بعد از پیروزی قیام، کاملا بنفع طبقات محروم و زحمتکش جامعه بود. اما حقیقت این است که اکثریت قاطع همین طبقات واقشا محروم

انقلاب بهم میخورد! و دولت ناگزیر میشود که بود مردم بیک رشتنه اقدامات مثبت دست بزند. رهبران "اکثریت" میتوانند کشف این قانونمندی بزرگ را به نام ناموسی خودشان به ثبت برسانند اما بنهتر است درستی را کنار بگذارند و آترابه مارکسیسم - لنینیسم نسبت ندهند. بر خلاف استدلال رهبری "اکثریت"، اولاً هر حکومتی که در نتیجه بهم خوردن تناسب قوا در جامعه امتیازاتی به مردم بدهد، ضرورتا حکومتی مردمی نیست. در دوره های انقلابی، هرگاه که توده های مردم به ارکان نظام ارتجاعی تعرض میکنند و تناسب قوا به نفع نیروهای انقلابی تغییر میکند، معمولا حتی ارتجاعی ترین حکومتها نیز برای متوقف کردن و پراکندن تهاجم توده ای، بدان یک سلسله امتیازات بود خلق تن میدهند. بنا بر این پس از انقلاب بهمن نیز هر تغییری که بود مردم صورت گرفت، نتیجه قیام مسلحانه توده های میلیونی زحمتکشان بود که تمام ارکان نظام بهره کشی و ستمگری را زیر حمله گرفته بودند، و فقط ذهن علیل مردم فروشان و خائشان به انقلاب میتواند آنها را محمول "اقدامات مثبت و مردمی" رژیم ولایت فقیه قلمداد کند. ثانياً تغییر تناسب قوا به نفع نیروهای انقلاب در سطح جامعه، ضرورتا در حکومت نیز تناسب قوا را به نفع نیروهای انقلاب تغییر میدهد. بلکه برعکس، درست در دوره های انقلابی که تهاجم توده های مردم به ارکان نظام ارتجاعی آغاز میشود، و حکومتهای ارتجاعی برای سد کردن و پراکندن این تهاجم هم امکان نشان را بسیج میکنند، خصلت فد انقلابی و ضد مردمی این حکومتها بنحو برجسته تری نمایان میشود. ثالثاً پیروزی قیام مردم در برانداختن یک رژیم ارتجاعی نیز ضرورتا بمعنای انقلابی و مترقی بودن حکومتی نیست که در نتیجه قیام توده های مردم بقدرت رسیده است. حتی بعد از یک قیام پیروز توده ای نیز بهم خوردن تناسب نیرو به نفع طبقات

رهبری "اکثریت" برای توجیه همکاریهای پنجاه ساله اش با رژیم فقیه، علاوه بر "ترکیب طبقاتی متفادروحا^{ثبت}" حاکم" به بهانه دیگری نیز متوسل شده است و آن چگونگی توازن طبقاتی در دوره انقلاب است. استدلال آنها چنین است: "هرگونه برخورد مسئولانه با انقلاب و سیر آن درگرو پاسخ به این سؤال بود که تغییر تناسب نیرو در کشور بزیان کلان سرمایه داران و بزرگ زمینداران وابسته به امپریالیسم و بسود مجموعه اقطاع و طبقات غیر حاکم جامعه ما، تا چه میزان بوده است؟ باید اساس تحلیل دقیق اوضاع کشور پس از انقلاب به این مسئله پاسخ داده میشد که در نهایت، کدام مجموعه نیروهای اجتماعی با کدام تمایلات در کشور برتری دارند؟ نیروهای مدافع انقلاب، نیروهای بازدارنده انقلاب و یا ضد انقلاب؟" و به سؤالی که طرح کرده اند چنین پاسخ میدهند: "... پس از پیروزی انقلاب نظر به نقش تعیین کننده توده های قیام کننده، توازن نیروها در کشور که بسود نیروهای ضد امپریالیستی - ضد کلان سرمایه داری و ضد بزرگ مالکی در حاکمیت تاثیر میکرد و نظر به نقش و تاثیر سازمانهای مترقی که در گسترش جو انقلابی در امعه و در مقابله و مهارت نیروهای بازدارنده و نیروهای براندازی انقلاب نقش جدی داشتند، نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت نیروی برتر محسوب شده و تعرض انقلاب به مواضع ارتجاع سرنگون شده ادامه داشت. تحت تاثیر مجموعه عوامل فوق حاکمیت جمهوری اسلامی، بسود توده های خلق بیک رشته اقدامات مثبت و مردمی مبادرت ورزید؛ (گزارش هیئت سیاسی... شماره ۱) نشریه "کار"، تاکیدات از ماست). در این استدلال فرمولی ارائه میشود که به قانون معروف "ظروف مرتبطه" در فیزیک شباهت زیادی دارد. بنا به این فرمول، گویا هرگاه توده های زحمتکش در جامعه به حالت تعرض درآیند موازنه نیرو بسفغ آنها بهم بخورد، در دولت نیسبب تناسب نیرو به نفع نیروهای مدافع

و زحمتکش، به خمینی و اطرافیان او اعتماد داشتند. بنابراین گرچه تناسب نیروها در سطح کشور کاملاً بنبغ توده‌های قیام کننده و طبقات زحمتکش و محروم بود ولی بملت توهم همین توده‌ها نسبت به خمینی و دار و دسته او، این تناسب نیرو نه تنها موجب تقویت "نیروهای مدافع انقلاب" در حاکمیت نمی‌شد، بلکه موقعیت طرفداران ولایت فقیه را در حاکمیت محکمتر می‌ساخت. در چنان فضائلی وظیفه سازمانهای مترقی این بود که با توجه "به نقش تعیین کننده توده‌های قیام کننده"، توهم این توده‌ها را نسبت به روحانیت حاکم درهم بشکنند و با قاطعیت و مرام و در عین حال با کار توده‌ای بردبارانه، ماهیت ارتجاعی و خصلت عوام فریبانه روحانیت حاکم را به توده‌های قیام کننده نشان بدهند. تنها از این طریق میشد رابطه معکوس تناسب قوا در سطح کشور و در حاکمیت را درهم شکست. اما رهبری "اکثریت" که در آن هنگام در زیر بیرق ولایت فقیه سینه زده، اکنون با پیش کشیدن مسئله توازن قوا و کشف قانون "ظروف مرتبطه" در سیاست، از مردم فروشی دیروز خود دفاع میکند و دلیل محکمی هم در آستین دارد: "... حاکمیت جمهوری اسلامی، بسود توده‌های خلق بیک رشته اقدامات مثبت و مردمی مبادرت ورزید!" برای روشن شدن بیشتر قضیه بگذارید شیوه برخورد رهبری "اکثریت" به مسئله توازن نیروهای طبقاتی و با زتاب آن در حاکمیت را با شیوه برخورد لنین با همین مسئله مقایسه کنیم: با انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، خودکامی چند صد ساله تزارها سرنگون شده بود و توازن قوا کاملاً بنبغ توده‌های زحمتکش بهم خورده بود. دموکراسی کامل و بیسابقه‌ای برقرار شده بود تا حدی که لنین، روسیه را آزادترین همه کشورهای متخام مینامید که در آن هیچ نوع خشونت علیه توده‌ها وجود نداشت (تر شماره ۱۲) "تزه‌های آوریل" (۱۰) از سوی دیگر در سیجه انقلاب، قدرت دولتی بدست "حکومت موقت" افتاده بود که بگفته لنین مسود اعتماد توده‌های قیام کننده بود و البته نه تنها خود را (مانند طرفداران

ولایت فقیه) طرفدار نفی حاکمیت مردم اعلام نمیکرد بلکه بسیاری از اعضا آن جزو احزاب سوسیالیست و شیوه سوسیالیست بودند و خود را در سرمایه داری میدانستند. اما از آنجا که لنین در بررسی مشخصی روابط طبقاتی، به ماهیت ارتجاعی "حکومت موقت" پی برده بود، از همان آغاز، بزرگترین وظیفه حزب انقلابی را افشای ماهیت این حکومت برای توده‌های مردم میدانست. لنین با تکیه بر این حقیقت که توازن قوای طبقاتی بنبغ توده‌های زحمتکش است، میکوشید با نشان دادن چهره واقعی "حکومت موقت" اعتماد توده‌های زحمتکش را از این حکومت سلب کند، این حکومت را واژگون کند و انقلاب را از بن بست برهاند. زیرا او معتقد بود که: "مسئله اساسی هر انقلاب مسئله قدرت دولتی است، بسدون فهمیدن این مسئله، هدایت انقلاب که سهل است، هیچ شرکت هشیارانه در انقلاب ممکن نیست" (کلیات ج ۲۴، ص ۲۸). اما رهبری "اکثریت" با قدرت دولتی و با ماهیت نیروی که قدرت دولتی را در دست گرفته کاری ندارد، بلکه میکشید همه چیز "در کروپا سخ بایستن" سؤال بود که تغییر تناسب نیرو در کشور بزیان کلان سرمایه داران و ... و بسود مجموعه افسار و طبقات غیر حاکم جامعه ما، تا چه میزان بوده است؟!

رهبری "اکثریت"، اسلوب درخشان خود را در بررسی مسائل دولت و انقلاب چنین بیان میکند: "هر تحلیل از تناسب نیروها و بطور کلی از اوضاع کشور پس از انقلاب تنها بشرطی واقع بینانه است که بر نقش تعیین کننده توده‌های قیام کننده در تناسب نیروها در کشور مبتنی باشد". هدف این اسلوب بررسی، ظفره رفتن از پاسخ به مسئله اساسی انقلاب، یعنی مسئله قدرت دولتی است. اینها میخواهند بگویند پس از انقلاب، نقش توده‌های قیام کننده چنان تعیین کننده بود که در حقیقت قدرت دولتی معنای چندانی نداشت و همه چیز بوسیله توده‌های قیام کننده تعیین میشد. با این جملات دقت کنید: "با سرنگونی قهرآمیز و درهم شکسته شدن و فلج شدن ماشین قدرت دولتی بطور عمده نیروی مستقیم توده‌ها که وسیعاً از رهبری انقلاب پشتیبانی میکردند، قدرت

را اعمال میکرد". با این ترتیب راه برای قانون "ظروف مرتبطه" گذاشتی فراهم شده است: به تغییر در تناسب قوا بنبغ توده‌های قیام کننده، خود - بخود به برتری یافتن "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" منتهی میشود! اما اسلوب لنینی، درست برعکس این استدلال، مسئله قدرت دولتی را مسئله اساسی هر انقلاب میدانند، حتی هنگامی که توده‌های قیام کننده، "ماشین قدرت دولتی" را فلج کرده باشند. کدام انقلاب واقعی را سراغ دارید که در آن نقش توده‌های قیام کننده، تعیین کننده نباشد؟! لنین میکشید: از دیدگاه علم و سیاست عملی، یکی از نشانه‌های اصلی هر انقلاب واقعی، عبارتست از افزایش بطور نامموم سریع، ناگهانی و انفجاری تعداد "شهروندان عادی" که شروع میکنند به شرکت فعال، مستقل و موثر در زندگی سیاسی و در سازماندهی دولت" (کلیات ج ۲۴، ص ۶۱، تاکیدات از لنین). و در همان ماههای پس از انقلاب فوریه ۱۹۱۷ روسیه، میلیونها کارگر و دهقان و سرباز مسلح که در شوراها متشکل بودند، مسلماً با کوچکترین تکان میتوانستند "حکومت موقت" را سرنگون کنند. اما با اینهمه، لنین مسئله قدرت دولتی را اساسی ترین مسئله انقلاب میدانست. در آنجا نیز توده‌های میلیونی به "حکومت موقت" اعتماد داشتند و از آن پشتیبانی میکردند. اما این پشتیبانی از ماهیت ارتجاعی "حکومت موقت" چیزی نمیکاست، بلکه برعکس، از نظر لنین خطر دقیقاً در همین جا نهفته بود. البته رهبری "اکثریت" معتقد است که در انقلاب ایران، مسئله صرفاً پشتیبانی توده‌های قیام کننده از روحانیت حاکم نبود، بلکه روحانیت نیز تجسم اراده توده‌های انقلابی بود: "بعلاوه این نکته نیز شایان توجه است که نه تنها توده مردم عملاً بیش از همه تحت تاثیر روحانیت حاکم قرار داشتند، بلکه در بالا نیز روحانیت حاکم در کلیت خود، تا حد معینی این طرفیت را از خود نشان میداد که خواسته‌های توده‌های قیام کننده را منعکس کند". با این ترتیب قانون "ظروف مرتبطه" محت مطلق خود را نشان میدهد! و رهبری

اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

گزارش اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا

اعتصاب قهرمانانه کارگران کفش بلا از روز دوشنبه ۱۳/۹/۲۶ آغاز شد و در زمان تهیه گزارش مربوط به آن یعنی تاریخ ۱۳/۹/۳۰ همچنان ادامه دارد.

زمینه حرکت: پرونده فعالیت شوراها و اسلامی کارخانه‌ها که جز خیانت بی‌حقوق کارگران و جاسوسی چیزی در آن یافت نمی‌شود و در حال بسته شدن می‌باشند. ابتکار عمل در هر زمینه ای از دستهای کثیف آنان خارج شده و جسد نیمه جان و در احتضاری از آن باقی نمانده است. کارگران با انتخاب نمایندگان جدید و حمایت فعال از آنان این نیمه جان را بگور می‌سپارند. مبارزه کارگران در مقابل انجمن‌های اسلامی و شوراها و اسلامی کارخانه‌جات مرحله منتهی نمودن کامل آنها را پشت سر گذاشته و با گسترش مبارزات کارگری مرحله انحلال انجمنها و شوراها و اسلامی و انتخاب نمایندگان جدید و واقعی شروع شده است. اعتصاب طولانی مدت کارگران کفش بلا نمونه ای از این مرحله از مبارزات کارگری است و به این مرحله از مبارزات کارگری نیرو و قوت بیشتری بخشیده و تجربه کارگران را غنی تر می‌سازد. زمینه حرکت کارگران کفش بلا نیز از حرکت آنان برای انحلال شورای اسلامی کارخانه بعنوان نمایندگان تحمیلی و خائن که در کنار مدیریت مزدور کارخانه در مقابل خواست آنان قرار گرفته بودند بوجود آمد. در شهریور ماه امسال کارگران طوماری بر شاه شورای اسلامی کارخانه نوشته و به تصویب تمامی کارگران رسانده و به وزارت کار فرستاده و خواهان برگزاری انتخابات برای انتخاب نمایندگان جدید می‌شوند. وزارت کار طبق معمول به خواست کارگران وقعی نمی‌گذارد و کارگران که از مبارزه خود از راه قانونی به نتیجه‌ای نمی‌رسند راه دیگری در پیش می‌گیرند. پس از مدتی کارگران از شورای اسلامی کارخانه که خود را به زور نماینده کارگران جا زده است می‌خواهند تا در مورد عدم پرداخت حق بهره‌وری اقدام کنند.

اعضای شورای اسلامی که ماهیت ضد کارگری آن برای کارگران روشن شده با مدیران و مسئولان مزدور کارخانه هم‌زمان شده و اعلام می‌کنند که چون امسال کارخانه سود نداده حق بهره‌وری نیز به کارگران تعلق نمی‌گیرد. این موضع‌گیری بی‌شرمانه شورای اسلامی کارخانه موجب برانگیختن خشم و نفرت کارگران نسبت به شورای اسلامی شده و در پی آن خواهان انحلال شورای اسلامی میشوند. این امر باعث شد یزد

مبارزه کارگران بر علیه شورای اسلامی میشود. مسئولان کارخانه و شورای اسلامی کارخانه برای خواباندن سرو صدا کارخانه و از ترس اینکه می‌آید این حرکت منجر به اعتصاب شده و گسترش یابد توطئه ای را به اجرا در می‌آورند. شورای اسلامی کارخانه به امید مشروعیت بخشیدن به خود پیشقدم شده و از مدیتریت می‌خواهد که به وزارت کار اطلاع داده تا روز شنبه ۱۳/۹/۲۶ برای برگزاری انتخابات، نماینده ای به کارخانه بفرستند. با آمدن نماینده وزارت کار در این روز به کارخانه و در جلسه مشترکی با مدیریت و شورای اسلامی کارخانه توطئه زیرآستانه می‌کنند: آنها به عوض برگزاری مجمع عمومی و انتخابات، با اصطلاح همان نمایندگان را به زورندام گذاشته و از کارگران می‌خواهند که به آنها جواب آری یا نه بدهند و همین فرزندم را بشکل مسخره به اجرا در می‌آورند و سه نفر (یک نفر از جانب مدیریت، یک نفر نماینده وزارت کار و یک نفر عضو انجمن اسلامی) را به زورندام می‌گذارند. کارگران همگی در اعتراض به این شیوه از رای دادن خودداری کرده و توطئه مزدوران با شکست روبرو می‌شود. کارگران می‌گویند ما نمی‌توانیم هنگام کار روی دستگاهها رای بدهیم و خواهان برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان جدید می‌شود. بنابراین رای گیری و برگزاری فرزندم گذاشی متوقف می‌شود و مسئولین کارخانه از برگزاری مجمع عمومی خودداری می‌کنند و طرح توطئه دیگری را می‌ریزند. در کشاکش این درگیریها مدیریت کارخانه از کارگران می‌خواهد که برای طرح خواسته‌هایشان و حرفهای خود، نمایندگان خود را نزد مدیریت بفرستند. کارگران در رابطه با خواسته‌ها، ایشان سه نفر نماینده جدید انتخاب کرده و روز ۱۳/۹/۲۷ به نزد مدیریت می‌فرستند، اما مدیریت اعتنائی به نمایندگان کارگران ننموده و در توهین به کارگران و زهر چشم گرفتن از آنها دستور می‌دهد که کارت سه نفر نماینده را برداشته و از فردای آن روز آنها را به کارخانه راه ندهند. نمایندگان بلافاصله موضوع را با کارگران در میان می‌گذارند. کارگران خشمگین شده و اراده خود را با حمایت از نمایندگان به نمایش می‌گذارند و از نمایندگان می‌خواهند که فردا به کارخانه آمده و دسته جمعی دست از کار کشیده و آنها را بسر کار برگردانند. روز چهارشنبه ۱۳/۹/۲۸ نمایندگان در مقابل در نگهبانی کارخانه حضور می‌یابند

ولی نگهبانان طبق دستور و خواست مسئولان کارخانه از ورود آنها جلوگیری بعمل می‌آورند. کارگران دست جمعی دست به اعتصاب زده و با شعار "مرگ بر مدیر، مرگ بر شورای اسلامی، مرگ بر وزارت کار" به راهپیمایی اعتراضی پرداخته و به طرف حیاط کارخانه به راه می‌افتند. طنین شعارها لرزه بر اندام مزدوران و اعضای انجمن اسلامی کارخانه انداخته و آنها را از هرگونه مداخله خرابکارانه ای باز می‌دارد. کارگران با استقبال باشکوهی نمایندگان خود را به سر کارهایشان بر می‌گردانند. با شروع اعتصاب کارگران طوماری تهیه کرده و به امضای کارگران می‌رسانند و اعلام می‌کنند تا برآورده شدن خواسته‌هایشان به اعتصاب نامحدود خود ادامه خواهند داد. خواسته‌های کارگران بشرح بشرح زیر تنظیم و در تابلوی اعلانات نصب می‌گردد و نسخه ای از آن در اختیار مدیریت قرار می‌گیرد:

- ۱- افزایش دستمزد
 - ۲- پرداخت حق بهره‌وری
 - ۳- پرداخت حق سختی کار (به ازاء هر ساعت اضافه کاری باید معادل ۵/۲ ساعت حقوق کارگران پرداخت شود)
 - ۴- انحلال شورای اسلامی کارخانه
 - ۵- برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نمایندگان جدید
- مزدوران کارخانه از همبستگی و اتحاد کارگران شدیداً به وحشت افتاده بودند و در ابتدا مطرح می‌کنند: "می‌باید این خواسته‌ها را در تمامی قسمت‌های کارخانه به اجرا در بیاید و بنابراین تنها به قسمت شما مربوط نمی‌باشد و ما باید فکر کنیم" (توضیح آنکه این کارخانه دارای سه قسمت مپوش، جم و جمشید می‌باشد که قسمت مپوش و جم قسمت تولیدی و جمشید قسمت پخش تولید کارخانه است که مجموعاً ۳۰۰۰ کارگردارد و اعتصاب در قسمت جم به وقوع می‌پیوندد) هم چنین در مورد حق بهره‌وری مطرح می‌کنند که چون کارخانه سودی نداده بنابراین قادر به پرداخت حق بهره‌وری نبوده و در مورد پرداخت حق سختی کار نیز کاری نمی‌توانند بکنند. نمایندگان کارگران اعتصابی که با مدیریت و مسئولان کارخانه وارد مذاکره شده بودند، نتیجه را با کارگران در میان می‌گذارند. کارگران به این نتیجه می‌رسند که تا تحقق تمامی خواسته‌ها، ایشان به اعتصاب خود ادامه بدهند، کارگران در سالن کارخانه شروع به دادن شعار "مرگ بر مدیریت، مرگ بر شورای اسلامی و مرگ بر وزارت کار" میکنند. این روز با اعتصاب کارگران و طنین شعار و

گزارش اعتصاب ...

بدون مداخله عوامل مزدور رژیم بپایان می‌رسد. روز شنبه ۱۳۶۳/۹/۲۹ اعتصاب ادامه می‌یابد تا اینکه ساعت ۱۰ صبح مسئولین مزدور کارخانه بمیان کارگران اعتصابی آمده و از کارگران می‌خواهند تا به اعتصاب خود پایان دهند. آنها در مقابل خواست پرداخت حق بهره‌وری و افزایش دستمزد تسلیم شده و تا مابین خواستهای دیگر را به بعد موکول کرده و می‌گویند: "خواستهای دیگر را تا مابین خواهیم نمود ولی ما نمی‌توانیم همینطور و بدون مشورت با مقامات بالا هرچه شما گفتید در جا انجام بدهیم" و از کارگران می‌خواهند تا صبر داشته باشند. کارگران اعلام می‌کنند که تا مابین تمامی خواسته‌هایشان به اعتصاب خود ادامه داده و انرا تا به آخر به پیش خواهند برد. روز ۵ شنبه بدون نتیجه‌ای پایان می‌پذیرد. کارگران اعلام کردند که اگر به تمامی خواسته‌هایشان رسیدگی بشود روز شنبه بسر کارهایشان خواهند رفت و به مدیران کارخانه فرصت خواهند داد ولی غیرغم سرکار رفتن همچنان خواهان انحلال شورای اسلامی و برگزاری مجمع عمومی و انتخابات جدید در روز شنبه ۱۳۶۳/۱۰/۱ می‌شوند. این اعتصاب از سازماندهی خوبی برخوردار بوده است. (از اخبار رسالی نشریه "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران" - وابسته به سازمان)

اعتراض

کارگران ماشین سازی برای کاهش ساعت کار

در ایامه ۶۳ مدیریت کارخانه ماشین سازی اراک طبق اطلاعیه‌های اعلام میدارد که قسمتهای آهنگری، فلزکاری، مونتاژ و جوشکاری و بعضی قسمت‌های دیگر جهت تکمیل پروژه پل سازی باید بصورت ۲ شیفت و با اضافه کاری یعنی ۱۲ ساعت در روز کار نمایند. این طرح هم چنین در بعضی از کارخانه‌های دیگر مانند واگن پارس، طرح توسعه ماشین سازی اجرا میشود. اطلاعیه مدیریت باعث اعتراض کارگران شده و حدود ۲ هزار کارگر در تاریخ ۱۳۶۳/۹/۲۹ دست از کار کشید و با شروع اعتصاب خود خواهان القاء ساعت کار ۸ ساعت در روز میشوند. مسئولین کارخانه که با مقاومت و اعتراض یکپارچه و متحدانه کارگران مواجه میشوند، عقب نشینی نموده و در مقابل خواست کارگران مجبور به تسلیم میشوند. همزمان با پیروزی کارگران کارخانه ماشین سازی، مسئولین سایر کارخانه‌ها عقب نشینی کرده و ساعت کار ۸ ساعته را اعلام میکنند. (از اخبار رسالی نشریه "فولاد" اصفهان - وابسته به سازمان)

اعتصاب پیروزمند کارگران قهرمان "پروفیل پارس"

کارخانه پروفیل پارس تولیدکننده انواع پروفیل و نبشی میباشد. این کارخانه در جاده مخصوص کرج واقع شده و تقریباً به ۴۰۰ نفر کارگر در این واحد تولیدی مشغول بکار میباشد. کارگران این کارخانه بنا بر رسم همه ساله و در آستانه سال جدید علاوه بر ۲ ماه حقوق بعنوان عیدی، ۲۰ روز حقوق نیز بعنوان پاداش دریافت می‌کنند و این ۲۰ روز اضافه حقوق در سایه مبارزات کارگران در دوران رژیم پیشین حاصل گشته است. اما گرچه بعد از انقلاب همین مقدار ناچیز عیدی بارها و بارها از سوی رژیم کارگر ستیز اسلامی و به لطایف الحیل مورد دست اندازی قرار گرفته است، لیکن کارگران دلیر این کارخانه با مقاومت و اعتراضات یکپارچه خود تمام این تلاشها را ضد کاری را نقش بر آب ساخته و عوامل رژیم قهار را در هیئت مدیریت دولتی رسوا ساخته اند. از جمله در تاریخ چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۲/۱ کارگران در اعتراض به عدم پرداخت این ۲۰ روز متعادلانه به یک اعتصاب کوتاه مدت و موفقیت آمیز دست زدند. از اوایل دی ماه سال جاری کارگران برای حصول اطمینان از پرداخت این ۲۰ روز حقوق به مسئولین بالا مراجعه می‌کنند و جوابهای سر بالا و متناقضی را دریافت می‌کنند تا اینکه عدای از کارگران نزد مدیر عامل کارخانه رفته و خواستار روشن شدن تکلیف این ۲۰ روز میشوند. مدیر عامل کارگران را به تمسخر گرفته و می‌گوید بجای ۲۰ روز ۴۰ روز به شما عیدی میدهم. این موضع بعد از اطلاع عموم کارگران خشم آنان را برمی‌انگیزاند. در پی مشورت کارگران با یکدیگر ۴ نفر از جانب کارگران بعنوان نماینده انتخاب میشوند و روز چهارشنبه اول اسفند ماه ۶۳ نزد مدیر عامل میروند. مدیر عامل بار دیگر همان اراجیف طعنه آمیز را تکرار کرده و می‌گوید بجای ۲۰ روز ۴۰ روز میدهم، سپس با قیافه ای جدی می‌گوید "که نه خیر اقا عیدی بی عیدی، نمایندگان کارگران نیز این سخنان مدیر عامل را بی جواب نگذاشته و با حضور خود در داخل سالن کارگران را دعوت به اعتصاب می‌کنند. سپس تمام کارگران بطور یکپارچه دست از کار کشیدند و بسوی دفتر مدیر عامل روانه میشوند و به ساختمان اداری هجوم آوردند و اتاق کار مدیر را به

اعتراض

کارگران شرکت دخانیات سازی در تاریخ ۴ دیماه ۶۳ عده زیادی از کارگران این کارخانه به منظور دریافت اضافه کاری و افزایش دستمزد در محوطه کارخانه اجتماع می‌نمایند. مدیریت کارخانه از پاسخ به خواست کارگران طفره میبرد، و با ایستادگی کارگران، مرتباً کارگران دیگری نیز به آنها پیوسته و همگی در اتاق

محاصره خود درمی‌آورند و پس از بازکردن در اتاق مدیر در همانجا متحصن میشوند. آنگاه یکی از کارگران شروع به صحبت می‌کند و پس از دادن توضیحاتی در زمینه مشکلات زندگی کارگران و مطالب طاقت فرسای گرانی و تورم و ۲۰۰ کارگران را به مبارزه برای گرفتن حق خود تشویق کرده و همچنین هرگونه افتراء و برچسب زنی از سوی مدیریت را افشاء و محکوم مینماید. این سخنرانی کارگر مبارز با تأکید عموم مواجه میشود. اعضای هیئت مدیره که از پتانسیل مبارزاتی و مقاومت متحد کارگران به هراس و وحشت افتاده بودند عقب نشینی کرده و یکی از اعضای هیئت مدیره اجازه صحبت خواسته و کارگران را به آرامش و بازگشت به کار دعوت می‌کند و می‌گوید "که از این حرکت افراد فرصت طلب بهره برداری می‌کنند و نباید دست به اینکارها زد" و ادامه می‌دهد که "شما به سر کارتان بازگردید تا ما در مورد آن تصمیم بگیریم" ۲۰۰ کارگران در همانجا اعتراض کرده و می‌گویند ما همین جا می‌مانیم تا شما تصمیم نهایی خود را بگیرید. وقتی که هیئت مدیره اراده مصمم کارگران را مشاهده می‌کنند، می‌گویند که در حال حاضر پولی در بساط برای پرداخت نداریم اما قول می‌دهیم که انرا در اسرع وقت پرداخت نمائیم. آنگاه یکی از نمایندگان کارگران می‌گوید که ما هم قول شما را قبول نداریم پس لطف کنید و این قولتان را کاغذ نوشته و تک تک اعضای مدیریت نیز زیر آن امضاء کنید. تا سندیت لازم را داشته باشد. مدیریت مخالفت می‌نماید ولی با فشار کارگران و ادامه حرکت ناگزیر به قبول این خواست کارگران شده و تسلیم آن میگردد. همچنین نمایندگان کارگران بار دیگر به مدیریت گوشزد می‌کنند که اگر زیر قولتان بزنید بار دیگر به سراغتان آمده و این بار کارتان را یکسره خواهیم کرد. سپس در حالیکه علائم و نشانه‌های پیروزی این اعتصاب ۲ ساعته در چهره فرد فرد کارگران میدرخشید، کارگران بسمت سالن غذاخوری حرکت کرده و این موفقیت را به یکدیگر تبریک گفتند. (از اخبار رسالی "اتحاد کارگران" - وابسته به سازمان جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)

مدیریت اجتماع می‌کنند. مزدوران اداره کار برای خواباندن حرکت اعتراضی کارگران و بمنظور آنکه اعتصاب در کارخانه فراقیر شود، با وعده و وعید و فریب کارگران را متقاعد میکنند که به سر کار خود بازگردند تا بعداً آنان به خواست کارگران رسیدگی نمایند. (از اخبار رسالی نشریه "پیام سخن" مازندران - وابسته به سازمان)

اعتصاب بیکروزه

رانندگان جرثقیل مجتمع فولاد مبارکه ترابری سنگین يك قسمت از مجتمع عظیم فولاد مبارکه می باشد. تعداد زیادی راننده پایه يك در این قسمت به کار ترابری اشتغال دارند. بعلت پائین بودن سطح دستمزدها رانندگان، مسئول قسمت ترابری سنگین هر ماه ۱۰ الی ۲۰ ساعت اضافه کاری برای رانندگان منظور مینماید. در بهمن ماه برای رانندگان جرثقیل بالا بر اضافه کاری در نظر گرفته نمیشود، این موضوع باعث میشود که در روز چهارشنبه ۱۳۶۳/۱۱/۱۰ رانندگان دست از کار کشیده خواهان اضافه کاری شوند. اعتصاب رانندگان با عقب نشینی مسئولین مجتمع مواجه میشود و قول مساعد میدهند که اضافه کاری آنها تعیین گردد. رانندگان روز پنجشنبه به سرکار خود برمیگردند. (از اخبار ارسالی نشریه "فولاد اصفهان" وابسته به سازمان)

اخبار کوتاه

● نساجی شماره ۲ قائم شهر

در تاریخ ۵ دیماه ۶۳ قسمت ریسندگی این کارخانه بعلت کم بودن رانندگان کارگران، توسط کارگران می خوابد و بدنبال آن ۸۰ نفر از کارگران در اعتراض به کمبود مواد اولیه و وضعیت کاری، در محوطه کارخانه بعد از ۲ ساعت به تحصن زده و پس از آن مجدداً به سرکار خود بازگشتند.

● نساجی شماره ۱ قائم شهر

در تاریخ ۱۲ دیماه ۶۳ قسمت ریسندگی کارخانه به بهانه نظافت دستگاهها، از طرف مدیریت کارخانه تسلیم اعلام میشود. این تصمیم مدیریت با مخالفت شدید کارگران روبرو میگردد. مدیریت کارخانه که به خاطر فشار کارگران مجبور به عقب نشینی از تصمیم خود شده و ظاهراً نظافت دستگاهها را به اینده موکول مینماید.

● نیروگاه برق بهشهر

در این نیروگاه بعلت کمبود شدید متخصص، مدیریت از کارکنان نیروگاه خواهان ساعت اضافه کاری میشود. این خواست مدیریت با مخالفت شدید حدود ۴۰ تن از کارگران آگاه مواجه شده و کارگران اظهار میدارند در صورت اضافه کاری حقوق نیز باید دو برابر شود، این خواسته کارگران با مخالفت مدیریت روبرو میگردد. کارگران نیز به طرفداری از طرح کارگران آگاه پرداخته و سرانجام مدیریت مجبور به لغو ۴ ساعت اضافه کاری میشود.

گزارش اعتصاب غذا

در کارخانه آلومکث

کارگران کارخانه آلومکث در اعتراض به کیفیت و کمیت غذا دست به اعتصاب زدند. کارگران کارخانه در ب و پنجره سازی و آلومینیم سازی آلومکث که از کارخانه های وابسته به بنیاد مستضعفان است، مدتها بود که نسبت به کمیت و کیفیت غذا اعتراض داشتند. آنها چندین بار این موضوع را چه بصورت انفرادی و چه بطور چند نفره با مدیریت مطرح کرده بودند، ولی مدیریت علت آن را کمی سهمیه برنج و گوشت عنوان نموده بود. کارگران این پاسخ را قانع کننده ندانسته و پیگیرانه خواست خود را دنبال می کردند، ولی بعلت نداشتن تشکلی که بوسیله آن به خواسته خود برسند کاری از پیش نمی بردند. در روز سه شنبه ۱۲ آذرماه ۶۳ وقتی متوجه می شوند ناهاران روز سرگنجشگی می باشد، مجدداً از وضعیت ناهار اظهار ناراحتی نموده و چند نفر از آنها می گویند که امروز ناهار نخواهند خورد. این حرکت از سالن پرس شروع می شود. در سالن پرس مجموعاً ۱۵ نفر مشغول کار هستند. ۱۲ نفر آنها کارگر و ۲ نفر کمک سرپرست که بدیلمه می باشند و یک نفر سرپرست یکی از کمک سرپرستها فردی است که در بیرون از کارخانه، پاسدار کمیت می باشد. فرد مزبور بعلت قدیمی بودن و هم چنین رفتار دوستانه با کارگران و ضدیت با مدیریت کارخانه دارای نفوذی در میان کارگران است. وقتی که چند نفر از کارگران پرس تصمیم خود را مبنی بر نخوردن غذا اعلام می کنند، فرد مزبور نیز که در جمع آنها بوده می گوید که امروز غذا نخواهد خورد و از سایر کارگران قسمت پرس هم می خواهد که تصمیمشان را مبنی بر نخوردن غذا اعلام کنند و شخصاً به سایر قسمتها یعنی سالن آبکاری، سالن در و پنجره سازی و تاسیسات و برق و انبار مراجعه کرده و

مواقت آنها را هم برای پیوستن به اعتصاب غذا جلب مینماید. زمانیکه ساعت ۱۲ ازیر کارخانه وقت ناهار را اعلام می کند بجز تعداد معدودی از کارگران بقیه قریب به اتفاق از خوردن ناهار امتناع کرده و در محوطه کارخانه به فوتبال می پردازند، و ساعت ۱۲/۵ مجدداً به سرکارهای خود بر می گردند. بعد از ظهر همان روز وقتی مدیر کارخانه از جریان مطلع میشود و عصبانی شده و موضوع را پیگیری مینماید. فردای آن روز چون غذا پلو خورشت بود، کارگران تصمیم به خوردن غذا می گیرند و قرار میشود که هر روز که غذا بد و ابکی باشد از خوردن غذا خودداری نمایند. روز شنبه بعد مدیر کارخانه کمک سرپرست یاد شده را به دفتر خود فرا می خواند و باو میگوید که در کارخانه اخلاص کرد ماید و بنا بر این صورت جلسه ای تهیه و به دفتر مدیریت ارسال شده که تصمیم به اخراج گرفته شده است. روزیکشنبه کارگران برای اینکه نشان دهند که حرکت اعتصابی آنها با بودن یا نبودن فرد اخراجی مربوط نمیشود، مجدداً از رفتن به سالن غذا خوری خودداری مینماید. تا روز سه شنبه از مدیریت هیچگونه عکس العملی دیده نمی شود و در همان روز سه شنبه یعنی ۶۳/۹/۱۹ مدیر کارخانه شخصاً نوشته ای تهیه کرده و از کارگران میخواهد که نظرات خود را در رابطه با غذای کارخانه بنویسند. کارگران هم بالاغلق نظرات خود را از کم بودن غذا و تعداد غذاهای ابکی می نویسند. بعد از این تاریخ مدیریت در لیست غذاهای کارخانه تجدید نظر کرده و تا حدودی بهبود وضع غذا رضایت کارگران را جلب می نماید. کارگران بیکی از خواسته های خود می رسند. (از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)

مصاحبه! برای انتخاب کارگر نمونه سال!!

از رفتار خوب سرپرست و مدیر قسمت بگوئید. باز هم سفارش می کنم چیزی غیر از این مطالب نباید گفته شود. پس از مصاحبه که طبق خواسته جناب مامور از طرف انجمن اسلامی و مدیریت صورت گرفت کارگر زنی که حدود ۲۷ سال سن دارد و توهلماتی نسبت به رژیم و انجمن اسلامی دارد به سراغ مصاحبه کننده رفته و به او می گوید: "چرا با ما راجع به کمبود حقوق و عدم امکانات رفاهی و بهداشت صحبت نمی کنید؟" فرد مصاحبه کننده میگوید: "خانم دیدید شما را چطور تهدید کردند که حرفی بجز حرفهای آنها نزنید. ما هم مثل شما حق نداریم راجع به چیزی غیر از آنچه گفته اند با شما مصاحبه کنیم. بنابراین آنرا از چشم ما نیندید." (از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)

چندی پیش از طرف سازمان تلویزیون، برای مصاحبه با کارگران گمشوین (پیروزی) در مورد انتخاب کارگر نمونه سؤال، مصاحبه کنندگانی به این کارخانه می آیند در آغاز از طرف انجمن اسلامی به مصاحبه کنندگان گفته می شود که می باید تنها کارگران مورد اعتقاد امصاحبه صورت گیرند سپس یکی از مامورینی که برای راهنمایی مصاحبه کنندگان گمارده شده بود به نزد کارگران آمده و می گوید: "آقایان می خواهند در رابطه با انتخاب کارگر نمونه سال با شما مصاحبه کنند. هیچکس حق ندارد از کمبود حقوق و امکانات و این جور چیزها صحبت کند. تنها بگوئید از نظر ما کارگر نمونه کارگری است که سعی دارد تولید را افزایش داده و در جهت خود کفائی قدم بردارد و با مدیریت کارخانه همکاری صمیمانه داشته باشد. اگر خواستید حرف دیگری هم بگوئید میتواندید

اخباری از کارخانه چیت سازی تهران

انتخاب نماینده کارگران در کارخانه چیت ری

بعد از مدت سه ماه کشمکش بین مدیریت تولید و مسئولین کارخانه با کارگران در مورد طرح لغو پایه و افزودن از بر روی نرخ پارچه بافته شده بعنوان طرح مدیریت در مورد افزایش دستمزد، که با واکنش اعتصابهای کوتاه مدت ۲ یا ۳ ساعته کارگران مواجه گردید، سرانجام مدیریت مجبور به پذیرش نماینده از طرف کارگران میشود. مدیریت طی اطلاعیه ای متذکر می گردد که کارگران هر قسمت به تناسب تعداد کارگزاران نماینده خود را انتخاب و معرفی نمایند. کارگران بلافاصله به انتخاب و معرفی نمایندگان خود اقدام می نمایند. اکثر نمایندگان انتخابی از پایگاه و نفوذ در میان کارگران برخوردار بود و مورد اعتماد کارگران هستند. تعداد کل نماینده ها ۱۳ نفر می باشد. نماینده ها اولین جلسه مشورتی خود را با یکدیگر و قبل از اینکه با هیات مدیره کارخانه مذاکره شوند، برگزار می نمایند. یکی از نماینده ها می گوید: "هدف از این طرح کم کردن مقدار کمی از پایه حقوق و آن هم در یک قسمت کوچک نیست، بلکه هدف لغو تعدیجی پایه حقوقها در سطح کارخانه و از این طریق واداشتن کارگران به گسار بیشتر برای دستمزد بیشتری خواهد بود".

در اولین جلسه آشنائی مدیریت با نمایندگان کارگران، هیات مدیره تلاش نمود که نمایندگان کارگران را متقاعد سازد که طرح مذکور را تبلیغ نمایند. ولی نماینده ها و بخصوص نماینده های یافته اند. مطرح می نمایند که ما نماینده کارگران هستیم، حرف ما حرف آنهاست و ما این طرح را قبول نداریم. بقیه مسائل به جلسه بعد موکول میشود. در این مدت نمایندگان با کارگران در مورد طرح مشورت نموده و کارگران با آشنائی با ماهیت ضد کارگری طرح از پذیرش خودداری می کنند. در جلسه ۱۸/۱۰، نمایندگان کارگران با هیات مدیره مفصلاً در مورد طرح صحبت نموده و انرا ملغی اعلام می نمایند. اعضای هیات مدیره نماینده های یافته اند. ارا باعث شکست طرح دانسته و اظهار میدارند: "طرحی را که ما دو ماه روی آن فکر کرده بودیم، خراب کردید". یکی از نمایندگان در جواب می گوید: "خوب بود بجای ۲ ماه، ۲ ساعت فکر می کردید تا متوجه می شدید که این طرح تا چه اندازه به زیان کارگران است". در این جلسه نمایندگان کارگران با هیات مدیره در موارد ذیل صحبت و مذاکره نمودند:

- ۱- در مورد افزایش تولید ۲- در مورد ۲۰٪ افزایش حقوق اعلام شده از طرف وزارت کار به ۲۰٪ کارگران ۲- در مورد تعطیلات سالیانه ۴- در مورد شغل سازمانی و طرح طبقه بندی مشاغل
- (از اخبار ارسالی نشریه "پیک کارگران" - وابسته به سازمان)

۶ صبح ۶۳/۱۱/۱۰ کارگران شیفت ۲ جلوی دفتر مدیریت عامل اجتماع کرده و خواهان تغییر بخشنامه میشوند. مدیریت که هنوز جراحی پایش که چند ماه پیش توسط کارگران شکسته شده بود بهبود نیافته، چاره ای جز تسلیم نداشت.

در تاریخ ۶۳/۱۱/۱۴ در ساعت ۴ بعد از ظهر تاتاری در محل حسینیه کارخانه اجرا میشود. کارگران (که طبق مجوز قبلی بعضی از فرزندان خود را همراه آورده بودند) در هنگام نمایش متوجه می شوند که به آنها کلاک زده اند و بجای نمایش کمدی يك تئاتر تبلیغی که در آن کارگران تشویق به تولید بیشتر و اطاعت از رهبر می نماید، اجرا میشود. کارگران در وسط نمایش وفات حضرت فاطمه را بهانه قرار داده و به انجمن و شورای اسلامی کارخانه اعتراض میکنند. اعتراض به درگیری لفظی کشیده شده و پای مدیریت عامل نیز میان می آید. کارگران می گویند "شما حق ندارید در شب وفات حضرت فاطمه نمایش بازی کنید! مدیریت عامل میگوید: "خودتان بهتر میدانید که دل شما نه به حال اسلام می سوزد و نه فاطمه بلکه اینها همه بهانه است و میخواهید هر کاری که ما انجام دهیم برعکس آن عمل نمائید". کارگران در حالی که بهم چشمک میزدند می گویند: "ثابت کن! جریان با نیمه گاره ماندن نمایش و خشم و غضب انجمن اسلامی و شورای اسلامی پایان می یابد".

(از اخبار ارسالی نشریه "پیک کارگران" - وابسته به سازمان)

مقاومت کارگران نکاء چوب

قراردادی در اوایل سال ۶۳ بین نکاء چوب و تعاونی روستائی ارومیه منعقد می گردد. بر مبنای این قرارداد تعاونی روستائی ارومیه تعهد می کند که ۴۰۰ هزار جعبه مونتاژ را به نکاء چوب تحویل دهد. کارخانه نکاء چوب در ارتباط با این قرارداد ۱۲۸ کارگر قراردادی استخدام می نماید. با خاتمه مدت قرارداد و عدم نیاز نکاء چوب به کارگران فوق، این دسته از کارگران با بلا تکلیفی و با مشکل بی کاری مواجه می گردند. در تاریخ ۶۳/۹/۲۶ تعداد ۸۰ نفر از کارگران این کارخانه دست به تحصن در محوطه کارخانه میزنند. مدیریت مزدور کارخانه و مسئولین خواهان نماینده ای از سوی کارگران برای مذاکره میشوند، اما کارگران از اعزام نماینده خودداری می ورزند. کارگران مجدداً در تاریخ ۶۳/۹/۲۷ در جلوی درب کارخانه اجتماع می نمایند که این بار مدیریت با کلاک نیروهای انتظامی ارتجاع حاکم انسان را برانگنده ساخته و حرکت اعتراضی کارگران را سرکوب و خاموش می سازد.

(از اخبار ارسالی نشریه "پیام سخن" - مازندران - وابسته به سازمان)

در اوایل دیماه در این کارخانه طی بخشنامه ای اعلام میشود که کارگرانی که متقاضی خرید زمین هستند و قبلاً ثبت نام نموده و ۵۰ هزار تومان پیش قسط به شرکت تعاونی مسکن کارخانه پرداخت نموده اند، باید بین ۳۰ تا ۴۰ هزار تومان دیگر به حساب مربوطه واریز کنند. کارگران که در وضعیت مالی نابسامانی بسر می برند، پیش مدیریت رفته و درخواست وامی بهمین مبلغ می نمایند که جواب "نه" می گیرند. در تاریخ ۶۳/۱۰/۱۹ همزمان با اعتراضات سراسری کارگران کارخانه در مورد طرح طبقه بندی و حق ناهاری، کارگران از موقعیت استفاده کرده و درخواست خود را بصورت جمعی اعلام می کنند. مدیریت که در موقعیت ضعف بوده، با این درخواست موافقت کرده و مبلغ ۲۰ هزار تومان وام با قسط ۳۰ ماهه به کارگران فوق می پردازد.

در تاریخ ۶۳/۱۱/۹ مدیریت کارخانه طی بخشنامه ای اعلام میکند که تعطیلات عید بعدت ۱۷ روز می باشد (از تاریخ ۶۳/۱۲/۲۹ الی ۶۴/۱/۱۶) و بجای ۵ روزی که بین تعطیلات رسمی قرار دارد و روز کار محسوب می شود کارگران در روزهای ۵شنبه که جزء تعطیلات ۴۴ ساعت کار در هفته می باشد، بکار مشغول گردند. این طرح با آنکه دارای جنبه های مثبتی برای بسیاری از کارگران بود، با مخالفت کارگران روبرو شد. کارگران مطرح نمودند: "یا ان ۵ روز هم ببخشید وگرنه ما روز تعطیل، تعطیل و روز کار، بر سر کار خواهیم آمد". در ساعت

اعتراض به عدم تعطیلی پنجشنبه

در تاریخ ۲۴ از ماه مدیریت عامل (صدیقی) کارخانه چیت بافندگی بخشنامه ای صادر کرد که در آن آمده بود که پنجشنبه طبق معمول (یک هفته در میان) گاراست و ۵ شنبه بعد که روز ۲۸ صفر خواهد بود تعطیل می باشد و بجای آن در آخر سال برای تصفیه شدن تعطیل یک هفته در میان، حسابداری این روز کار را حساب خواهد کرد. کارگران شیفت يك بخشنامه را پاره کرده و می گویند از آنجا که پنجشنبه دیگر تعطیل رسمی است ما این هفته را تعطیل می کنیم. مدیریت عامل عقب نشینی نموده و پنجشنبه را تعطیل مینماید ولی اعلام میکند که بعد از ۲۸ صفر پنجشنبه پشت سر هم کار خواهد بود. کارگران همگی دست به اعتراض زده و می گویند که پنجشنبه حق ماست و ما حاضر نیستیم که سه هفته پشت سر هم کار کنیم.

(از اخبار ارسالی "پیک کارگران" - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

گزارش از کارخانه ریسندهی و بافندگی بهپوش

این کارخانه با حدود ۳۵۰ نفر کارگر مرد و زن در جاده تهران - کرج و در ورداور واقع شده و تا کرج ۱۷ کیلومتراصله دارد. کارخانه بعد از قیام دولتی نده و هم اکنون زیر پوش صنایع ملی قرار دارد. این کارخانه در سال ۵۳ تا سیسند و با ۲۰ نفر کارگر و تعدادی مکانیسین لمانی و انگلیسی شروع به کار نمود. صاحب کارخانه شخصی بنام "لیلا لاجوردی" بود. شخصی بنام انصاری بعنوان مدیر کارخانه از جانب لاجوردی منصوب شده بود که فرد مذکور تا قیام اداره کارخانه را به عهده داشت. تولید کارخانه لباس زیر مردانه و زنانه، دوخت حوله های مختلف، پیراهن زنانه و غیره می باشد. ساعت کار کارخانه قبل از قیام ۵۷، ۸ ساعت در روز بود که کارگران از ۷ صبح تا سه بعد از ظهر مشغول بکار بودند و بجای ناهار ساعت ۱۰ صبح چند بیسکویت و یا نان شیرینی و بندرت ساندویچ به کارگران میدادند و از ناهار هم خبری نبود. کارگران ۵ شنبه ها نیز می بایستی کار کنند و برای اینکه کارگران وقت را احیاناً تلف نکنند در ساعت کار، در دستشویی ها را می بستند و کسی اجازه نداشت به دستشویی برود. در جریان قیام لاجوردی و انصاری فرار را برقرار ترجیح دادند. مدتی کارخانه توسط کارگران اداره میشد تا اینکه حکومت ضد مردمی ولایت فقیه بقول خودش کارخانه را ملی کرد و یک نفر را به عنوان مدیر کارخانه منصوب نمود، پس از آن، مدیر جدیدی بنام ایران نژاد منصوب می گردد. ایران نژاد تا اوایل سال ۶۳ در بهپوش بود و سپس به کارخانه جامکو بسا همین سمت می رود و شخصی بنام ضیائی ای او گمارده میشود.

ساعات کار و حقوق کارگران: اکنون ساعات کار کارخانه از یک ربع به هفت شروع و تا ساعت چهار و ربع بعد از ظهر (یعنی ۹/۵ ساعت) ادامه می یابد که از این مدت یک ربع برای صبحانه، ۲۰ دقیقه ناهاری و ۲۰ دقیقه برای نماز می باشد. بقیه وقت اضافه بر ۸ ساعت کار، بعنوان کار پنجشنبه ها محسوب شده و کارخانه پنجشنبه تعطیل است. در این کارخانه مانند اکثر کارخانجات همان حقوق پایه ۶۳/۵ تومان حقوق، استخدامی هر کارگر است. بعد از سه ماه (دوره آزمایشی) این مبلغ به ۷۳/۵ تومان می رسد که کارگرانی با ۹ سال سابقه کار تنها روزی ۱۰۰ تومان حقوق می گیرند. البته از زمانی که صحبت از اجرای طرح طبقه بندی مشاغل است، در جواب اعتراض کارگران برای بالا بردن دستمزدها، می گویند بعد از اجرای طرح، حقوقها را اضافه می کنیم و بدین بهانه حقوق کارگران را که ۶ الی ۷ ماه است که در کارخانه

کار می کنند اضافه نکرده و هنوز روزی ۶۳/۵ تومان را پرداخت می نمایند و در جواب اعتراض کارگران، گفته اند که بعد از اجرای طرح طبقه بندی همه اش را یکجا پرداخت خواهند نمود. ابابت حق مسکن به کارگران مجرد ماهانه ۲۸۸ تومان و به کارگران متاهل بدون بچه ۴۸۰ تومان پرداخت می نمایند. یکی از خواسته های کارگران همین پائین بودن سطح حقوقشان می باشد که بعضی از کارگران برای تأمین حداقل مایحتاج زندگی، مجبور به اضافه کاری میشوند. البته در این کارخانه اضافه کاری اجباری نبوده و دلخواهی می باشد. تعداد کسانی که برای اضافه کاری می مانند محدود و منحصر به کارگران فقیر می باشد، و شش ماه یکبار به اندازه یکماه حقوق هر کارگر سود به کارگران می دهند. در این کارخانه نیز مانند بعضی از کارخانجات برای استثمار بیشتر و بالا بردن تولید، تولید کنتزاتی رایج است، بدینصورت که کارگران می بایستی تعداد مشخص از هر جنس تولید شده را تولید نمایند بطور مثال هر خط (که ۶ نفر کارگر هستند) در روز می بایستی ۱۰۵۰ عدد شورت تحویل بدهند. ابابت حق اضافه تولید در این کارخانه پولی پرداخت نمیشود و این خود مورد اعتراض کارگران می باشد.

تعطیلات: کارخانه در سال ۱۰ روز تعطیلی دارد که این تعطیلی را معمولاً در فصل تابستان بعنوان تعطیلات تابستانی به کارگران می دهند. در عید هم کارگران بین ۱۳ تا ۱۵ روز تعطیل می باشند که ماه العتوات این مدت با تعطیلات رسمی را بعد از عید و یا قبل از عید می بایستی روزهای پنجشنبه بسر کار بروند. هر کارگری اگر بخواهد سر کار نرود بایستی به سرپرست مربوطه بگوید و یا گواهی دکتر ارائه دهد، در غیر اینصورت بجای یک روز ۲ روز از حقوقش کسر می گردد.

تقسیم کار و تشکلهای موجود در کارخانه: کارگران در هر سالن به چند گروه تقسیم می شوند که در حدود ۱۵ نفر کارگر در هر گروه کار می کنند. هر گروه سرپرستی بنام سرگروه دارد که خود این سرگروهها زیر نظر سرپرست بخش (سالن)، کار کارگران را کنترل می کنند چه بخاطر رفع اشکالات و بویژه به منظور فشار و کنترل کار برای بالا بردن تولید. تشکلهای کارخانه شامل:

- ۱- شکل ورزشی، که در حدود ۲۰-۲۵ نفر از کارگران مرد در آن شرکت دارند
- ۲- صندوق قرض الحسنه
- ۳- صندوق اعتبار
- ۴- تعاونی مصرف کارگران که اکثر کارگران در آن عضو می باشند، و البته این تعاونی زیر نفوذ انجمن اسلامی کارخانه قرار دارد. هم چنین کارخانه دارای مهد کودک بوده که اخیراً در اثر پافشاری و

تلاش کارگران مادر، ساختنش به اتمام رسیده ولی هنوز دایر نشده است. خواسته های کارگران:

- ۱- مجمع عمومی: کارگران تاکنون طوسی طومارهایی خواهان تشکیل مجمع عمومی برای بررسی مشکلات و درخواست هایشان شده اند (سابقه تشکیل مجمع عمومی در کارخانه وجود دارد)
- ۲- دادن حق افزایش تولید
- ۳- اجرای طرح طبقه بندی مشاغل، این خواست محور اصلی اعتراض کارگران را تشکیل می دهد، و کارگران توانسته اند قول اجرای آن را بعد پریت تحمیل نمایند.
- ۴- دایر کردن هر چه سریعتر مهد کودک
- ۵- اعتراض به کمبود کالاهای اساسی ضروری تعاونی
- ۶- اعتراض به وضع غیر بهداشتی ناهار کارگران این کارخانه دارای روحیه بالای اعتراضی بوده و هر مساله می تواند هر چند کوچک به عاملی برای ابراز اعتراض و درگیری با سرپرستها و مدیریت را به دنبال آورد. در چند ماه گذشته چندین حرکت اعتراضی در این کارخانه بیوقوع پیوسته است از جمله آنکه در اوایل اندر ماه امسال برای تشکیل مجمع عمومی در کارخانه طوماری از جانب کارگران تهیه و از مدیریت خواسته میشود که برای پاسخگویی به یکسری از خواسته هایشان که عبارت از دایر نمودن مهد کودک، دادن حق اضافه تولید، اجرای طرح طبقه بندی و از یاد سرویس ها مجمع عمومی برگزارد شود. این طومار به امضاء اکثریت کارگران می رسد بطور مثال از یک سالن ۷۱ نفره، ۶۱ نفر آنرا امضاء نمودند. هم چنین در اواسط آنر ماه تعداد ۲۰ الی ۲۵ نفر از مادران کارگر در اعتراض به دایر نشدن سالن مهد کودک نزد مدیریت تولید مراجعه و خواهان هر چه زود تر راه انداختن مهد کودک میشوند. در تاریخ ۶۳/۹/۲۵ کارگران یکی از سالنها در اعتراض به سرد بودن سالن و خراب بودن بخاری کار را از صبح شروع نکرده و فقط تعداد چند نفر از کارگران بکار مشغول میشوند. این اعتصاب کارگران بعد از حدود ۳ ساعت ادامه می یابد. در ادامه حرکت کارگران محافظه کاری که از صبح شروع به کار نموده بودند به جمع اعتصابیون می پیوندند، و سرانجام پس از مدتی بدون پاسخ به خواست کارگران، کارگران بتدریج کار را شروع می کنند. هم چنین در اوایل دیماه امسال سرپرست سالن دوخت طرح تعطیلی عید را بدینصورت برای کارگران عنوان می نماید: "چنانچه بخواهید تعطیلات عید ۱۴ روز باشد ماه العتوات آن با تعطیلات رسمی عید را که ۷ روزی می باشد، بایستی قبل از عید پنجشنبه ها را کار کنید. کارگران طرح سرپرست را نپذیرفته و مطرح می کنند که: " شما حقوق ما را بموقع پرداخت نمی کنید، چرا از حالا به فکر عید افتاده اید؟ "

گزارشی از کارخانه ایران یا سا

بخاطر توقف نمودن ماشینها در مواقع تعویض شیفتهای مدیریت اقدام به صدور بخشنامه ای به این مضمون می‌کند که هر شیفت نیم ساعت دیرتر دست از کار بکشند تا شیفت بعدی ماشینها را تحویل بگیرند یعنی ساعات کار روزانه از ۸ ساعت به ۸/۵ ساعت افزایش یافته و در اثناء این نیم ساعت، یکساعت اضافه کاری به کارگران تعلق بگیرد. ولی کارگران به حيله و تیرنگ مدیریت پی برده و هنگامی اعتراض می‌کنند و یکروز قبل از اجراء تصمیم خود سرانگه مدیریت، به ناپاینده خود رجوع کرده و با او موضوع را در میان می‌گذارند و می‌گویند که هیچیک از ما حاضر نیستیم که نیم ساعت اضافه کاری کنیم و یکساعت اضافه بگیریم. مدیریت وقتی می‌بیند که کارگران هنگامی با اتحاد علیه این اقدام ضد کارگری اعتراض نموده اند، عقب نشینی نموده و اعلام می‌دارد که از روز بعد با ساعات کار قبلی به سر کار بیایید. مدیریت هم چنین در بهمن ماه سال جاری (۶۲) با سخنرانی مدیر عامل شرکت اعلام می‌دارد که ما تصمیم گرفته ایم که نیم ساعت کارگران در هر شیفت اضافه کارکنند تا شیفت بعد ماشینها را بدون وقفه ای در روند تولید تحویل گرفته و در اثناء این نیم ساعت اضافه کاری ۲ ساعت به شما می‌دهیم که از این ۲ ساعت هم یک ساعت بعنوان بدی اب و هوا عنوان میشود که در بین کارگران زرمه ای میشود و چون حقوق اغلب کارگران تولید در سطح نازل قرار دارد و بسا توافق ضمنی بخشی از کارگران این طرح اجرا گدازده میشود. پس از ۲ سه روز مدیریت اعلام می‌کند که این طرح شامل کارگران قسمتهای تعمیرات و تاسیسات نبوده و به این کارگران ۱ ساعت اضافه پرداخت خواهد شد. این مسئله در بین کارگران فنی مطرح شده و همه کارگران بخش تعمیرات و تاسیسات در قسمتهای خود به سرپرستان خود اعتراض نموده و خواستار توضیح آن می‌شوند. و حدود ۱۵ نفر از کارگران بخش تعمیرات جهت اعتراض به این مسئله به مدیر فنی کارخانه مراجعه کرده و به دفتر وی می‌روند و از او می‌خواهند که این موضوع را پی گیری کند. پس از چند روز سرپرستان قسمتهای تعمیرات و تاسیسات در پی فشار کارگران فنی جلسهای با مدیریت می‌گذارند که در این جلسه مقرر می‌شود که به قسمت تعمیرات یکساعت و نیم بدین وضعیت ایمنی و حفاظت کار در کارخانه: شواهد زیادی موجود است که بعلمت عدم وسائل ایمنی و حفاظت روی ماشین آلات و دستگاههای تولیدی تعداد زیادی از کارگران دست یا انگشت و یا عضو از بدن خود را از دست دادند تا کنون مدیریت اقدام موثری در جهت ایجاد سیستم های حفاظتی و تجهیز ماشین آلات به این حفاظتها ننموده است. و همچنان افسانگیخته جهت بالا بردن تولید، سلامتی کارگران را هر روز با سیاستهای ضد کارگری به مخاطره می‌انگیزند

از قیام بهمن ماه ۵۷ صاحب کارخانه و بسیاری از مدیران سرسپرده اش فرار می‌کنند. بنا به اظهار کارگران شاید چندین برابر ارزش کارخانه اش از ایران ارز خارج نموده بود. بهر حال بعد از انقلاب کارگران با نظمی انقلابی و پرشور در جهت راه اندازی کارخانه اقدام می‌نمایند و با تشکیل "شورا" گامی مثبت در راه حاکمیت کارگران بر می‌دارند و وقتی رژیم اسلامی عملاً می‌بیند که با تشکیل شوراهای واقعی کارگری منافع خود و سرمایه داران بخطر می‌افتد تصمیم به انحلال شورا می‌گیرد و "انجمن اسلامی" را در جهت سرکوبی کارگران دایر نموده و بدین وسیله "شورا" را منحل می‌نمایند. انجمن اسلامی نیز برای در هم شکستن مقاومت کارگران در سنگر شوراهای واقعیشان با سیاستهای سرکوبگرانه و ارتباط کارگران و با حمایت ماشین سرکوب رژیم اسلامی دست یکار میشود. هر روز که از هم پاشیدن شورا می‌گذرد کارگران عیناً در می‌یابند که نه تنها "شوراها" مضامین عینی شکل گیری خود را از دست داده اند و انجمن ها و شوراهای فرمایشی اسلامی نیز تنها ابزار سرکوب و نظارت رژیم بر موسسات کارگری می‌باشند بلکه رفته رفته ضرورت تشکلهای مستقل و فقدان آن را احساس می‌کنند. رژیم اسلامی با تحمیل انجمنهای اسلامی تحت عنوان نهاد هدایت کننده و ارشاد راه را برای چپاول و غارت دسترنج کارگران هموار می‌کند، آنها را به زور به نماز جماعت و جلسات سخنرانی میبرند و بسا توسل به بهانه جنگ ایران و عراق بخش بیشتری از دستمزدها را برای کک به جیبه ها غارت می‌کند. همه ماهه یک روز از حقوق کارگران کم شده و به صندوق کک به جیبه واریز می‌شود! در سال ۶۰ جهت پرداخت افزایش تولید اعتصابی همه گیر شکل می‌گیرد که به مجرد اطلاع انجمن اسلامی سریعاً به پاسداران خبر داده می‌شود و تعدادی پاسدار با تهدید اسلحه کارگران را وادار به عقب نشینی می‌کند. در این ماجرا حدود ۱۰ نفر از کارگران انقلابی و مبارز شناسائی شده و از کارخانه اخراج می‌شوند. در سال ۶۲ - در اسفند ماه قسمتهای تعمیرات، تاسیسات بعلمت پائین بودن حقوق و سنگینی طاقت فرسای کار اعتراض می‌کنند و هیئت مدیریت را تهدید می‌کنند که اگر حقوقشان اضافه نشود، تعطیلات عید را کار نخواهند کرد (تعطیلات هر سال بخش تعمیرات و تاسیسات جهت تعمیر و راه اندازی ماشینها باید سر کار بیایند). مدیریت وقتی می‌بیند که کارگران بسا قاطعیت ایستاده اند عقب نشینی کرده و تصمیم به افزایش حقوق کارگران این بخش می‌گیرد. و با اضافه کردن حقوق این قسمت کارگران تعطیلات عید را بر سر کار حاضر میشوند. و اما در اواسط سال ۶۲

این کارخانه تولید کننده انواع تایر (لاستیک) و تیوپ و قطعات لاستیکی در "فولادی" یکی از سرمایه داران وابستگان رژیم بود، و طبق شواهد عینی کارگران با سابقه این شرکت ستم های فراوانی به کارگران روا میداشته که در اذیل از سیاستهای فولادی و مدیران وابسته به آن و بطور مختصر از سیاستهای مدیریت کنونی و بعد از انقلاب بهمن توضیح خواهیم داد. این کارخانه حدود ۲۰ یا ۲۱ سال قبل یعنی در سالهای ۴۲-۱۳۴۲ توسط "فولادی" و یک شرکت ژاپنی سرمایه گذاری و تاسیس شد، که در اوایل دارای یک واحد تولیدی تایر و تیوپ بود که با سودهای کلانی که نصیب فولادی و شرکت ژاپنی میشد بسرعت شرکت مزبور گسترش پیدا کرد و قسمتهای دیگری بصورت کارخانجات تولیدی قطعات لاستیکی دایر گردید. این کارخانه دارای ۱۴۰۰ نفر پرسنل کارگر و کارمند می‌باشد. حقوق کارگران در سطح خیلی پائینی قرار دارد. بطوریکه اکثر کارگران قدیمی و پرسابقه و با سابقه ای بیش از ۱۰ سال حدود مبلغی کمتر از ۵۰۰۰ تومان دریافت می‌کنند و بعلمت آلوده بودن محیط کارخانه اکثر کارگران پس از مدت ۲ الی ۴ سال در قسمت "مخلوط" دیگر قادر به کار در آن قسمت نیستند و از مزایای خیلی ناچیزی برخوردار دارند. و بهمین علت نیز کارگران دوام زیادی در این کارخانه نیاورده و کارخانه را ترک می‌گویند. مدیریت فعلی این شرکت یکی از فاشیست ترین مدیریتهاست که بسا همدستی انجمن اسلامی کارگران را وادار به عقب نشینی و سکوت نموده اند چون تا بحال تعدادی از کارگران انقلابی و مبارز را با جاسوسهای پر تجربه خود بدست پاسداران جلاد سپرده اند و به زندان انداخته اند. این شرکت بنا به خصلت رژیم حامی سرمایه داری جمهوری اسلامی با تمام توان بجای بالا بردن حقوق کارگران و تأمین سایر نیازمندیهای اولیه بعلمت بالا بودن تولید و کمبود لاستیک داخلی در ایران سودهای کلانی را نصیب دولت و مدیریت دولتی آن کرده است. که مقداری از آن سود در جهت گسترش شرکت و تاسیس یک پروژه لاستیک سازی دیگری در قسمت غرب کارخانه اقدام نموده اند. این گزارشی کوتاه از بد و تاسیس و فراز و نشیب های کارخانه تا بحال. حال با نگرشی کوتاه به جریانهای حاکم بعد از بهمن ۵۷ و قبل از آن: در سالهای پیش از انقلاب بهمن ۵۷ بخاطر پائین بودن حقوق کارگران و پرداخت جق پاداش تولید چندین با اعتصابات در این کارخانه بوقوع پیوسته است و بخصوص در سال ۵۷ که اوج اعتصابات کارگری بود، کارگران عملاً ثابت کردند که قادرند تا هر رژیمی که به آنها ظلم روا دارد با اعتصاب پیگیر و متحدانه خود او را به زانو در آورند. بعد

مقاومت انقلابی مردم ده‌نو (اصفهان)

مقاومت زحمتکشان
ساکن محله
"کیا نشهر"

محله "ده‌نو" در فاصله ۱۰ کیلومتری اصفهان واقع شده و بیش از ۵ هزار نفر جمعیت دارد. اکثریت اهالی را دهقانان و ورشکسته و کارگران کارگاه‌های کوچک تشکیل می‌دهند. در حدود سه ماه پیش مردم این محله در اعتراض به کوبن‌های روستائی و خواست دریافت کوبن‌های شهری به فرمانداری اصفهان مراجعه و خواسته‌های خود را عنوان می‌کنند. مقامات جمهوری اسلامی خواسته‌های مردم را نادیده گرفته و بعد از ۲ ماه هیچگونه پاسخی ندادند. اعتراضات اهالی طی این مدت بصورت فردی و پراکنده انجام میگرفت. در تاریخ ۱۳/۱۱/۶۳ حرکت متحدانه و "رچه اهالی زحمتکش منجر به بستن و ایجاد راه‌بندان در خیابانهای اطراف دروازه تهران - اصفهان میگردد. در این روز بیش از ۲ هزار نفر از مردم این محله شامل مرد و زن و پیر و جوان در وسط خیابان نشسته و صدای اعتراضشان را به گوش دیگر زحمتکشان میرسانتند. زحمتکشان، خشم انقلابی خود را با واژگون کردن چند اتومبیل و سوزاندن تعداد زیادی لاستیک نشان میدادند. در ساعات اولیه حرکت انقلابی زحمتکشان، پاسداران سرمایه و جنایت، برای جلوگیری از حرکت توده‌ها، سعی در متفرق کردن مردم مینمایند، که با مقاومت و عکس‌العمل شدید مردم روبرو میشوند. رژیم ناگزیر میگردد سرمایه‌بانان و مأمورین شهریان را بکمک پاسداران جنایتکار برای بازگرداندن خیابانها و سرکوب توده‌ها گسیل دارد. اما مردم هرچه بیشتر صفوف خودشان را فشرده ساخته و فضائی سرشار از همبستگی و همیاری در میان زحمتکشان بوجود می‌آید. زحمتکشان بیگ‌چای و شیرینی می‌دادند. مردم چای خود را با شاعراهای مرگ‌برخیزی و مرگ‌برپاسداران صرف میکردند. مردم در هنگام دادن چای می‌گفتند: "این را صرف کن ولی سنگر را"

ترك نکن" يك زن مبارز از میان جمعیت شعار "یا مرگ یا قطع جنگ" سر میدهند. مردم ۴۰۰ الی ۵۰۰ لاستیک را برای آتش زدن در روزهای بعد آماده میکنند. با تازبا این حرکت زحمتکشان بحدی بود که در هر کوچه و خیابان اصفهان از حرکت دلیرانه مردم "ده‌نو" سخن میگفتند. مغازه داران مشرف به این محله مغازه‌های خود را جهت حمایت و ابراز همبستگی با مردم "ده‌نو" بسته بودند. ماشینها چراغهای خود را به نشانه شادی و ابراز همبستگی روشن میکردند. در همان ساعات اولیه شروع مقاومت انقلابی مردم، نمایندگان از طرف فرمانداری به محل می‌آیند. یکی از مزدوران فرمانداری میگوید: "ما در شرایط جنگ هستیم و به نفع اسلام نیست که چنین اعتراضاتی را برپا کنید!" مردم با شنیدن حرفهای این مزدور، اعتراض خود را شدت می‌بخشند و پاسداران جنایت‌بهرمردم حمله کرده و شروع به تیراندازی هوائی مینمایند. از آنجا که این مقاومت انقلابی میرفت تا به دیگر محلات هم کشیده شود، مزدوران رژیم فقها فردای آن روز در مقابل حرکت انقلابی مردم مجبور به عقب نشینی شده و بمردم قول میدهند که با آنها کوبن شهری داده خواهد شد، مردم نیز پس از ساعتها خیابانها را باز مینمایند. در طی مقاومت انقلابی زحمتکشان، محل تجمع آنها توسط نیروهای سرکوبگر سپاه و ارتش در محاصره قرار داشت، مراکز اصلی شهر مانند شهرداری، محابرات، پمپ بنزین‌ها و برخی مراکز دولتی دیگر تحت کنترل و حفاظت سپاه و بسیج قرار گرفت، و رژیم فقها با این اقدامات میزان وحشت خود را از حرکت یکپارچه زحمتکشان بیه‌نمایش گذارد. (از اخبار ارسالی نشریه "فولاد" - اصفهان - وابسته به سازمان)

شهرک کیان شهر واقع در جنوب تهران که در زمان رژیم امریکائی شاه معدوم برای پرسنل شهریان ساخته شده بود. بعد از قیام بهمن ۵۷ کارگران و زحمتکشان بعثت فشار بیش از حد زندگی و نداشتن سرپناهی، این آپارتمانها را به تصرف خود درمی‌آورند. در ظرف مدت چند سال رژیم اسلامی بارها بیرون ریختن این زحمتکشان از آپارتمانها دست به حمله زده ولی تا کنون در این هدف توفیقی نیافته است و در آخرین یورشها در تاریخ ۲۱ بهمن ماه ساعت ۱۰ صبح یک کامیون با تعدادی پاسدار اقدام به تخلیه یکی از طبقات این آپارتمان می‌نماید. کسه صاحبخانه با جیق و داد سایر ساکنان را با خبر می‌نماید. در این زمان پاسداران به وحشت می‌افتند و دیگر راهی جز فرار پیدا نمی‌کنند. مردان که در این ساعت روز بر سر کارهایشان بوده‌اند از ماجرا مطلع شده بودند اما زنها با رشادت در مقابل پاسداران می‌ایستند و اثاث خانه تخلیه شده را از کامیون بیرون کشید و بار دیگر به داخل خانه می‌آورند. یکی از زنان زحمتکش به علت عصبانیت زیاد، اسلحه یکی از پاسداران را گرفته و پاسدار مزبور را حسابی کتک می‌زند. پاسداران فرار را برقرار ترجیح می‌دهند. زنان هم - آپارتمانها که حدود ۶۰۰ نفر بودند به اتوبان بعثت رفته و جلوی ماشینها را گرفته و راه‌بندان می‌کنند تا مردم را از حمله پاسداران به خانه و کاشانه خود آگاه سازند.

(از اخبار ارسالی "اتحاد کارگران" نشریه جنوب غرب تهران - وابسته به سازمان)



درگیری مردم شیراز و پاسداران

مزدوران رژیم در مقابل مقاومت متحدانه مردم مجبور به عقب نشینی شده و محل را ترك میکنند. عصرها نروزهنگام برگشتن مردم به شیراز جاده شیراز را در کان توسط مزدوران رژیم مورد کنترل قرار میگیرد و پاسداران جنایت، به بازرسی اتومبیلها و شناسائی کسانی که با مزدوران درگیر شده بودند، می‌پردازند. مزدوران تعدادی را بیه تلافی شکستی که متحمل شده بودند، دستگیر و بازداشت مینمایند.

مانع تجمع آنها و گذراندن روز تعطیلی آنها میشوند. مزدوران با تیراندازی هوائی و با مشت و لگد بجان مردم می‌افتند تا شاید بتوانند با ایجاد رعب و وحشت و گرفتن زهر چشم از مردم چنانچه صباحی بیشتر به حکومت جنایتکار خود ادامه دهند. سرانجام این درگیری بین سپاه و مردم به درگیری تن‌به‌تن و خرد کردن شیشه‌های ماشینهای گشتی سپاه از طرف مردم منجر شده و بالاخره

مردمی که از شیراز برای گذراندن روز تعطیل خود به کوه‌های اردکان فارس رفته بودند، بلافاصله با تهاجم فاشیستی سپاه پاسداران که یک روز قبل در این منطقه مستقر شده بودند، مواجه میشوند. هفته قبل از آن مردمی که به این محل آمده بودند با ساختن مجسمه برفی منتظری و پرت کردن آن از بالا به پائین به یک نمایش مردمی پرداخته بودند. در این روز (۲۸ دیماه) سپاه با حمله بمردم

— اخباری از کردستان قهرمان —

بوکان :

روز ۲۹ دیماه سه جاش به روستای "کوله برز" رفته و خود را پیشمرگ معرفی می کنند که مردم متوجه حیلۀ آنها میشوند. مزدوران ابتدا به خانه دو نفر از اهالی "کوله برز" یاسم عبدالله حاجی محمد و حاجی رسول میروند و از اولی ۸۰۰۰ تومان و از دومی ۴۵۰۰ تومان پول را بغارت میبرند سپس به خانه کاک محمد میروند و میگویند ما پیشمرگ هستیم باید ۲۰ تا ۲۰ هزار تومان پول بدهید. کاک محمد که متوجه حیلۀ مزدوران شده در مقابل آنها مقاومت میکند و از دادن پول سر باز میزند. جاشها وی را تحت فشار قرار میدهند و به وی توهین و بی حرمتی میکنند و میگویند اگر پول به آنها ندهند تمام اهل خانه را خواهند کشت. یکی از پسران کاک محمد با اسم کاک عزیز که از عمل جاشها عصبانی شده بود بطرف آنها یورش می آورد و یکی از جاشها را خلع سلاح میکند و بطرفشان تیراندازی میکند، جاشها نیز بطرف وی تیراندازی میکنند و وی را بشهادت میرسانند پسرد یگر کاک محمد با اسم کاک علی که با جسد بی جان برادرش روبرو میشود بطرف جاشها حمله می آورد که جاشها بطرف وی نیز تیراندازی میکنند و او را نیز بشهادت میرسانند و سپس بطرف کاک محمد تیراندازی کرده و او را بشدت زخمی میکنند و به او میگویند حیقت است که تو بگیری باید زنده بمانی و در غم از دست دادن دو پسرت با مرگ تدریجی بمیری کاک محمد نیز پس از چند روز بشهادت می رسد.



روز ۲۸ دیماه جاشها به منزل یکی از اهالی بنام کاک جعفر داد خواه یورش میبرند و از وی می خواهند که تمام پول هایش را به آنها بدهند. وی مقاومت میکند جاشها کلید صندوق را به زور از وی می گیرند و تمام پولها و جواهرات همسرش را با خود به تالان میبرند.



روز ۲۰ دیماه جاشها برای آزار و اذیت مردم روستای "توکاشه" در منطقه "فرهاد تاش" در بوکان به این روستا رفته و از مردم می خواهند که مسلح شوند ولی مردم توکاشه حاضر نمیشوند که برضد پیشمرگان اسلحه بدست بگیرند. در جریان برخورد و جر و بحث میان مزدوران و مردم روستا یکی از پاسداران بسوی مردم تیر اندازی میکند که در نتیجه سه نفر از اهالی بیگناه روستا کشته می شوند اسامی کشته شدگان : ۱- کاک قادر ۲- کاک عثمان ۳- کاک علی علی شل

مربوان :

مزدوران جمهوری اسلامی در تلاش برای سر باز گیری بطرق و شیوه های گوناگون متوسل میشوند آنها با محاصره روستاها و بازرسی در راهها و جاده ها جوانان را دستگیر می کنند. در بخش شامیان ۱۰۰ نفر را تا کنون دستگیر کرده اند. در بخش سرشیو و کوماسی نیز دست به هم زدن اقدامات زده که با اعتراضات و مقاومت هایی از جانب مردم روبرو گشته اند. در روز ۱ بهمن مزدوران به روستای "رشده" یورش برده و با زور سر نیزه، اهالی روستا را از زن و مرد و پیر و جوان جمع کرده و در سرمای شدید مربوان بطرف تپه های اطراف روستا می برند. در این عمل وحشیانه پسر ۲ ساله ای با اسم محمد عارف براشر ترس جان خود را از دست میدهد. زن حامله ای سقط جنین می کند. مردم این روستا و چند روستای اطراف آن يك نامه اعتراضی نوشته و خواستار مجازات عاملین آن عمل جنایتکارانه میشوند. هم چنین مردم روستای "اسراباد" در اعتراض به خیمه باران روستایشان نمایندگان خود را به شهر می فرستند.

بانہ :

روز ۲۸ دیماه مزدوران به روستای "سنیوج" رفته و از مردم می خواهند که مسلح شوند مردم قبول نمیکنند و با مزدوران درگیر می شوند مزدوران ۲ نفر از مردم را گرفته و کتک می زنند ولی مردم در مقابل آنها می ایستند و بالاخره آنها را از روستا بیرون می کنند.



مزدوران در منطقه برای بردن وسایل و آذوقه به پایگاههایشان بعلت برف و سرما و کوهستانی بودن منطقه در ضیق افتاده و لذا روز ۲ بهمن ماه، مزدوران مستقر در پایگاه "سربرد" به اهالی روستای "گرم" اخطار میدهند که باید قاطرها، ایشان را به آنها بدهند در غیر این صورت خودشان باید وسایل آنها را به پایگاه حمل کنند. مردم قبول نمیکنند و تصمیم میگیرند که جمع شده و نامه اعتراضی بنویسند.



بعلت برف و سرما و باران دشمن برای بردن آذوقه به مقرهایش دچار محدودیت های زیادی شده است. عسکرها از مزدوران با گرسنگی و نبودن آذوقه روبرو شده و مزدوران مستقر در رزه پیر و "خزوانه گوره" و "شیوه ده" به شوراهای روستای توکل - ارمده - اتایک - شیوه ده و شیوه لان و اینته کو فشار آورده اند که مردم باید آذوقه را به مقرهای مزدوران بیاورند.

پیرانشهر :

در اواخر دیماه جاشها به طرف روستای گزگسک رفته و شروع به آزار و بی حرمتی به مردم می کنند و به شورای ده بی حرمتی فراوان می کنند مردم عصبانی شده و بخصوص زنان در مقابل این عمل مزدوران بشدت می ایستند جاشها بالاخره روستا را ترک میکنند.



در اواخر دیماه مزدوران به روستای "کاسوره ده" رفته و میگویند که میخواهند شب را در روستا بمانند و از مردم می خواهند که آنها را در خانه هایشان راه بدهند مردم قبول نمیکنند جاشها شروع به آزار و شکنجه مردم میکنند ولی مردم مقابل کرده و بالاخره آنها را راه نمیدهند.



در تاریخ ۱۵ اسفند ۶۳، دسته ای از پیشمرگان حزب دمکرات کردستان ایران در مسیر جاده مهاباد - بوکان در روستاهای "سنجاق" و "خطائی" يك دستگاه خود رو حامل نفقات دشمن را بدو انداخته و تعدادی از سرنشینان آنرا کشته و زخمی نمودند. هم چنین پیشمرگان در مقابل با نیروهای کمکی دشمن، طسری نبردی ۵ ساعته، ۱۰ تن از نیروهای رژیم را کشته و زخمی نمودند.



در اواخر دیماه ملائی مزدور بنام ملا رسول پیش نماز یکی از مساجد پیرانشهر با نماینده سپاه به روستای "هنگه وی" رفته و از مردم می خواهد که مسلح شوند. مردم يك صدا، مقابلۀ نموده و مخالفت خود را با این خواست رژیم اعلام می کنند. مزدوران بدون نتیجه برمیگردند. رژیم پس از این مخالفت مردم هنوز از خواست خود دست نکشیده و تاکنون چند بار یورش به این روستا آورده و از مردم خواسته که مسلح شوند ولی مردم همچنان مقابلۀ میکنند و حاضر نیستند که به ضد پیشمرگان مسلح شوند.

نقده :

در اواخر دیماه مزدوران شروع به توپ و خمپاره باران روستای "دشتی پائین" میکنند که بر اثر این عمل ضد انسانی يك روستائی زحمتکش بشهادت رسیده و ۲ زن زخمی شده و ۶۰ راس گاو و گوسفند از بین میروند.



۸ بهمن فرماندار مقرر گرگور پائین به داخل این روستا رفته و شروع به توهین و اذیت و آزار مردم میکند مردم تحمل نمیکنند و در مقابل این مزدور در مقابلۀ کرده و شروع به سنگ باران او میکنند. بطوریکه وی مجبور به فرار میشود.

اخبار جهانی

شیلی

پس از اعلام حکومت نظامی و غیرقانونی شدن نهاد های توده ای، موجسی از دستگیری و سرکوب در شیلی براه افتاد. هزاران تن دستگیر شدند و مجدداً بازداشت های "مقامتی" در استاد یوم های ورزشی براه افتاد. انقلابیون یکبار دیگر که "زیرزمین" رفتند و اشکال نویسی از مبارزه را سازماندهی کردند. در این میان "اتحاد دمکراتیک توده ای"، سازمان علنی نیروهای چپ توسط رژیم غیرقانونی اعلام شد و دهها تن از گردانندگان آن دستگیر شدند اما علیرغم آن فعالین "اتحاد توده ای" بلافاصله به مبارزه مخفی روی آوردند و دهها هزار تن و اعلامیه در سراسر شیلی منتشر کردند. جالب اینجاست که بورژوازی ضد پینوشه با اعلام حکومت نظامی، علیرغم آنکه "مجاز" به فعالیت است اما کاملاً غافلگیر شده و قادر به پیشبرد فعالیت تبلیغاتی خود نمیشد. غیرقانونی بودن اجتماعات بیش از چند نفر مانع از آن شده که میتینگ های "اتحاد دمکراتیک" (در برگیرنده احزاب دست راستی) امکان برگزاری بیابند. نتیجه این شد که علیرغم مخفی شدن، نیروهای چپ بلحاظ پیشبرد مبارزه و گسترش دامنه تبلیغات بر نیروهای دست راستی ضد پینوشه برتری جویند، امری که موجب نگرانی محافظان لیبرال شده است. تجربه بیش از دهسال مبارزه دشوار مخفی توسط سازمانهای چپ این چنین امکانی را برای انقلابیون فراهم آورد است. تظاهرات موضع، عملیات توده مدت و ۱۰۰ اشکالی هستند که با توجه به وضعیت تناسب قوا در مناطقی مختلف از جانب انقلابیون چپ اتخاذ شده و پرچم مقاومت را به اهتزاز در می آورد. علیرغم محدود شدن دامنه فعالیت در اثر حکومت نظامی، مقاومت ادامه دارد و رژیم پینوشه جلاد را به ستوه آورده است. چپ انقلابی ستون این مقاومت را تشکیل میدهد این موضوع باعث هراس محافظان امپریالیسم آمریکا شده است و لاینگ هورون موتلی از مقامات وزارت خارجه آمریکا، در سفری که پس از تغییر کابینه شیلی، انجام داد، یکبار دیگر حمایت امپریالیسم آمریکا از پینوشه جلاد را اعلام داشت. او در مصاحبه با خبرنگاران گفت که "دمکراسی های غربی به خاطر نقی رژیم فعلی شیلی در سرنگونی سالوادور آلنده مدیون این رژیم هستند" او اضافه کرد که "سر نوشت حکومت در دستهای مناسبی قرار دارند" در حالی که دیکتاتوری های نظامی در سراسر آمریکا لاتین یکی پس از دیگری، با رسوائی و بی اعتباری کامل

از میدان خارج میشوند، چنین حمایت آشکار و بی قید و شرطی از رژیم پینوشه، تنها نشان می دهد که امپریالیسم آمریکا از قدرت روزافزون نیروهای انقلابی چپ انچنان هراسان شده است که حاضر نیست هیچگونه مانوری را در شکل حکومتی شیلی بپذیرد. اما چالاکان انقلابی شیلی در انطباق خود با اوضاع نوید این را میدهند که این "دستهای مناسب" در این کشور، به زودی به سر نوشت "دستهای" سازماندهی خواهد شد.

دومینیکن

بد نیال فراخوان مشترک بیش از پنجاه اتحادیه کاری و سازمانهای سیاسی، کارگران دومینیکن به یک اعتصاب عمومی بیست و چهار ساعته دست زدند. این اعتصاب برای اعتراض به سیاستهای نوین اقتصادی دولت و افزایش فشار بر کارگران و زحمتکشان صورت گرفت. دولت، بد نیال امضای قرارداد های اسارت بار با صندوق بین المللی پول (I.M.F) متقبل شده بود که از هزینه های غیر ضروری در بودجه بگاهد عمده ترین این "هزینه ها"، که از جانب طراحان اقتصادی صندوق بین المللی پول مشخص شده اند، سوسیال دولتی برای کالاهای عام المصروف و ضروری بود، که با حذف آن قیمتها به سرعت بالا رفت. اعتصاب کارگران عمدتاً پاسخ به این خط مشی اقتصادی و مقابله با سیاستهای ناشی از آن بود. علاوه بر آن اعتصابیون، که اکثریت کارگران شهرها و روستاها را در بر می گرفتند، خواستار افزایش حداقل حقوق از ۵۵ دلار به ۱۱۰ دلار، اجرای اصلاحات ارضی به نفع دهقانان، خاتمه دادن به سرکوب نیروهای مخالف و آزادی زندانیان سیاسی و فعالین اتحادیه ها، شدند. دولت سرمایه داران با ارتش و پلیس ضد شورش به مقابله با اعتصاب، که زندگی اقتصادی را کاملاً فلج کرده بود، برخاستند. طبق گزارشات مختلف حداقل دوتن در این یورش کشته شده و صد هاتن دستگیر شدند. اما مبارزه ادامه یافت. کارگران و دانشجویان در شهرها سنگر بندی کردند و با آتش زدن لاستیک اتومبیل در وسط خیابان ها راه بنسدی ایجاد کرده و در خیابان میتینگهای پر شور اعتراضی برگزار کردند. با ادامه اعتصاب و مقاومت، دولت وحشت زده عقب نشست. نمایندگان سرمایه داران سرا سیمه از رادیو و تلویزیون سراسری اعلام کردند که قیمت ها پائین آورده خواهد شد و در اسرع وقت به خواستهای کارگران رسیدگی خواهد شد. دولت "جبهه چپ دومینیکن" را مسئول این اعتصاب دانست. این جبهه که از دو سازمان اصلی چپ و سایر عناصر و نیروهای چپ تشکیل میشود، در برگزاری و هدایت این اعتصاب نقش

مهمی بازی کرد اما اعتصاب محدود به نیروهای طرفدار این جبهه نشده بلکه اکثریت کارگران و کارمندان را در بر گرفته بود. تجربه دومینیکن یکبار دیگر نشان داد که کارگران چگونه میتوانند بطور موثری از سلاح کارای اعتصاب عمومی سود جویند و دشمن طبقاتی را وادار به عقب نشینی نمایند.

آفریقای جنوبی

رژیم نژاد پرست آفریقای جنوبی در ادامه سیاست، تخلیه اجباری سیاهپوستان حاشیه شهرهای بزرگ به مناطق تحت کنترل، یکبار دیگر در برابر مقاومت توده های محروم دست به کشتار زد. سیزده تن کشته و دو بیست زخمی بیلان یورش جلادان سفید پوست رژیم نژاد پرست به ساکنان شهرک "گراس رودز" در نزدیکی کیپ تاون بود. نیروهای پلیس و ارتش مجبور شدند خانه به خانه راه خود را از میان سنگر هایی که سیاهپوستان با سنگ و بریده های حلبی ساخته بودند باز کنند. در طول سه ماه گذشته صد ها تن در مبارزات گوناگون بر علیه رژیم نژاد پرست کشته شده اند. رژیم پرتوریا که به زعم آمریکا "لیبرال" هست و اقدامات سازنده ای انجام داده، در مقابل مبارزه جوئی روزافزون سیاهپوستان دست به سرکوب و دستگیری تمامی شخصیت های شناخته شده از سوی و پیشنهاد آزادی رهبران کنگره ملی آفریقا (سازمان صلح مارکسیستی که نیرومند ترین سازمان اپوزیسیون در آفریقای جنوبی است) از جمله نلسون ماندلا (بنیانگذار این سازمان که بیست و سه سال است در زندان به سر می برد) زد تا با پیشبرد این سیاست "شلاق و نان قندی" موفق به جلوگیری از رادیکالیزه شدن بیشتر مبارزه گردد. اما رد پیشنهاد "غفور مقابل نفی قهر" از جانب نلسون ماندلا و تبلیغات وسیع سازمانهای متشکل در "جبهه متحد دمکراتیک" (سازمان قانونی که تمامی نیروهای ضد آپارتاید را در خود جمع میکند) این حرکات رژیم را خنثی کرد. آنچه بیش از همه رژیم پرتوریا را وحشت زده ساخته است بیداری طبقه کارگر سیاهپوست آفریقای جنوبی است که در اتحاد با جبهه متحد دمکراتیک موثرترین مبارزات اعتصابی در قاره آفریقا را بر علیه نظام نژاد پرستی بکار برده است. اعتصاب عمومی که دو ماه پیش در آفریقای جنوبی، با شرکت نزدیک به ۹۰ درصد کارگران، برگزار شد، به روشنی نشان داد که "غول از خواب بیدار شده است". حرکات کارگری از این دست بیانگر مرحله نوینی از مبارزه ضد رژیم پرتوریا است که در آن طبقه کارگر پیشاپیش دیگران گام برمیدارد، طبقه کارگری که در ظرف گسترز سه سال موفق به برپائی سندیکا های سراسری و قدرتمندی شده است که صد ها هزار کارگر را در خود جای میدهند.

رهبری "اکثریت" ...

"اکثریت" بکمک این قانون، بسا صراحت تمام به مسئله اساسی انقلاب، یعنی مسئله قدرت دولتی، پاسخ میدهد. این پاسخ را به خلاصه‌ترین شکل چنین میتوان بیان کرد: بعد از انقلاب توده‌های قیام کننده بودند که قدرت را اعمال میکردند و همه جا نقش تعیین کننده داشتند، این توده‌ها بیش از همه تحت تاثیر روحانیت حاکم بودند و از آن پشتیبانی کامل میکردند، و روحانیت حاکم نیز به خواسته‌های انقلابی این توده‌ها جامه عمل میپوشاند، بنابراین روحانیت که قدرت دولتی را در دست داشت یک نیروی انقلابی بود. یعنی در یک کلام، هر نوع عایقی میان قدرت دولتی و توده‌های انقلابی از میان رفته بود، قدرت دولتی تجم و تبلور انقلاب بود. این چکیده پاسخ "اکثریت" است به مسئله اساسی انقلاب بعد از سرنوشتی رژیم شاه. اما این آش‌شورتیر از آنست که کسی بتواند (دست کم در حال حاضر) قورتش بدهد، و گذشته از آن، رهبری "اکثریت" همه‌این "تحلیل" را بهم بافته تاریخ‌های استحاله رژیم جمهوری اسلامی را از یک حاکمیت انقلابی به یک حاکمیت ارتجاعی، به خلق الله نشان بدهد. از اینرو در پاسخ اصلی، مختصر تعدیلی باین شرح داده میشود: "... در آن روزها حزب جمهوری اسلامی و شخص خمینی برای حاکمیت انحصاری روحانیت بر اساس اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" تلاش میکردند. امری که بسا مخالفت عموم احزاب و سازمانهای سیاسی کشور و زجمله احزاب بورژوازی لیبرال مواجه بود". پس معلوم میشود "در آن روزها" که روحانیت حاکم، به قول رهبران اکثریت، "این ظرفیت را از خود نشان میداد که خواسته‌های توده‌های قیام کننده را منعکس کند"، در عین حال میکوشیده بر اساس اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" حاکمیت خود را قوام بخشد! مسلما هیچ مارکسیستی نمیتواند چنین حکومتی را انقلابی ارزیابی کند. هرکس که با الفبای مارکسیسم آشنا باشد میداند که حکومتی با این مشخصات، قطعا حکومتی است ارتجاعی و مردم فریب که برای پیشبرد هدفهای ضد انقلابی خود با شیوه‌هایی

شیادانه، از اعتماد توده‌های ناآگاه مردم سوءاستفاده میکند. اما رهبری "اکثریت" که چگونگی سازماندهی "ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی" را جزو "مسائل حیاتی کشور" تلقی نمیکند، بر آنست که علیرغم تلاشهای روحانیت در بازسازی ساخت دولتی بر اساس اصل ارتجاعی "ولایت فقیه" بعینت تغییر تناسب نیرو در کشور بسود توده‌های مردم، "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت برتری داشتند. باید دید این "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" چه کسانی بودند و چگونه برتری داشتند. اکنون همه میدانند که بعد از سرنوشتی رژیم شاه "شورای انقلاب اسلامی" ارکان اصلی قدرت دولتی بود. و همچنین همه میدانند که اولاهم اعضای آن برکزیدگان خمینی بودند و فقط در برابر او مسئولیت داشتند و ثانیاً در ترکیب آن همیشه برتری با آخوندهائی بود که دستیاران نزدیک خمینی بوده- اند و از آغاز شکل گیری جمهوری اسلامی تاکنون همیشه در راس مواضع کلییدی قدرت بوده‌اند. یکی از مشخصات جمهوری اسلامی تاکنون این بوده که مکان اصلی قدرت دولتی دست بدست نشده و از همان آغاز در دست خمینی و چند آخوند دستیار او بوده است. از این دستیاران نزدیک، جز آنها که بدست مخالفان رژیم کشته شده‌اند (مطهری، بهشتی، باهنر و مفتاح)، تاکنون کسی از طبقه اصلی قدرت رانده نشده است. بنابراین کاملاً روشن است که وقتی رهبری "اکثریت" از برتری "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" سخن میگوید، جز شخص خمینی و همین دستیاران طراز اول او، کسان دیگری را نمیتواند در نظر داشته باشد. حال این سؤال در کله هر بنده خدا شکل میگیرد که اگر خمینی و دستیاران طراز اول شناخته شده او، روزی "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" بودند، بعداً چه شد که به نیروهای ضد انقلابی تبدیل شدند؟ ظاهراً پاسخ رهبران "اکثریت" این است که تا توازن نیروها در کشور بسود توده‌های مردم بود، خمینی و مردان او نیز تحت تاثیر این توازن نیرو، همچون "نیروهای مدافع انقلاب در حاکمیت" عمل میکردند، اما هنگامیکه توازن نیرو بضرر توده‌های مردم بهم خورد، آنها نیز به نیروهای ضد انقلابی

تبدیل شدند. اما این پاسخ هر قدر هم که از نظر رهبری "اکثریت" معقول جلوه کند هیچکس را از طرح سؤال بعدی باز نخواهد داشت: چه شد که توازن نیروها در کشور، بضرر توده‌های قیام کننده بهم خورد؟ آنهم بعد از "سرنوشتی قهر- آمیز و درهم شکسته شدن و فلج شدن ماشین قدرت دولتی... که [نیروی مستقیم توده‌ها... قدرت را اعمال میکرد]؟ اکنون پاسخ این سؤال را همه میدانند، اما رهبران "اکثریت" جرات ندارند آنرا بر زبان بیاورند، زیرا در آن صورت باید اعتراف کنند که چگونگی سازماندهی "ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی"، بنیانی ترین مسئله انقلاب و جامعه ما بوده است. دوپهلوگوئی و "تحلیل" با فایز بر مسئله قدرت سیاسی، برای رهبری "اکثریت" مقدمه‌ای است برای دوپهلو- گوئی، وارونه نمائی و توجیه کوری در همه مسائل و رخدادهای مهم چند سال گذشته کشور. در بازنگری بسه حوادث مهم بعد از انقلاب، اینها همه جا از جوهر مسائل ظفره میروند. مثلاً در مورد ماجرای اشغال سفارت آمریکا چنین میگویند: "روحانیت حاکم در آن مقطع باین وسیله میخواست در ذهن توده‌های خلق این فکر بنشیند که برای تداوم انقلاب و حفظ دستاوردهای آن برای سمتگیری فدا مبریالیستی جمهوری اسلامی و برای تسلط کرایش مردمی بر کشور نه تنها روحانیون قابل اعتمادند بلکه تحقق همه آرزوهای دیرینه خلق نیز قبل از همه در گرو استقرار کامل ولایت فقیه است". در این جملات ظاهراً ماجرای اشغال سفارت یک اقدام شیادانه برای پیشبرد هدفهای ارتجاعی روحانیت حاکم ارزیابی شده است. اما در کنار همین جملات، حملات دیگری نیز خود نمائی میکنند: "در چنین اوضاع و احوالی روحانیت حاکم عملاً موضوعات مورد اختلاف را بطور عمده روی موردی متمرکز کرد که حل آن در جهت مواضع اعلام شده روحانیت حاکم خواست خلق بود و شاخص این مورد همانا اختلاف سیاست دو جناح حاکمیت نسبت بسه امپریالیسم، بویژه امپریالیسم آمریکا بود". بالاخره معلوم نمیشود که اقدام روحانیت در ماجرای سفارت،

"خواست خلق" بود با یک عوام فریبی بزرگ برای پیشبرد "مواضع اعلام شده" خود روحانیت. این است "تجزیه و تحلیل دقیقتر" آقایان بعد از پنج سال از حادثه‌ای که خمینی آنرا "انقلابی دیگر، انقلابی بزرگتر از انقلاب اول" مینامید و خود همین آقایان دست افشان و پا - کوبان به آن لبیک گفتند و بزرگترین سازمان رزمنده چپ ایران و اعتماد صدها هزار نیروی انقلابی و ترقیخواه کشور را در خیابانهای اطراف "لانه جاسوسی" به لجن کشیدند! یاد موردبرکناری بنی صدر ارزیابی آقایان چنین است: "... برکناری بنی صدر عملاً نتوانست به تقویت مواضع نیروهای ضدامیر - یالیست و به تضعیف مواضع بورژوازی در کومت بیانجامد، زیرا بمواضات آن بر زمینه رشد و تقویت سرمایه‌های بزرگ تجاری، در نتیجه تاثرات مخرب جنگ و منحرف کردن مسیر رویدادها به زیان انقلاب و در اثر تشدید تفرقه آنان و حذف بخش قابل ملاحظه‌ای از آنان و تضعیف مواضع ترقیخواهان در میان بخشی دیگر، تناسب نیرو به زیان آنان تغییر یافته و به از میان رفتن برتری نیروهای مدافع انقلاب در حکومت و به استقرار استبداد مذهبی منجر گردید." (تاکیدات از ماست). آیا برکناری بنی صدر، اصلاً میتواندست به "استقرار استبداد مذهبی منجر" نگردد؟! خود آقایان دو سطر بالاتر از این جملات، در مورد بنی صدر چنین گفته‌اند: "... انحصار طلبی و قشریگری منسرب و آزادی ستیزی قرون وسطائی و تلاش برای استقرار کامل سطره دستکاه روحانیت و مذهب بردولت و جامعه با مقاومت عموم نیروهای اجتماعی مواجه بود. بنی صدر تلاش داشت با محور قرار دادن خصوصیت اخیر، طیف هر چه وسیعتری از طبقات اجتماعی را بسوی خود جلب کند." (تاکیدات از ماست). چرا مسئله‌ای با این اهمیت، این چنین مبهم و آشفته مورد "تجزیه و تحلیل" قرار میگیرد؟ قضیه روشن است: این کلمات بینوا و وظیفه دارند که حقیقت مسلمی را بیوشانند، نقش "اکثریت" و حزب توده را در همین حوادث که بقول خودشان "به استقرار استبداد مذهبی منجر گردید".

بررسی رهبری "اکثریت" از "انقلاب ایران و تحولات حکومت جمهوری اسلامی" ظاهراً تلاشی است برای یافتن و نشان دادن علل دور و نزدیک استحالته‌ای که تمام طیف توده‌های گمان میکنند در حاکمیت اسلامی رخ داده است. اما در این مورد نیز مثل همه موارد جز دو پهلوی و کویک و آشفته نظری چیزی بدست داده نمیشود و البته با زبرای توجیه‌گری، بالاخره عامل اصلی استحالته، به امپریالیسم نسبت داده میشود، لابد بدلیل اینکه "اسلام بذات خود ندارد عیبی"! مثلاً آقایان چنین میگویند: "... امپریالیسم آمریکا نیز مدتی پس از اشغال سفارت تعرض تازه‌ای را آغاز کرد که هدف آن درهم شکستن رژیم حاکم و روی کار آوردن رژیم مطلوب خود بود. حمله به طیس، کودتا نوزده، محاصره اقتصادی، گسیل نیروها و اکتش سریع و از همه مهمتر نقشه شوم و جنایتکارانه ایجاد جنگ میان ایران و عراق عناصر برجسته این تعرض ۲۰۰۰ بشمار میروند. در میان این توطئه‌ها، نقشه تحمیل جنگ به انقلاب ایران از همه خطرناکتر و ضربه آن کاری سر بوده است. پس از شروع جنگ، امپریالیسم آمریکا ادامه جنگ و ادامه اشغال بخشی از میهن ما را بمناصب عمده‌ترین عامل اعمال فشا را ز خارج نمودن زدن به تفرقه و خصومت در میان نیروهای ضدامپریالیستی در داخل کشور را بمناصب عمده‌ترین عوامل فرسایش و نابودی توان انقلاب از درون بکار گرفت". یعنی که پس با این ترتیب معلوم میشود که علت استحالته رژیم اسلامی این بود که گول امپریالیسم را خورد و اینهم همان چیزی که ما قبلاً با رها در موردش هشدار داده بودیم! این پاسخ برای ذهن توده‌ایها نباید کاملاً معقول جلوه کند، اما هر آدمی که عقل سلیم داشته باشد از خود خواهد پرسید: بر فرض که همه اینها زیر سر امپریالیسم بوده، اما توطئه‌های امپریالیسم چرا دیروز در کوبا و امروز در نیکاراگوئه نتایج کاملاً معکوس ببار آورده است؟ بی تردید رسواترین بخشهای تحلیل "اکثریت" آنجاست که از نقش خود در حوادث پنجسال گذشته سخن میگوید. نقل یک نمونه کافی است:

"از اواخر سال ۵۹ بعد امپریالیسم، تمام محافل راستکار، محافظه کار و قشری درون حکومت و نیروهای اپوزیسیون ارتجاعی فرصت را مغتنم شمرده همه تلاش خود را بکار گرفتند که با تشدید تفرقه موجود در صفوف نیروهای ضد امپریالیستی کشور آنان را با هم درگیریهایی قهرآمیز و نابودی یکدیگر در یک جنگ بی فرجام سوق دهند و علی‌رغم هشدارها و تلاشهای مسئولان ما، درگیریهایی خونینی میان نیروهای ضدامپریالیستی کشور گسترش یافت و ضربه جبران ناپذیری به انقلاب وارد ساخت. سرکوب آزادی سیاسی و یورش به دستاوردهای انقلاب در این عرصه به سیاست رسمی هیئت حاکمه تبدیل شد. تمام مطبوعات غیر - حکومتی را تعطیل کردند. امکان فعالیت انقلابی قانونی و علنی را از میان بردند و هزاران مبارز را که جز تحقق آماج‌های انقلابی آرزوی دیگری نداشتند، تحت پیگرد قرار داده، به زندان افکنده و به شهادت رسانیدند" (تاکیدات از ماست). این است روایت رهبران "اکثریت" از بزرگترین قتل عام انقلابیون ایران در یک صد سال اخیر! قتل عامی که به دست رژیم ولایت فقیه صورت گرفته و میگیرد. قتل عامی که رهبران "اکثریت" و حزب توده در جریان آن نقش تماشاگر نداشتند و صرفاً به "هشدارها و تلاشهای مسئولان"! اکتفا نمیکردند، بلکه در کنار دژخیمان ولایت فقیه در "تعمیق انقلاب" میکوشیدند! وقاحت رهبران "اکثریت" در ارزیابی نقش خودشان در حوادث پنج شش سال گذشته برآستی حیرت‌آور است. کسانی که پنج سال تمام در زیر بیرق ولایت فقیه سینه زده‌اند، حتی بسک کلمه در انتقاد از خود نکرده‌اند! ما رکن میگوید: "شرم یک احساس انقلابی است". و البته انتظار چنین احساسی از رهبری "اکثریت" انتظاری بیهوده است.

بالاخره رهبری "اکثریت" بعد از چیدن مقدمات و مقارنات لازم (که پرداختن به همه آنها در مجال نیست)، مخالفت خود را با رژیم جمهوری اسلامی، اصل ارتجاعی ولایت فقیه و شخص خمینی اعلام میکنند و ظاهراً بقیه در صفحه ۲۱

تعاونی‌های مصرف ...

دست طبقه سرمایه‌دار باقی بماند، بسیار محدود و جزئی است. این محدودیتها بالاخص با توجه به ساخت شبه دولتی تعاونیها و تصمیم سوداگری در جامعه در شرایطی که قدرت دولتی در دست دارو دسته‌ای از روحانیت مدافع ولایت فقیه است، دوچندان شدت می‌یابد. گزارشات روزنامه اطلاعات تحت عنوان "چرا تعاونیهای مصرف کارگری از تامین نیاز اعضاء بازمانده‌اند" گوشه‌هایی از این حقیقت را آشکار میکنند. در این زمینه چند پدیده به اندازه کافی گویا هستند. (۱) کمبود جنس یا ماجرایی برای خالی: مهمترین پدیده‌ای که تاثیر محدود و بسیار جزئی تعاونیها را در بهبود وضع کارگران واضح می‌سازد، عبارتست از کمبود جنس در تعاونیها. غالباً تعاونیها از اجناس بدرده‌نخور برخوردارند و یا فاقد جنس‌اند. در این مورد کلیه دست‌اندرکاران تعاونیهای مصرف متفق القولند و کارگران این امر را به عینه لمس میکنند. کمبود سرمایه، عدم حمایت مالی و دولت، کمبود سهمیه کالاهای ضروری نیز بر شدت این امر می‌افزاید. بدین لحاظ رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهرداری تهران از خصلت "غیر فعال و عاطل و باطل" اتحادیه‌امکان سخن می‌گوید و رئیس هیئت مدیره تعاونی کفش پیروزی (وین سابق)، تعاونی مصرف واحد تولید خود را "پراز خالی" میخواند. این امر بمعنای آنست که کارگران در بسیاری موارد از تعاونی مصرف واحد تولید خود حتی با اندازه بقالی بزرگتر خود نیز نمیتوانند جنس دریافت کنند. (۲) ارتشاء بمقیاس کلان یا ماجرایی به کج‌رفته: "امکان" بر اساس قراردادهائی که با وزارت بازرگانی منعقد نموده، قادر و محق به جذب ده درصد از کل میزان تولید کارخانه‌های تولیدی است. این امر به تصویب هیئت دولت رسیده اما عملاً به اجرا در نیامده است. گزارش مورخ ۳ دی ماه ۶۳ اطلاعات درباره تعاونی‌های مصرف کارگری پیرامون این ده درصد چنین مینویسد: "تعاونیهای "امکان" هرگز قادر به جذب بیش از سه درصد تولیدات نگردیدند و معلوم نشد که ۷ درصد باقیمانده به کج‌رفته و در اختیار چه

کسی قرار گرفته است". ۷ درصد سهمیه امکان یعنی بیش از $\frac{1}{3}$ سهمیه "گم" شده است!! گزارشگر که در لابلاهای دلانهای تودرتوی بوروکراسی تعاونیها بدنبال ۷ درصد گم شده میگردد به هر مرجعی که رجوع میکند، مسئولی نمی‌یابد و به مرجع دیگری رجوع داده میشود و داستان کی بود، کسی بود، من نبودم، تا پرده آخر تکرار میگردد. یکی از این مراجع رسولی، رئیس هیئت مدیره و جانشین مدیرعامل اتحادیه مرکزی است که حرف حساب هم در چنته دارد: "منظورم را خیلی رک و پوست‌کنده می‌گویم که سوءاستفاده میکنند و با دقت و بررسی نمیتوان فهمید که چه کسانی در ارتباط با توزیع کالاها سوءاستفاده میکنند" و "الان کارخانه‌هایی هستند که تلفن میکنند و میگویند: حاج آقا رسولی، ما صد تا یخچال اضافه تولید داریم، آن را به اتحادیه شما میدهیم به شرط آنکه بیست‌تای آن را به تعاونی مصرف خودمان بزرگ‌دارید، این اضافه تولید از کجا آمده؟ چرا وزارت بازرگانی و صنایع (مگر خودشان آماری از تولید ندارند) روی تولیدات آنها کنترل ندارند؟" (اطلاعات، ۶ دیماه ۶۳). رسولی، جانشین مدیرعامل اتحادیه مرکزی "امکان" از وزارت بازرگانی شاکسی است، حال آنکه شهرام اسماعیل نژاد رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهر - داری تهران از هیئت مدیره تعاونی "امکان" شاکسی است و او هم حرف حساب در چنته دارد: "کارگرانی هستند که با آندگی حقوق در جنوب شهر زندگی میکنند و هنوز در کلمن آب میخورند و بچه‌هایشان در سراسر فصل تابستان به علت نداشتن یخچال یک لیوان آب سرد نمیتوانند بخورند... و این در شرایطی است که در همین فروشگاه‌های کسبی روی نوبت یخچال میگیرند و پیش چشم خودمان در بازار آزاد میفروشند. از دولت و مسئولان تقاضا میکنیم ترتیبی بدهند تا نحوه توزیع داخل تعاونیها به خود آنها واگذار شود." (اطلاعات، ۴ دیماه ۶۳). چنانکه ملاحظه میکنید از صدر تا ذیل ارتشاء اختلاس و دزدی وجود دارد، بطوریکه ۷ درصد هم چنان مفقود باقی میماند. (۳) ستاد توزیع جهیزیه و گم شدن سهمیه جهیزیه

کارگران: قبل از بخشنامه اخیر اتحادیه "امکان"، کارگرانی که ازدواج میکردند، میتوانند مستقیماً به تعاونی مصرف کارخانه شان رجوع نموده و برخی اجناس را دریافت نمایند حال آنکه طبق بخشنامه اخیر، وزارت بازرگانی پنج درصد از ده درصد تولید را که قبلاً طبق بخشنامه نخست وزیر میبایست به "امکان" تعلق بگیرد، در اختیار ستاد توزیع جهیزیه قرار داده است و تنها ۵ درصد از سهم "امکان" را بدان اختصاص داده‌اند. قنبرنیسا سرپرست و رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شرکت ایران چاپ در این باره چنین اظهار نظر مینماید: "این اقدام برای ما مشکلاتی را به همراه داشت، یکی این که کالاهائی که سهمیه آن ازها گرفته شده، به ستاد توزیع جهیزیه نرفته است، پس به کجا رفته است؟ دوم، وقت مفید قابل توجهی از کارگران باطل میشود تا آنها دنبال گرفتن جهیزیه بروند. سوم این که با بررسی لیست کالاهای تحویلی بابت جهیزیه در سالهای قبل ... به جرات میتوان گفت که در سالهای گذشته شاید حدود نصف سهمیه‌ای که اکنون مزدوجی - در نظر گرفته شده، برای مزدوجین کنار گذاشته شده است" (اطلاعات، ۴ دی ماه ۶۳). این نمونه "ستاد توزیع جهیزیه" بخوبی نقش ارتشاء و تحت الشعاع قرار گرفتن تعاونیها بوسیله سایر نهادهای ایدئولوژیک را نشان میدهد و در عین حال موید نقش بسیار جزئی و محدود تعاونیها در بهبود وضع کارگران است که با توجه به تمرکز قدرت در دست روحانیت حاکم، هرچه بیشتر محدود شده است. (۴) کمترین امکانات برای تعاونیهای مصرف: به همان اندازه که وزارت بازرگانی به تعاونیهای توزیع و قشر محترم تجار بزرگ عنایت دارد، به همان اندازه نسبت به تعاونی‌های مصرف کارگری بی مهر است و کمترین امکانات را بدان تخصیص میدهد. در این مورد نیز اظهارات قنبرنیسا در اطلاعات ۴ دی ماه ۶۳ روشن‌گر است. (۵) فقدان تسهیلات مالی و افزایش مبلغ سهام اعضاء: تعاونیهای مصرف کارخانه باید قبل از فروش کالا، مبلغ کالای تحویلی را پیشاپیش به اتحادیه

"امکان" بدهند. مسئولان تعاونیهای مصرفکارخانجات میگویند که: "درایین مورد اگر اتحادیه امکان بتواند تسهیلات بیشتری از نظر زمانی برای تحویل چک و یا پول نقد برای تعاونیهای مصرف ایجاد کند. یکی از مشکلات تعاونیهای کارگری را حل کرده است" و اما "فقدان تسهیلات مالی" و دریافت مبلغ بالای تحویلی بیثابتهای متضمن افزایش مبلغ سهام اعضا بوده است. در این مورد رسولی میگوید: "کارخانههای که قرارداد خرید با هم منعقد کرده - ایم مبلغ بیست و پنج درصد از پول اجناس خود را قبل از تحویل جنس، میخواهند... ناچار ما مبلغ دو بیست و پنجاه میلیون تومان پول لازم داشتیم که ۱۴ میلیون تومان آن از طریق اضافه کردن پانصد تومان به حق السهم کارگران تامین شد و بقیه را از سرمایه "امکان" برداختیم." (۶) فقدان کنترل بر میزان تولید و اضافه تولید کارخانهها: اگرچه به اتحادیه "امکان" حق داده شده که ده درصد از تولیدات کارخانهها و واحدهای تولیدی را جذب کنند، اما هرگز از جانب وزارت بازرگانی و صنایع آماری درباره تولیدات و مازاد تولیدات واحدهای تولید ارائه نشده است تا میزان این ده درصد مازاد تولید روشن گردد و این امر خود زمینه انواع و اشکال گوناگون ارتشاء و استفاده از مابهالتفاوت قیمت اجناس به صورت رسمی و در بازار آزاد را برای مدیران، سرمایه داران و مقامات دولتی را همراه با واسطهها و تجار فراهم می آورد. واضح است که صالحترین مرجع برای ارزیابی از میزان تولید و اضافه تولید در هر کارخانه خود کارگران میباشند، که در این امر هیچگونه نقشی ندارند. ثانیا مجامع تعاونی از آنجا که موسساتی صرفا تجاری هستند و تحت فشار شرایط رقابت آمیزند، دارای تمایل بسبب انحطاط به شرکتهای سهامی بورژوازی اند و تحت شرایط ویژه کنونی یعنی فشار شدید بخش خصوصی و بلاخص سرمایه سوداگر در معرض انحلال قرار گرفته اند. جلوههای گوناگون این امر را در این پدیدهها میتوان ملاحظه کرد: (۱) تعاونیهای سرمایه زیادهتر، جنس بیشتر

دریافت میکنند: خلعت تعاونی مصرف کارگری بعنوان یک بنگاه سوداگر - هنگامی بوضوح مشخص میشود که این واقعیت را که تعاونیهای با سرمایه زیادتر، جنس بیشتر دریافت میکنند را در نظر آوریم. فی المثل رئیس هیئت مدیره تعاونی مصرف شهرداری تهران میگوید: "الان طوری است که تعاونیهایی که سرمایه زیادتر دارند، جنس بیشتری دریافت میکنند و امثال ما باید منتظر معجزه ای و یا جیبزنی شبیه به آن بمانیم تا یکی دو تکه جنس دریافت کنیم. کسانی در این فروشگاه هستند که از سال ۵۹ جنس دریافت نکرده اند و در عین حال جزو مستحق ترین افراد جامعه هستند." (۲) اصل معاملات پایای بی معنا و نیهای مصرف واحدهای مختلف: این اصل بمعنای انحطاط و انحلال کامل تعاونیها به شرکتهای سهامی بورژوازی است. کار بست این اصل در وهله اول بمعنای انحلال تعاونیها برای کارگران بخش خدمات، معادن، شرکت واحد و بطور کلی حمل و نقل، مطبوعات و غیره است که در معامله پایای کالاها حاضر و آماده ضروری برای مصرف ندارند. فی المثل اگر قرار باشد این اصل رسماً و عموماً با اجرا در آید کارگران بخش مطبوعات مثلاً باید روزنامه و مجله به شرکت ارج بدهند و بخاری بگیرند. این امر اگرچه رسمیت نیافته، اما عملاً در میان برخی از واحدهای تولید بسبب تشویق وزارت بازرگانی و صنایع با اجرا گذاشته شده و میشود. این موضوع با اندازه کافی خطر انحطاط و انحلال تعاونیها را به شرکتهای سهامی بورژوازی روشن میکند. (۳) فشار رقابتی بخش خصوصی بر تعاونیها و تفادهای درون هیئت حاکمه: بخش خصوصی و بویژه تجار بزرگ بسبب تعاونیهای مصرف بعنوان تبلور ایدئولوژی مارکسیستی برخورد میکنند و آنها را بعنوان "ارگانی دولتی" و نه "مردمی" مورد حمله قرار میدهند! در این مورد اظهارات امین سازگارت نژاد در کیهان مورخ ۲۷ دی ۶۳ تا حدودی روشنگر است. این گرایش در هیئت حاکمه بعنوان اتخاذ سیاست انقباضی در قبال تعاونیها انعکاس

دارد. حال آنکه گرایش دیگری که نقش مسلط را در هیئت حاکمه دارد، تعاونیها را بمثابه وسیله ای جهت تخفیف فشار و جایگزین سیاست افزایش دستمزد و حقوق کارگران و کارمندان میپذیرد و آنرا مطابق با اصول چهل و سه و چهل و چهار قانون اساسی قلمداد میکند. در این مورد سخنانیهای ساجی در مجلس روشنگر است. ثالثاً از آنجا که مجامع تعاونی سازمانهایی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای این توهم اند که ازاری برای حل مسائل اجتماعی نظم سرمایه داری میباشد. در کشور ما "سویالیزم تعاونی" بویژه از جذابیت ویژه ای برخوردار است. چه برای توده ایها و اکثریتیها که بدون در نظر گرفتن خصیصه شبه دولتی تعاونیها در کشور ما و بر مبنای نظریه راه رشد غیر سرمایه داری، تلفیق سرمایه داری دولتی با تعاونیها را راه گذار به سویالیزم قلمداد میکنند و چه جریانهای نظیر مجاهدین که در برنامه شورای ملی مقاومت و ز کلیدی به تعاونیها داده و خود از آن بعنوان ابزاری برای تضمین "قسط اسلامی" و انتقال به "جامعه توحیدی" دفاع میکنند و چه جریانهای سویال دمکراتی نظیر شورای متحد چپ که در برنامه خود از تعاونیها بعنوان رادیکالترین اقدام ممکن در مرحله کنونی انقلاب یاد میکنند، در توهم "سویالیزم تعاونی" شریکند. برخلاف اتحادیهها که در کشور ما چندان پسا نکرفته اند تعاونیها منبع الهام انواع گوناگون سویالیزم خرد - بورژوازی و بورژوازی محسوب میشوند. سرمایه داری دولتی بعلاوه تعاونیها مساوی با سویالیزم، ما به این توهم بزرگ خرده بورژوازی در مقاله ای جداگانه خواهیم پرداخت.

با توجه به نکات مذکور درباره نقش تعاونیهای مصرف کارگری در بهبود وضعیت طبقه کارگر و بیکار طبقاتی، سیاست ما در قبال این تعاونیها بسبب قرار زیر است:

الف) پیوستن به مجامع تعاونی مصرف کارگری و تکامل دادن آنها از هر جهت، هدایت سازماندهی تعاونیها

بر پایه خطوط موکدا دمکراتیک، این بمعنای (۱) سهمیه ناچیز برای ورود به تعاونی: یگانه اصل کاملاً بیگیر پرولتری عبارتست از اصل قبول اعضای نوین به تعاونی ها بدون هزینه ورود و متحد کردن تمامی مردم هر محله معین در یک تعاونی واحد. در چهارچوب نظام سرمایه داری ما قادر به محقق کردن این اصل نیستیم، اما میتوانیم و باید برای جلوگیری از انحطاط تعاونی به شرکت سهامی بورژوازی بر اصل سهمیه ناچیز ورود به تعاونی تاکید نمائیم و برای آن مبارزه کنیم این در عین حال بمعنای مبارزه برای تسهیلات و کمکهای مالی دولت به تعاونی های مصرف کارگری و سهمیه بیشتر برای آن در مقایسه با تعاونی های توزیع است که میتوانند با درخواست های مشخصی نظیر پرداخت مبلغ کالای تحویلی بساز فروش، خارج کردن امر توزیع جهیزیه و سپردن مجدد آن به تعاونیهای مصرف کارخانجات، افزایش سهمیه کالاهای ضروری، جلوگیری از اجرای معاملات با پایای بین تعاونی های مصرف واحدهای مختلف توسط کارگران هر واحد تولید و مهمتر از همه مبارزه علیه ارتشاء و اختلاس بیگیری شود. و اما جهت مبارزه علیه ارتشاء لازم است که (۲) دمکراتیزه کردن اداره تعاونیهای مصرف در واحد تولید و بطور کلی مبارزه برای استقلال تعاونیها از دولت: برای مبارزه علیه سیستم ارتشاء و پدیده "به کجا رفته؟" ضرورت میزبان تولید و اضافه تولید هر کارخانه توسط کارگران ارزیابی شده و اعلام گردد تا درصد برداشتی سهمیه تعاونی روشن و معلوم گردد. علاوه نحوه توزیع داخل تعاونیها باید به خود کارگران واگذار شود تا نظارت کارگری بر توزیع، جلوگیری از ارتشاء در واحد تولید و مبارزه علیه اصل مبادله با پایای امکانپذیر باشد. بعلاوه انتخابات هیئت مدیره تعاونی مصرف واحد تولید بر پایه اصل موکد هر فرد یک رای و بدون هرگونه امتیاز ویژه برای اعضای انجمنها و شوراها برای اسلامی و با سیستم تعیین از پیش کاندیداها توسط این نهادها صورت

پذیرد. کارگران پیشرو باید در انتخابات هیئت مدیره شرکت نمایند تا آگاهی کارگران را بر پایه افشاء فساد دولتی، ارتشاء و اختلاس مدیریت و سرمایه داران ارتقاء دهند و امکان تماس علنی و توده ای را با توده کارگران کسب کنند و در عین حال تعاونی را حتی المقدور به ابزاری جهت بهبود در معیشت کارگران مبدل سازند. بعلاوه انتصابی بودن کارگزاران "امکان" از جانب وزارت کار نیز باید مورد اعتراض واقع شود، این حقوق تعاونیهای مصرف کارگری است که از طریق انتخابات سراسری نمایندگان خود را برای "امکان" تعیین کنند.

ب) تبلیغ و ترویج خستگی ناپذیر
سوسیالیستی در این مجامع تعاونی به منظور کمک به اشاعه عقاید مبارزه طبقاتی و سوسیالیزم در میان توده کارگران: ما نباید این حقیقت را بلاتردید را فراموش نمائیم که مجامع تعاونی از آنجا که سازمانهایی برای مبارزه مستقیم علیه سرمایه نیستند، قادر به القای توهم فرمیستی حاصل مسالمت آمیز سرمایه داری و تبدیل کردن دشمنان طبقاتی به دوستان طبقاتی هستند. ویژگی شبه دولتی تعاونیها در کشور ما این امکان را تسهیل میکند که بر بنیان افشاکاری زنده از فساد دولتی، اختلاس، دزدی و ارتشاء، آگاهی توده کارگران را درباره ضرورت مبارزه طبقاتی و سوسیالیزم برای رفع منشاء کلیه مآثر اجتماعی جامعه ما یعنی نظام سرمایه داری و دولت حامی آن، ارتقاء و تعمیم دهیم.

ج) متناسب بارشد آگاهی سوسیالیستی در مجامع تعاونی، باید برای ایجاد و تحکیم روابط ارگانیک بین مجامع تعاونی با سازمانهای کمونیستی و نیز اتحادیهها و سایر انجمنها و تشکلهای کارگری اقدام نمائیم، مداخله برای نفوذ در هیئت مدیره تعاونیها، شرکت فعال و نقشه مند (که مستلزم آراشه مشی ما در قبال تعاونیها و اتخاذ سیاستهای مقتضی در موارد مشخص است) در مجامع عمومی تعاونیها و جلب حمایت آنها از مبارزات و اعتصابات کارگری (چه از طریق حمایت معنوی و چه از طریق حمایت مادی و مالی یعنی در اختیار قرار دادن بخشی روحها و صندوق تعاونی در

اختیار کارگران اعتصابی با خانواده کارگران اخراجی و زندانی) طرق موثری در این زمینه محسوب میشوند.

د) استفاده از تعاونیها بمعنا به ابزار علنی و توده ای در پیوند محکم با مبارزه مخفی و مستقیم انقلابی. امکانات علنی که تعاونیها در اختیار کارگران پیشرو برای برقراری تماس و نزدیکی با توده کارگران در اختیار میگذارند، ولو در ناچیزترین سطوح نباید از نظر ما دورماند. این امکانات با لایحه یا درجه نفوذ ما در هیئت مدیره تعاونیها افزایش مییابد. از اینجا با زهم اهمیت مبارزه برای دمکراتیزه کردن تعاونیها نتیجه میشود.

خلاصه آنکه ما میباید وظایف خود را بعنوان سوسیالیستهای کثوبرا توری (سازمانده تعاونی) و نه کثوبرا توره (سوسیالیست به بهترین وجهی انجام دهم. وظیفه اخیرا سوسیال خائنین توده ای و اکثریتی بعهد گرفته اند و همین امر وظیفه افشای آنانرا در این حوزه نیز ضروری میسازد.



زیر نویسها

- (۱) هشتم دی ماه ۶۳، اطلاعات
- (۲) سوم دی ماه ۶۳، اطلاعات
- (۳) پنجم دی ماه ۶۳، اطلاعات
- (۴) کابینال، جلد سوم صفحه ۴۴۰ - مارکس
- (۵) شورای عمومی انترناسیونال اول، ۶۶ - ۱۸۶۴، صورتجلسات، انتشارا پروگرس، ۱۹۷۴، صفحه ۳۴۶.
- (۶) طرح قطعنامه درباره مجامع کثوبرا تویوا از نماینده س - دروسیه در کنفرانس کینهاک، کلیات جلد ۱۶، صفحه ۲۶۸.
- (۷) شرحی بر مقاله "وظایف فوری"، کلیات جلد ۲۷، صفحه ۲۱۵.
- (۸) همانجا.
- (۹) سخنرانی در سومین کنفرانس کثوبرا تویوها ی کارگران، کلیات جلد ۲۸، صفحه ۳۳۳.



کلیسای واتیکان و 'الهیات رهایی بخش'

ماه پیش پاپ مرتجع از سفر به چند کشور آمریکای لاتین به واتیکان بازگشت. در عرض دو سال اخیر این دومین سفر او به این ناحیه است، امری که نشان از توجه ویژه پاپ به این منطقه از جهان دارد. درحقیقت بعد از لهستان، او بیشترین حاسیت را به این کشورها نشان میدهد. پاپ در این سفر که به دنبال "اخراج" چهارکشیش ساندینیست از جرگه "مقدس" پدران روحانی صورت میگرفت، موضوع اصلی موعظه‌های خود را برانستقاد از کثیثهایی استوار کرد که به نظر او و بدعت‌گذار نوعی "کاتولیس‌الخطاطی" و "اثر از مارکسیسم هستند. او در هر یک از "بارعام" هایش در این کشورها رگبار ناسازارایر این "شورشیان" روانه کرد. این کشیثها چه کسانی هستند که این چنین مورد غضب "نماینده خدا" قرار گرفته‌اند؟ (بارالها، بندگانت را از رحمت این نمایندگان رنگارنگت حفظ فرما!) - تاریخچه این نهضت در کلیسای کاتولیک به دهه شصت میلادی باز میگردد. همزمان با رشد نهضت‌های انقلابی در آمریکای لاتین، سلسله مراتب بالائی کلیسای کاتولیک، آشکارتر از هر زمان دیگر بر علیه انقلاب و سوسیالیسم موضع گرفته و در دهان "جنگ کثیف" علیه انقلابیون، کتبه‌کشتار هزاران انقلابی، زندانی شدن دهها هزار تن و ناپدید شدن تعداد بیشماری از آنان منجر شد، بمثابه بازوی ایدئولوژیک نظام میان جلا عمل کرد. در این دوره دامنه‌ترور ضد چریکی تمامی نهادهای علنی ونیمه علنی را نیز دربرگرفت. هرآنچه نشانی از زحمتکشان و مبارزه برای آرمانهای توده‌ای را داشت زیر ضرب سرنیزه و چکمه به خون کشیده شد. بدین ترتیب پرده ریاکاری آشکارتر از هر زمان دیگر کنار رفت و اسقف‌های اعظم، اکثراً، در برابر تسوده زحمتکشانی قرار گرفتند که در عیسن اعتقاد به کلیسای کاتولیک، در ارتباط تنگاتنگی با نهضت‌های سوسیالیستی قرار داشته و قربانی

ترور ضد انقلابی شده بودند. در این بین رده‌های پائینی کلیسای کاتولیک در برابر اسقف‌ها و کاردینال‌های متحد ارتجاع قیام کردند. رادیکال‌ترین آنها که از نزدیک شاهد رنج و درد روزمره مردم بوده و اغلب خود نیز با فقر و فاقه دست‌به‌گریبان هستند، در این نبرد نابرابر در جبهه توده‌ها ایستادند و از نزدیک با جنبشهای مردمی و سوسیالیستی همکاری کردند. رویه ایدئولوژیک این نهضت کاتولیک، تفسیر نوینی از آموزشهای عیسی مسیح است. آنها به نوعی دست‌به‌سنگ تفسیر طبقاتی از آموزشهای مسیح میزنند. آنان توده زحمتکشان را آدامه دهنده مثنی عیسی مسیح دانسته و معتقدند بشریتی که مسیح خود را برای رهایی آنان قربانی کرد آنها که زحمتکشان را به گلوله بسته و یا از دسترنج آنان به عیش و نوش مشغولند، نبوده، بلکه توده تولیدکنندگانی هستند که از دسترنج خود بی بهره‌اند. اینس بینش، ترویج صرف‌آراء و عقاید مسیح را کافی ندانسته و بر این است که کلیسا میباید بجای ایفای نقش تماشاگر و واعظ غیر متعظ، در مسیر زندگی مردم دخالت کرده و درجهت بهبود شرایط زندگی آنان فعالیت کند. اینان انقلاب را نه تنها نافی آراء ملح جویانه مسیح نمیدانند بلکه تغییر وضعیت موجود را از طرق لازم عین این آموزش میدانند. از همین روانقلابی‌ترین آنان فعالانسه از نهضت‌های رادیکال دهه شصت و هفتاد حمایت کرده و یا مستقیماً در آنها شرکت جستند.

پدر این نهضت کشیثی است بنام گوستا وگوتیرز که در پرو درسالهای شصت، به ترویج نظرات خود پرداخت و پیروان قابل توجهی نیز به کرد خود جمع کرد. واتیکان چندبار سعی کرد که با گردآوری گردانندگان کلیسای آمریکای لاتین نظرات او را بمثابه "ارتداد" طرد کند اما بدلیل نفوذ رشد یابنده گوتیرز و فشار لایه‌های پائینی کلیسای کاتولیک، این امر

ممکن نشد. پس از آن، با افت نسبی نهضت‌های توده‌ای، واتیکان و نمایندگان مرتجعش در آمریکای لاتین حاسیت چندانی نسبت به ریشه کن کردن این "میکروپ مارکسیستی"، از خود نشان ندادند. اما اوجگیری بعدی نهضت‌های توده‌ای و سوسیالیستی که رشد بیسابقه هواداران این تفسیر نوین در کلیسای کاتولیک را نیز بهمراه داشت، علامت خطری بود که مجدداً حاسیت آنها را برانگیخت. بویژه آنکه برخی از پیروان این مکتب، که نام "الهیات رهایی بخش" (Theology of liberation) را بخود گرفته‌است، در نظر و عمل، شیوه حرکت حقیقتاً رادیکالی داشته و از گوتیرز فراتر رفته‌اند. آنها دست‌به‌سازماندهی کلیسا از پائین زدند و با تشکیل "سلولهای پایه" بمورت علنی یا نیمه علنی در میان توده‌های زحمتکش، بویژه روستائیان و حاشیه‌نشینان، به فعالیت پرداختند و در انواع فعالیت‌های صنفی و سیاسی دخالت کردند. این نقض عملی الگوی واتیکان از هرم کلیسایی است (امری که از جانب آنان غیر قابل بخشایش بحساب میرود).

در شرایط سرکوب‌خشن و یزکی‌مذهبی این سلولها تا حدی امنیت آنان را در برابرتها جهرژیملهای دیکتاتور حفظ کرد و علیرغم کاهش فعالیت حرکات آنان ادامه یافت. مناسبات مارکسیست‌ها با این دسته از کشیثان، که بحق میبایست نام "کشیثان سوسیالیست" را بدانان داد، برپایه همکاری نزدیک در امر پیشبرد سازماندهی فعالیت‌های صنفی - سیاسی در میان توده‌ها قرار داشته است. این مناسبات براساس یک مرزبندی ایدئولوژیک بنا نشده بلکه دقیقاً بر یک صف‌بندی طبقاتی استوار بود. مارکسیستها و کشیثان سوسیالیست در یک جبهه علیه دیکتاتورهای نظامی و اسقف‌های متحد آن جنگیدند. مبارزه نظری این نهضت با سلسله مراتب کلیسا که به انحاء مختلف ترور خونین ضد انقلابی را غسل تعمید میدادند، در پیش‌برد موثرتر مبارزه

سوسیالیست بلندکرد. تهاجم ایدئولو-
ژیک واتیکان و درراس آن پاپ مرتجع
به این جناح برمحور طرد "آموزش
مبارزه طبقاتی از عقاید عیسی مسیح"
قرارداد داشت. پاپ نحوه تلقی "الهیات
رهاشی بخش" از "پندگان خدا" را سه
برداشتی مذهبی بلکه "ملهم از مکاتب
فد مسیح" دانست. او اعلام کرد که
سیحیت فقیر و غنی را به یکسان
مورد خطاب قرار میدهد و همه را به راه
رستگاری فرامیخواند، حال آنکه سه
کشیشان سوسیالیست مفهوم "بنده خدا"
را به "مفوله‌ای اجتماعی - اقتصادی"
تقلیل داده‌اند. پاپ سعی کرد که از
این طریق بر عنصر وحدت‌دهنده ایسن
مکتب و کمونیستها و دمکراتهای غیر
مذهبی انگشت‌گذارد و کشیشان
سوسیالیست را ناگزیر به موضع‌گیری
دربرابر "سیحیت رسمی" و یا وظایف
انقلابی خودبناماید. آنها در برابر
آزمایش مهمی قرار گرفته بودند. مسئله
این بود که آیا بستگی کشیشان
سوسیالیست به واتیکان و سلسله
مراتب مذهبی در رفتار اجتماعی آنان
تعیین‌کننده است یا مسئولیت اجتماعی
که آنان با شرکت در انقلاب بردوش
گرفته‌اند، آیا آنان رابطه خود با جناح
مارکسیست ساندینیسیم را براساس اصول
ایدئولوژیک مذهبی محک می‌زدند یا بر-
اساس وحدت درمبارزه طبقاتی مشترک
ضد امپریالیستی - ضد بورژوازی.
این درست نقطه‌ای بود که واتیکان
هدف گرفته بود. واتیکان بالتقاطی
خواندن آنان و تکفیر "کلیسای
توده‌ای" سعی کرده بود تا احساسات
مذهبی توده‌های مورد خطاب ایسن
کلیسای انقلابی را برانگیزاند و با
استفاده از اقتدار منوی پاپ در
میان آنان، صف کشیشان سوسیالیست
را از دیگر انقلابیون مارکسیست و
دمکرات غیر مذهبی جدا سازد. پاسخ
متحد چهاروزیر ساندینیسیت داتر بر
"ترک لباس" و "عدم اجرای مراسم
نماز" و درمقابل ادامه دادن سه
انجام مسئولیت‌هایی که انقلاب بردوش

انقلابی کم تاثير نبود. مارکسیستهای
آمریکای لاتین، به پیروی از
آموزشهای لنین، درمورد متعدد با
مذهبیونی که "حاضر بودند درمبارزه
برای ساختن بهشت دراین دنیا مبارزه
کنند" (لنین - سوسیالیسم و دیسن)
دست‌اتحاد دادند. این امر خود در
رادیکالیسم افزایشنده نهضت فوق موثر
واقع شده است. دربرخی موارد، نظیر
جنبش ساندینیسیتها، امر اتحاد عمل
به یک اتحاد جبهه‌ای ارتقا یافته
است و کشیشان سوسیالیست بخشی از
نهضت ساندینیسیت را تشکیل می‌دهند.
مورد نیکاراگوئه اهمیت زیادی دارد.
پس از پیروزی انقلاب و تعمیق مبارزه
طبقاتی دراین کشور، شکاف موجود در
کلیسای کاتولیک، عملاً به یک
انشعاب کامل ارتقاء یافت. برجسته-
ترین نمایندگان کشیشان سوسیالیست
که به سازماندهی "کلیسای توده‌ای"
مشکل از سلولهای پایه دست زده‌بودند
و در جنبش ضد دیکتاتوری سامسوزا
فعالانه شرکت داشتند به پست‌های
وزارت در دولت انتخاب شدند (حتی
پست حساس وزارت امور خارجه
به پدر میگل اسکوتو واگذار شد) و در
نهضت بازسازی ملی و تعمیق مبارزه
ضد دیکتاتوری به مبارزه تمام عیار
ضد امپریالیستی و ضد سرمایه‌بزرگ،
دو تا دوش هم‌زمان دمکرات و کمونیست
خود شرکت جستند. از جانب دیگر سلسله
مراتب کلیسای رسمی که در اوج انقلاباً
خاموش شده بود، بتدریج با روشن
شدن سمت و سوی نوین مبارزه، درکنار
بورژوازی قرارگرفت و بدل به یکی
از پرچمال‌ترین نهادهای ضد انقلابی
گردید. ابقفا عظم ماناکوا، میگل
اباندو آبروو، امروزه از سردمداران
"انتقاد" از دولت و تحریم نام -
نویسی در ارتش انقلاب است. در چنین
اوضاعی از مف‌آرایی نیروها، که این
جنبش بازتابی در جناح بندی درونی
کلیسا ایجاد کرده بود، واتیکان بار
دیگر خوب تکفیر خود را علیه کشیشان

آنان گذاشته است (بیانیه چهاروزیر)
نشان داد که آنان برآستی دمکرات
انقلابی هستند و ایدئولوژی مذهبی خود
را برامر پیشبرد مبارزه طبقاتی
مقدم نمیدانند. از جانب دیگر آنان
فرمان کلیسا داتر بر خلع لباس...
را پذیرفتند و حاضر نشدند در میدان
کارزاری که واتیکان در آن برنده‌حتمی
بود و امکان سیح تمامی کاردینالها
و اسقف‌های کاتولیک منطقه برعلیه
آنان را به پاپ میداد، درگیر شوند. این
شیوه برخورد کشیشان سوسیالیست
نقشه‌های واتیکان را برهم زده و مانع از
آن شد که پاپ بتواند از احساسات
خرافی مذهبی توده‌ها نسبت به رهبری
معنوی پاپ استفاده کند. کشیشان
سوسیالیست نیکاراگوئه توانستند از
آزمایش تاریخ سربلند بیرون آیند و
همچنان، علیرغم دسائس پاپ، ایسن
دشمن قسم خورده سوسیالیسم، به فعالیت
خود برای ساختن جامعه‌ای بهتر ادامه
دهند.

امروزه طرفداران "الهیات
رهاشی بخش" در سراسر آمریکای لاتین،
بویژه پرو، برزیل، مکزیک و آرژانتین
فعال هستند. نمونه نیکاراگوئه نشان
میدهد که میتوان در میان آنان
هواداران حقیقی انقلاب توده‌ای را
جستجو کرد. این تحول در کلیسای
آمریکای لاتین نیز یکی از نشانه‌های
نزدیک شدن "توفان بزرگ" در ایسن
ناحیه از جهان است، توفانی که پاپ
و همدستانش نخواهند توانست از آن
جلوگیرند.

تجربه مثبت نیکاراگوئه، در بوجوه
آوردن وحدت بین نیروهای مختلف
صرفنظر از ایدئولوژی و مذهب و بر-
مینای منافع طبقاتی و خواسته‌های
انقلابی توده‌ها، برای کشور ما و برای
نیروهای مترقی و انقلابی، نمونه
درخور توجهی است.



مرک بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم امریکا!

پیام خمینی و ...

"شطان کسر" از خصمه "فدا میربا - لستی" و بویژه فدا میربا لستی آمریکا برخوردار است هر چند که ماهیت این تضاد ارتجاعی و از موضع ماقبل سرمایه داری میباشد. پیام خمینی محور سیاست خارجی رژیم فقها را همچنان شکل دادن و توسعه بخشیدن به نهضت بان اسلامیستی در سطح منطقه و در میان کلیه ملل مسلمان جهان سوم اعلام میکند. بالاتر گفتیم که تلاش خمینی مبنی بر تحکیم و تثبیت نظام ولایت فقیه از طریق اعطای امتیازات اقتصادی به بورژوازی حامل تناقضات درونی متعددی است. این تناقضات در پیام نیز انعکاس یافته اند، هر چند که امام جماران کوشیده است تا این تناقضات را کمرنگ جلوه دهد. محور این تناقضات را در دو حوزه میتوان بررسی کرد: الف) جنگ (ب) پیکار طبقاتی. اگرچه از لحاظ سهولت در مطالعه این تناقضات دو محور مذکور را از یکدیگر تفکیک نموده ایم، اما در حقیقت محور نخست چیزی جز بسط محور دوم یعنی پیکار طبقاتی نیست.

پیام خمینی درباره جنگ بیهیچ وجه وعده پیروزی سریع را بر "لشکریان کفر" دربر ندارد. بالعکس پیام بر مبنای خو گرفتن به جنگ یا عبارت دیگر بر پایه اصل "جنگ رحمت است" قسرا ر دارد. بن بستهای همه جانبه نظامی، دیپلماتیک و سیاسی رژیم فقها در امر فایز بصره و بنداد خود را به صورت احتمال یکدوران نوین جنگ فرسایشی همراه با تقویت جبهه های دیپلماتیک و سیاسی جهت تدارک حملات بزرگ آتشی آشکار کرده است. پیام، امت حزب - الله و بویژه جوانان حزب اللهی را برای یکدوران نوین جنگ فرسایشی آماده میکند و به یک کلام در متن تربیت امت بر پایه اصل جنگ رحمت است، استوار میباشد. و اما یک "جنگ فرسایشی" با ملزومات فوری احیای صنایع و انتقال از حوزه سودآور - سوداگری به تولید انطباق ندارد. با این همه، اگرچه جنگ از نقطه نظر اوضاع اقتصادی، شرایط نامناسبی برای تحقق مثنی کنونی روحانیت حاکم ببار می آورد اما از نقطه نظر پیکار طبقاتی، در حال حاضر یکی از وسایل

مهم حفظ تعادل قوای نیروهای متخاصم طبقاتی و تداوم تسلط رژیم فقها به نهادهای دولتی کهن بورژوازی است. امروزه جنگ مکمل دیکتاتوری و اختناق داخلی است و در صورت عدم پیوستگی چشمگیر رژیم فقها در جنگ، بسیاری از تضادهای اجتماعی فعال شده و میتواند خصیمه انفجاری یابد. در عین حال تداوم جنگ نیز بمعنای شدید وخامت اقتصادی و ویرانی و نابامانی فعلی است. بدین جهت، جنگ نقطه کور رژیم سیاسی کنونی محسوب میشود.

و اما نکته اساسی اینکه، علیرغم لحن ظاهری پیام که ابعاد ناراضی و تخاصمات اجتماعی و طبقاتی را تا چیز جلوه میدهد و تثبیت نظام جمهوری اسلامی را اعلام میدارد، میتوان در لابلای آن ناتوانی رژیم را در تثبیت خود ملاحظه کرد. بیان سرکوبگر و فضای مختنق پیام امام جماران خطاب به زندانیان سیاسی که "درباره زندانیان عنایت خاصی داشته باشند که نه از مستحق حدود و تعزیرات شرعی از مجازات الهیه بدون مجوز شرعیه صرف نظر کنند و نه خدای نخواستہ غیر مستحق مظلوم واقع شود. نه ساده آندیشی کنند که منحرفین و مفسدین رها شده و به فساد خود ادامه دهند و نه کسانی که چنین نیستند حتی یک روز در بند باشند" و یا پس از ذکر "خنثی شدن" کلیه "توطئه ها"، اشاره به این مطلب که "توطئه ها" همچنان "در جریان بوده و اکنون نیز به قوت خود باقی است، بلکه روز افزون است" گویای این امر است. پیام خمینی درباره زندانیان سیاسی حاوی همان مطالبی است که وی در سخنرانی خود در مقابل مسئولین کشور، اعضاء مجلس خبرگان، ائمه جمعه سراسر کشور و میهمانان خارجی دهه فجر درباره "حقوق بشر" و وضع زندانیان ایراد کرده بود. وی در آن سخنرانی گفته بود که: "شما آیات قتال را چرا نمیخوانید؟ هی آیات رحمت را میخوانید... آدم گاهی درست نمیشود مگر اینکه، مرض گاهی صحیح نمیشود الا بالکل باید ببرند، داغ کنند تا درست شوند" (کیهان، ۱۵ بهمن ۶۳) و در پیام نیز در ربط با "حقوق بشر" و زندانیان سیاسی همین را گفت. نگرانی خمینی از عملیات مسلحانه

براکنده و ترور کاملاً مشهود است هر چند که وی این عملیات را تحقیر کرده، خصلت آنها تحریف میکند. با این همه تحریک سه ساله س از سی خرداده و عونی تر تحریک انقلاب بهمین وسایل انقلابات موبد این حقیقت است که هیچگونه "همدردی" افراد تحصیل کرده یا کارگران و هیچگونه مبارزه دلبرانه تروریستهای منفرد نمیتواند به ارکان حکومت مستبدین و قدرت مطلق سرمایه داران لطمه وارد سازد. فقط مبارزه خودکار کارگران و فقط مبارزه مشترک میلیونها نفرقا در به انجام این عمل بوده و میباشد. رژیم جمهوری اسلامی نیز در طی چندساله اخیر یعنی در دوران خشن ترین و لجام گسیخته - ترین دیکتاتوری و اعمال "جنگ داخلی" از جانب رژیم تنها در مقابل مبارزات کارگران و بویژه مبارزات کارگران و واحدهای بزرگ تولید، و نیز مبارزات زحمتکشان بویژه حاشیه نشینان دست به عقب نشینی زده است. اعتماب کارگران ایران ناسیونال، دخانات، نفت، گانادادرای، ذوب آهن و جوکسا روشنگر این حقیقت است. بالاخص اعتماب کارگران ذوب آهن اصفهان اثبات کرد که جنبش کارگری عامل احیای جنبش توده ای است زیرا اعتمابات در واحدهای بزرگ تولید در محدوده کارخانه باقی نمیمانند و تمام جو شهر را دربر میگیرند و لایه ها و اقشار مختلف مردم و واحدهای تولیدی کوچکتر میتوانند حول مبارزات پرولتاریای مشعتی یعنی ثابت قدم - ترین، بیگیرترین و مصمم ترین سنگر مقاومت در برابر تعرض رژیم فقها و سرمایه داران برای رهایی خود دست به مبارزه، اعتراض، مقاومت و اعلام همبستگی بزنند. این اعتمابات یکصد بار بیش از کلیه اقدامات براکنده سلحانه علیه عناصر مزدور و سرسیده رژیم، اقشار مختلف زحمتکشان و کارمندان را به مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی برمی انگیزد و اهمیت همبستگی وسیعترین توده ها را در عقب نشانند و شکست رژیم به نصابش میگذارد. مبارزات زحمتکشان در محله شایبور اصفهان و چندین اعتماب دیگر در این شهر که بیشتر یک سوم نیروی انسانی جنگ ارتجاعی را تا مین میکرد،

بایاد رفیق علیرضا شکوهی (هما یون)

آن نه روشن خونین

مدها زخم دهان کشوده دریکی تن
به چرک و به خون و ورم یله شده
لهیده و ویران
به آوازی کوتاه ،

حجره خونین را خراشی دوباره میدهد :

"نه"

وازهیت آن ،

جلاد را رعشه به جان می‌نشیند .

"عجب جانی داردا این مرد!"

نامرد میگوید .

و بیچکی که به زحمت

تاروی پنجره خود را بالا کشیده است ،

در بارش تاریک شلاق و تبر

آن "نه" روشن خونین را می‌شنود .

چنان چون مادری که قلب کودکش را به کنده قصایی دیده باشد

به هنگامی که ماتور ،

در ضربهای برای شقه کردن فرود می‌آید!

جگرکننده ، سربه‌چوبه‌ی پنجره می‌کوبد

و برگ برگ در شیونی خفه شده میبارد

تلخ ...

خبرشهادت

رفیق فرامرز نبی الهی

اخیرا باز دیگر رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی تعدادی از رفقای سازمان ما را در خوزستان به جوخه های اعدام سپرد. طبق اطلاع واصله، رفیق فرامرز نبی الهی (فردوس) در زندان اهواز به همراه تعداد دیگری از رفقای سازمان پس از ماهها که در زیر شکنجه بسر می بردند تیرباران شدند. آنان با قامتی افراشته و تعهد به حفظ اسرار سازمان و انقلاب و وفاداری به آرمان سرخ طبقه کارگر جان باختند . ما در شماره های آینده نشریه زندگی نامه رفیق فرامرز و دیگر عزیزان را درج خواهیم کرد .

بایستاریم!
بایستاریم!
بایستاریم!
بایستاریم!
بایستاریم!

پیام خمینی و نهضت کارگری

تحت تاثیر مستقیم اعتماد بکارگران ذوب آهن روشنگر نقش طبقه کارگر در بر-انگیختن زحمتکشان و ستمدیدگان در مبارزه علیه رژیم فقهاست. بدین لحاظ است که امام جماران درباره نقش نهادهای کثرت این طبقه چنین هشدار میدهد: "بحمدالله در ایران کسبه مبتلا به مخالفت های کشورهای کوچک و بزرگ است کارگران عزیز و متعهد ما همچنان بکار و تلاش و سازندگی ادامه میدهند و هرگونه توطئه ای را قبل از وقوع در نطفه خفه میسازند و اجازه نمیدهند که دستهای استکبارکاران نجف را به اعتماد بکشانند". خمینی بخوبی میداند که تحکیم امتیازات اقتصادی و آزادی اجتماعی تام و تمام بورژوازی مستلزم درهم شکستن مقاومت طبقه کارگراست. و دقیقاً بدلیل ترس از پرولتاریاست که بورژوازی آماده است تا از قدرت سیاسی چشم پوشیده و درازای آزادی اقتصادی بر رژیم ولایت فقیه صحنه بگذارد. خمینی تلاش دارد تا با استفاده از این ترس بورژوازی

و با اعطای امتیازات اقتصادی به آن و کشاندن جناحهای هرچه بیشتری از بورژوازی بسمت یک مبارزه خفیف و اصلاح طلبانه در چارچوب نظام سیاسی موجود ، بحران اقتصادی را حل کرده و تخاصمات طبقاتی را تخفیف دهد. هر چند که این امتیازات اقتصادی ، تحت شرایطی (بسته به آهنگ رشد یا کاهش بحران عمومی حاکم بر جامعه) ممکن است تضاد لیبرالیزم بورژوازی را با حکومت تخفیف داده و کلیه نیروهای سیاسی را که خواهان بعده گرفتار نمایندگی سیاسی بورژوازی به انحاء مختلف چه بصورت ادامه نظام سلطنت در هیئت سلطنت "مشروطه" و چه بصورت جمهوری، میباشند دچار بحران کند اما این بمعنای تخفیف آنتاگونیسمهای طبقاتی نبوده ، بلکه برعکس بمعنای تشدید این آنتاگونیسم و بویژه آنتاگونیسم کارگران با سرمایه داران و رژیم جمهوری اسلامی است. حیانت لیبرالها و همدستی آنان با ارتجاع در سرکوب نهضت انقلابی فطری است . مبارزات دلیرانه پراکنده تروریستی

قادر به مقابله با تعرض رژیم و نابودی ارکان آن نیست ، تنها مبارزه متشکل و توده ای طبقه کارگر آگاهی یافته به منافع خود قادر به برانگیختن زحمتکشان و خرده بورژوازی شهر و روستا علیه رژیم جمهوری اسلامی و نابودی آنست . حدت یابی آنتاگونیسم های طبقاتی و مبارزه ملیت های تحت ستم بویژه ملت کرد علیه رژیم همراه با بن بست جنگ ارتجاعی ایران و عراق آن بستری است که اختلافات فیما بین جناح های مختلف هیئت حاکمه را تشدید نموده و تطبیق شیوه نوین اتحاد دولت و "ملت" را با تناقضات متعدد مواجه میسازد. بدین معنا که از یکسوی نارضایتی امت حزب الله را از امتیازات اقتصادی و اکنذار شده به مدیران ، متخصصین و بخش خصوصی فزونی میبخشد و از سوی دیگر سرمایه داران را برای تشبیت و گسترش امتیازات به مخالفت برمی انگیزد . فرجام نبرد به درجه آگاهی و مقاومت متشکل طبقه کارگر و اتحادی با کلیه ستمدیدگان بستگی خواهد داشت □

گزارشی کوتاه از کارخانه

واگن پارس

واگن پارس یکی از کارخانه‌های بزرگ منطقه اراک می‌باشد. این کارخانه دارای ۱۳۰۰ کارگر می‌باشد. طرح ساختمانی آن ظریف راه اندازی قسمت تولیدی بطور کامل به اتمام نرسیده است. پرسنل این کارخانه غالباً از جوانان می‌باشند و بهمین علت نیز مسئولین کارخانه با همکاری انجمن اسلامی برای تسلط بر کارخانه، تبلیغات ایدئولوژیک سیاسی گسترده ای برای پیشبرد اهداف خود به راه می‌اندازند. مدیریت کارخانه وقاحت را به حدی رسانده که کارگران را مجبور کرده است بهنگام رفتن به سر کار اول لباس کار بپوشند و سپس ساعت شروع کار را بزنند، و نیز هنگام خرابی کارخانه باید اول ساعت پایان کار را بزنند و بعد لباس بپوشند (در حالیکه لباس پوشیدن و بیرون آوردن آن میباید جزء ساعات کار محسوب گردد). در دیماه ۶۳ در مجمع عمومی کارگران خواستهای خود را با معاون مدیریت تولید (حبیبی) در میان می‌گذارند. عمده ترین خواسته های مطرح شده از جانب کارگران افزایش دستمزد و نیز افزایش حق مسکن و یا دادن خانه از طرف کارخانه به کارگران می‌باشد. حبیبی پس از شنیدن حرفهای کارگران، مانند تمامی سردمداران رژیم گفت: "کشور در حال جنگ است و در محاصره اقتصادی قرار داریم و انتظار داریم که تمامی کارگران متعهد برای دستیابی به خودکفائی و استقلال اقتصادی نهایت تلاش را بنمایند" و این مزدور را پاسخ به خواسته های کارگران طفره رفت. فردای آن روز کارگران در دستشویی ها نوشتند: "این جنگ فقط برای کارگران است. برای مسئولین کارخانه که ماهی ۲۰ هزار تومان میگیرند جنگ نیست".

مبارزه کارگران سینتا

بخاطر بهبود شرایط کار

در تاریخ ۲۸/۸/۶۳ کارگران قسمت برش و قیچی بعلت سختی کار و بالا بودن ساعت کار که از حد معمولی و قانونی بیشتر است، دست به اعتراض زده خواهان کاهش ساعت کار یا اضافه کردن کارگر در قسمت فوق می‌شوند. کارگران چند بار با سرپرست قسمت در این مورد صحبت کرده بودند و سرپرست هم اعتراض کارگران را نشنیده گرفته و به حرف آنها توجهی نمی‌کند. سرانجام کارگران تصمیم می‌گیرند که نامه ای نوشته و به امضای کارگران قسمت رسانده و به مدیریت ارائه میدهند. مدیریت با خواندن نامه فوق،

رهبری "اکثریت" ...

خواهان سرنکونی رژیم فقها میشود: "بحران اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حادی میهن ما را فرا گرفته است. ارتجاع حاکم بنابه ماهیت خود نه تنها قادر نیست بر این بحران غلبه کند، بلکه سطره آن خود به عامل اصلی تشدید بحران و تشدید دردورنج و مشقت توده های زحمتکش تبدیل شده است. حکام ارتجاعی جمهوری اسلامی که زمانی میلیونها قلب تپنده و مشت گره خورده توده های خلق را حامی خود داشتند، امروز نه تنها خود را از این قدرت عظیم مادی و معنوی محروم کرده اند، بلکه هر روز که میگذرد، با قلب های پرکینه و مشت های گره کرده بیشتری از همان مردم مواجه میشوند. آنها به تعهدی که در پیشگاه خلق سپرده بودند، پشت پا زده و در برابر کلان سرمایه داران و بزرگ مالکان زانو زده اند. بیرون رفتن از بحران و تحقق شعار اساسی انقلاب یعنی، استقلال، آزادی و عدالت اجتماعی، پایان دادن به حاکمیت ارتجاع و سپردن زمام امور کشور به نیروهای ملی و دمکراتیک است" (تاکید زمامت). آ.آ. این شعار سرنکونی رژیم جمهوری اسلامی است؟! یا زبان فارسی، (بقول ناصر

خسرو) "این لفظ دُرّ دَرّی"، کلمات صریح- تری در کنجینه نادرده که خواست نابودی رژیم جمهوری اسلامی را بیان کند؟! نه، مسئله دیگری در میان است: رهبری "اکثریت" هنوز از این رژیم دل نکنده است: "... در اینجا همچنین لازم است درباره نیروهای که در حکومت هنوز آماج های انقلاب دفاع میکنند و ما آنان را مسلمانان مبارز نامیده ایم، نام بریم و سیاست سازمان رانست به آنان توضیح دهیم، نیروهای که از یک طرف هنوز می‌دوارند جمهوری اسلامی از آن آنها باشد و یا بشود و از سوی دیگر از گسترش حمایت آشکار خمینی از نیروهای راستگرا و مرتجع و هوادار گارتگری کلان تاجران و بزرگ مالکان بیمناکند. نظر ما این است که این نیروها اگر بخوانند در جنبش استقلال طلبانه، آزادیخواهان و عدالت جویان خلق جای خود را داشته باشند، لزوماً باید متشکل شوند و به مردم ثابت کنند که نه مسئولیت وضع موجود کشور بر عهده آنهاست و نه با آنچه که این حکومت میکند، موافقتند...". به این ترتیب برنامه "جبهه متحد خلق" آقایان ثلاثی است برای پاره زدن در سنگرهای هر دو طرف جنگ. آقایان هنوز امید دارند آب رفته دوباره بجوی بازگردند!

نوشتن نامه نموده و کار خلافی هم مرتکب نشده ایم" مدیریت با شنیدن حرفهای نمایندگان می‌گوید: "حال سر کارتان بروید تا من وضع شما را روشن کنم". مدیریت مزدور و ضد کارگر کارخانه بعد از رفتن نمایندگان، دستور میدهد که کارت هر چهار نفر را از کارگزینی برداشته و از فردای آن روز آنها را به کارخانه راه ندهند. کارگزینی کارخانه ۲ نفر از نمایندگان را که دارای سابقه یکسال و نیمه بودند اخراج می‌کند و ۲ نفر دیگر را که جزء کارگران قدیمی کارخانه محسوب می‌شوند بلا تکلیف می‌گذارند. روز سه شنبه ۱۳/۹/۶۳ نماینده کارگران که بلا تکلیف اعلام شده بود در ساعت ۱۲ ظهر جلوی مدیریت کارخانه را گرفته و خواهان روشن شدن وضعیت می‌شوند. مدیریت جواب می‌گوید: "تواغتشاش گر بودی و هیچ یک از کارگران تو را قبول ندارند". نماینده کارگران می‌گوید: "اگر کارگران مرا قبول نداشتند چرا مرا به نمایندگی از طرف خودشان انتخاب کردند؟ اگر شما این ادعا را دارید می‌توانید با رای گیری مخفی ادعا خود را ثابت کنید!" (از اخبار ارسالی نشریه "خبرنامه کارگران انقلابی غرب تهران - وابسته به سازمان)

هر چهار نفر نماینده کارگران را به دفترش انضام نموده و بعد از تهدید آنها، سؤال می‌کند که کدامیک از نمایندگان نامه را نوشتند؟ یکی از نمایندگان می‌گوید: "نامه را من نوشته ام آیا اشکالی دارد؟" مدیریت جواب می‌گوید: "دست خط این نامه را با شعارهای نوشته شده به در و دیوار کارخانه مقایسه و منطبق کرده ایم و متوجه شده ایم این دستخطها مشابه بوده و بنابراین شعارهای نوشته شده باید دستخط شما باشد و شما می‌خواهید کارگران را به شورش و اغتشاش بکشانید". نماینده کارگران در مقابل توطئه و قبحانه مدیریت عصبانی شده و با خشم اتهامات را رد می‌کند. مدیریت کارخانه می‌گوید: "الان موقعیت جنگی است ما مشکلات زیادی داریم اگر شما از کارگران ناراضی هستید می‌توانید استعفاء بدهید ما نمی‌توانیم خواسته های شما را برآورده سازیم. در ثانی شما باید در مورد خواسته هایتان سلسله مراتب را رعایت می‌کردید و اول به سرپرست قسمت اطلاع می‌دادید". نمایندگان کارگران در جواب گفتند: "ما چند بار به سرپرست همین مطلب را گفته ایم ولی اقدامی صورت نگرفت و بعد از طی این مراحل اقدام به

آدرس در خارج از کشور:

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

فرانسه

ALIZADI

B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12

FRANCE

ککهای مالی و وجوه شریات را به حساب زیر باریز کرده و رسید بانکی آن را با آدرس فوق در فرانسه ارسال کنید

CREDIT LYONNAIS
MERCURE 808
CPT. 43 956 R. HASSAN
PARIS - FRANCE

حملات پیشمرگان به پایگاه دشمن در منطقه بانه

حمله به پایگاه "گویزلی"

در ساعت ۷ و ده دقیقه روز ۹ اسفند ماه یک دسته از پیشمرگان سازمان به همراه دسته ای از پیشمرگان چریکهای فدائی خلق ایران بر اساس یک طرح مشترک پس از بجای گذاشتن برنهای سنگین منطقه، بر روی یکی از تپه های مشرف به پایگاه "گویزلی" در یک خط مستقیم و در دو تیم مستقر شدند. پیشمرگان پس از استقرار در محل های از پیش تعیین شده، با دادن شعار مرگ بر خمینی عملیات را با شلیک موشک آر پی - جی - ۵ به سنگرها و تاسیسات پایگاه و گشودن آتش نارنجک انداز و سلاحهای رگباری دیگر به نقاط مختلف پایگاه، آغاز نمودند. با آغاز حمله گسترده پیشمرگان تمامی چراغهای پایگاه خاموش گردید و مزدوران مستقر در پایگاه با خمپاره و تیربار قناسه و انواع سلاحها، محل تجمع پیشمرگان را به زیر آتش خود گرفتند. پیشمرگان با عقب نشینی منظم و موقت، آرایش جدیدی بخود گرفته و بار دیگر سنگرهای پایگاه را در زیر آتش بی امان سلاحهای خود قرار دادند. سرعت و گستردگی تعرض در مرحله دوم عملیات، مزدوران رژیم را آنچنان وحشت زده نمود که از پایگاه های اطراف تقاضای کمک کردند و تمامی پایگاههای اطراف با پدافند و خمپاره، سنگرهای پیشمرگان را به مدت نیم ساعت به زیر آتش خود گرفتند.

بدلیل سنگینی آتش دشمن، پیشمرگان با عقب نشینی منظم، از تیررس رژیم خارج شده و خود را به روستاهای آزاد منطقه رساندند و مورد استقبال گرم اهالی قرار گرفتند. در این درگیری که تا ساعت ۸ شب بطول انجامید هیچگونه آسیبی به پیشمرگان وارد نیامد، از تعداد تلفات و میزان خسارات وارده به دشمن اطلاع دقیقی در دست نیست.

عملیات پایگاه "گانی بی"

ساعت ۷ و ربع عصر ۱۰ اسفند ماه یک دسته از پیشمرگان چریکهای فدائی و یک دسته از پیشمرگان "راه کارگر" بر اساس طرح مشترک به عمق مناطق پایگاهی دشمن در محور گاکر-زروا نفوذ کرده و در نزدیکترین تپه های مشرف به پایگاه "گانی بی" در دو تیم مستقر شدند. بعد از استقرار بدستور فرماندهی عملیات و با شلیک اولین موشکهای آر پی - جی، پیشمرگان از دو طرف با تیربار و نارنجک انداز و مسلسلهای سبک سنگرهای اجتماعی و انفرادی پایگاه را بزیر آتش تند سلاحهای خود گرفتند. مزدوران رژیم که در اثر تعرض نافلگیرانه و برق آسای پیشمرگان وحشت زده شده بودند بدون آنکه جرات بیرون آمدن و مقابله با پیشمرگان را داشته باشند با سلاحهای مختلف نظیر آر پی - جی و قناسه و خمپاره بی هدف مناطق اطراف پایگاه را بزیر آتش خود گرفتند که پس از مدتی آتش بی وقفه دشمن متوجه سنگرهای پیشمرگان شد. آتش بی امان پیشمرگان در میان فریادهای مرگ بر خمینی همچنان ادامه داشت و بدلیل برفی بودن منطقه بخشی از گلوله های رژیم غنیمت می ماند.

پیشمرگان پس از مدتی بطور منظم عقب نشینی کرده و همگی سالم از منطقه درگیری خارج شدند. این عملیات نیم ساعت بطول انجامید و از تلفات و خسارت دشمن اطلاعات دقیقی در دست نیست.

به هلاکت رسیدن دو پاسدار در اشرانفجار ردو"مین"

در تاریخ ۱۴ و ۱۶ اسفند ماه دو مین ضد نفر از زنجیره مین های کار گذاشته شده توسط پیشمرگان راه کارگر و پیشمرگان چریکهای فدائی در محور سربرد - آرمده، به هنگام استقرار "تامین" های دشمن در زیر پای آنها منفجر شده و دو تن از پاسداران را در جا به هلاکت رساند.

پایگاه های مزدوران بعد از انفجار هر مین از ترس حضور پیشمرگان در منطقه، اطراف پایگاه را با سلاحهای رگباری و خمپاره بمدت نیم ساعت بزیر آتش خود گرفتند.

انفجار مین ها که همزمان با استقرار "تامین" ها بود، وحشت بررگی در دل مزدوران دشمن انداخته است که از هرگونه حرکت اضافی در اطراف پایگاهها خودداری می کنند.

سرنگون با رژیم جمهوری اسلامی ایران !
برقرار باد جمهوری دمکراتیک توده ای !
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد !
هرچه گسترده تر باد اتحاد عمل نیروهای انقلابی !

سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان

۱۳/۱۲/۱۷

مابرای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیاز مندیم